

اسلام

مکتب مبارز

نشر

انجمن فرهنگ‌های اسلامی و دانشجویان در اروپا

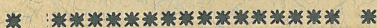


صفحه	در این شماره ۴
۱	۱- صراط مستقیم
۳	۲- در جستجوی چارچوبی برای اندیشه عمل
۲۳	۳- بیگانه دژ (شعر)
۲۶	۴- ما و جنبشهای جهانی (۲)
۴۷	۵- برگگی از تاریخ
۴۹	۶- اخبار
۵۱	۷- از فدائی شماره
۵۳	۸- اسلام و ایران (۲)
۹۰	۹- تقیه برای بقیه (شعر)
۹۲	۱۰- اکزیستانسیالیسم



مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحاد به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا منتشر میگردد . هدف این نشریه شناخت و شناسائی چهره واقعی اسلام است . از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا می کنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند .

ستون آزاد جهت منعکس ساختن انتقادات و پیشنهادات و هر مطلبی که مغایرت با اساسنامه اتحاد یمنده داشته باشد در نظر گرفته شده است .



صراط مستقیم

سوال اینست: آیا بالاخره برای نجات انسان از سقوط و انحطاط - چه در مقام فرد و چه در مقام جمع - چه راهی در پیش داریم؟ آیا بالاخره دستی که به نجات انسان دراز میشود از کدامین آستین باید بدرآید؟ آیا چشم براه گردش چرخ گردون یا بتعبیر نوتر "جبر تاریخ" باید نشست و یا چشم انتظار غیب و عوامل نامرئی دیده بر افق باید دوخت تا "دستی از غیب برون آید و کاری بکند"؟ و یا آنکه برخلاف آنچه از اسلام یادمان داده اند، باید این دست از آستین خود انسان بدرآید و این گره باید بدست خود انسان باز شود؟

اگر صمیمانه و بدون پیشداوری بخواهیم عقیده اسلام را در این مورد بدانیم ناگزیر باین پاسخ آخر میرسیم که اسلام حل مشکلات جامعه انسانی را نه بدست چرخ گردون و جبر تاریخ و نه در انحصار عوامل پشت پرده و تقدیرات آسمانی میداند.

در جهان بینی اسلام مسوولیت فساد و سقوط جامعه انسانی - تا آنجا که به آگاهی انسان مربوط است - تنها بعهده خود انسان واگذار شده است و بهمین دلیل مسوولیت اصلاح هم بعهده خود اوست. با این بینش میتوان شکستگی استعداد های نهفته اسلامی را در دل فرزندان برومند توده مسلمان تفسیر کرد.

مانند روزگاری هستیم که باندازه کافی شکوفائی پیر التهاب نیروهای نهفته و بفعلیت پیوستن استعداد های بالقوه را نشانمان داده است. بنابراین هیچ نیازی بمراجعه تواریخی که برایمان نوشته اند نداریم زیرا که دیده ایم و میبینیم و "شنیدن کی بود مانند دیدن".

هیچ کس با هیچ تفسیری نمیتواند نسل ما را از نقش اسلام بعنوان کارمایه حرکت آفرین دوازدهم محرم ۸۳ (پانزدهم خرداد ۱۳۴۲) بدور نگاهدارد. با همین اصرار و تاکید هیچ کس نمیتواند التهابات گونی جامعه

ایران را با قضاوتی آمیخته با تعصب و پیشداوریها و انکار خصلت حرکت ساز و متحرک اسلام تفسیر کند .
 ما بر خلاف کسانی که میکوشند ، با رنگ کردن چهره مردمی این انسانها بحق انسان آب و رنگی برای خود کسب کنند ، صریحا در اینجا بر مبنای عقیده اسلامی خویش اظهار میکنیم که جنگ بر سر این نیست که اینان بگدام مکتب تعلق دارند . صحت بر سر اینست که باید از درون مردم و برای مردم جوشید تا به همراه مردم راهی برای مردم باز کرد و هر که در این راه است در راه خداست که صراطی است مستقیم .



" روش اسلام در مبارزه با ظلم و فساد و مقاومت در برابر استبداد

... اسلام این تاکتیکهای سه گانه را بیان میکند :
 اول ، نصیحت و اندرز و دعوت بصلح و صفا ، اگر برفع ظلم و فساد و از بین بردن استبداد موفق نشوید ، طریقه دوم ، یعنی قطع رابطه با آرامش و مبارزه منفی - از قبیل تظاهرات ، اعتصابات و قطع روابط اقتصادی - و عدم تعاون و همکاری با ایشان و باز اگر فایده ای نداشته طریقه سوم ، انقلاب مسلحانه است . خداوند به زور و ظلم هیچگاه راضی نیست و کسیکه در برابر ظلم ساکت نشیند شریک ظالم است"

ی
 از نامه مرحوم آیه الله کاشف الغطاء (متوفی بسال ۱۳۳۳ هجر شمسی) صفحه ۵۷ ، تکثیر از انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا " گروه فارسی زبان "

در جستجوی

چارچوبی برای اندیشه و عمل

بنام خدائی که قدرت محض و قهری صاف و تمام است . قدرت محض است زیرا که در قید هیچ تعلق و تنفری ، انگیزه دوستی ، یاد شمنی ، به فردی ، به گروهی و به نیروی نیست . این قدرت از وابستگی ها و دلبستگی ها نشأت نمیگیرد و بخاطر وابستگی بکار نمی افتد ، این قدرت را مایه آزادی از قید حد و است . هر حدی که میخواهد باشد . مگر نه خدا را حدی نیست ؟ این قدرت صورت دیگر ، عنوان دیگر و اسم دیگر جامعیت مطلق است . بنابراین آزادی مطلق است . هرآن میل ، قصد ، اراده و عمل که از جذبی و یاد فعلی مایع بگیرد ، بخاطر علاقه ای و یا محض تنفری پیدا آید ، خدائی نیست . خدا پاک و منزّه است از این اسارت ها .

و بنابراین ، صفت را قدرت نشمریم و مپنداریم که ستم یارستن و پیر - خاشگری بخاطر حی و یا بغضی ، قدرت است . اگر قدرت محض ، نام دیگر جامعیت ، خلاقیت ، عدالت ، علم ، فیض و و قهر محض است ، صفت محض ، اسم دیگر عدم جامعیت ، یعنی خلاقیت ، ستم ، جهل ، وابستگی ، خویشتن شناسی و خود گم کردن محض است . خدای راهمانسان که هست از این صفت یکسره پاک بدانیم . و همچون گمراهان که اندیشه اسیرشان از قدرت ، درکی درست نداشت و ندارد ، افق فکرمات راتیسره نسازیم و اندیشه را گرفتار مبهمات نکیم و بامعتاد کردن اندیشه به مبهمات ، عمل رانیز گرفتار سلطه مبهمات نسازیم . فایده اینکار در اینست که انسان وقتی مفاهیم را آنسان که باید شناخت ، شناختی که روشن و بی ابهام است ، راه را از بیراهه بازمی شناسد و در راه درست ، دچار تردید و تزلزل نمیشود .

این همه گمراهی ها را علت مگر جز سنگینی بار ابهام براندیشه هاست ؟ مگر جز اسارت اندیشه در قید تعلق خاطرها و وابستگی هاست ؟ بخدا

به قدرت محض ، به خلاقیت محض ، به جامعیت محض ، به آزادی محض و . . . چگونه میتوان رسید جز از راه اندیشیدن و با اندیشیدن و با اندیشیدن ، اندیشه را آزاد کردن ، آزاد کردن و آزاد کردن ، و در آزادی به کارگرفتن و در پرتوی درست آوردش بعمل دست یازیدن تا پیدایش انسان جامع ، تا بازگشت به خدا .

و قهر ، بمعنای بغض ها و خشم های متراکم را ، کینه ها و امیال سرکوفته را ، حاکم قدر قدرت پذیرفتن و تحت حکمش اندیشه و تن را گذاردن ، این چنین قهر ، نه خدائی است و نه خدا بدین عنوان قهار است . قهر اراده تغییر است ، تغییر در جهت ، تغییر در جهت آزاد شدن و آزاد کردن . قهر فرمانبر نیروی کور و کر کینه های متراکم نیست ، قهر تجلی اراده ای است که برگردد از مرحله فروتر به مرحله فراتر در سیر حرکت بسوی آزادی ، تعلق می گیرد . قهر را ، مایه آزادی و آگاهی است . و در این معنا و عنوان است که اسلام بعنوان اولین و آخرین نظام اجتماعی ، آنرا نه هم بعنوان ابزار اصلی ، در جنگ با ضعف های خود ، در جنگ با نیروهای کور ستم و زور ، در جنگ با هر سلطه ای ، پذیرفته بلکه تقدیس کرده است . اندازه تقدس این قهر ، متناسب است با اندازه آزادی آدمی و اجتماع آدمیان . آدم و البته ، آدم انگلی ، جامعه و البته ، جامعه انگلی ، آدم و جامعه ایست که در آن قهر تجلی نمیتواند کرد . شرط اثربخشی قهر ، دل گندن از وابستگی هاست ، آزاد شدن از تعلق هاست که دست و پا و زبان رامی بندد و وفق اندیشه را کوتاه و کوتاه می کند تا آنجا که جز خود و ضعف ها و نیازهای ناشی از این ضعف ها را نمی بیند .

و به واقعیات ایران در گذشته نزدیک و امروز نگاه کنیم ، اتلاف نیرو را بر آورد میتوان کرد ؟ و ما بعنوان مسلمان ، قدرت هستیم ؟ در ما قهر بعنوان اراده تغییر ، شکل گرفته است ؟ در کجای کاریم ؟

و در این دنیا و در رابطه با خدا ما را و وظیفه کدام است ؟ اگر گفتیم و پذیرفتیم جز از راه جستجوی قدرت ، جز از راه آزاد شدن و آزاد کردن نمیتوانیم به خدا رسید ، اگر گفتیم و پذیرفتیم که بازگشت به خدا از راه کار - پذیریری و خود انطباق دادنها با وضع موجود هان نیست ، از راه فعال بودن ،

خلاق بودن، تغییر کردن و تغییر دادن، است، اگر این تغییر اساسی در طرز تفکر ما حاصل شد و ما خدا را در اندیشیدن، در اراده کردن، در قهر در عمل، در درگرون سازی جستیم و در این راه شدیم، چه باید مان کرد و چگونه اندیشه روشنی و وضوح یافته را جامعه عمل پوشیم؟ تبدیل اندیشه به عمل، یعنی همان قهر را چه مسیری بخشیم؟ و آن عمل را چسان تا تحصیل نتیجه پی گیریم؟

با فرض اینکه این نظریه، یعنی انتخاب اندیشه و عمل بعنوان وسیله بازگشت به خدا، پذیرفته است، سعی کنیم تا با زبان ساده اثرات این انتخاب را در زندگی خود، اجتماع ایرانی خود، جامعه اسلامی خود، جامعه جهانی و سرنوشت انسان بررسی کنیم. برای اینکار واقعیت های زیر را اذعان کرده و با توجه بدانها چاره جوئی کنیم. این واقعیت ها در زمان حاضر عبارتند از:

۱- اسلام را بعنوان نظام، نظام راه جوی اندیشه و عمل نمی شناسیم و بنابراین

۲- در پی بکرسی نشاندن حکومت این نظام نیستیم. بزبان ساده فعال نیستیم، کارپذیریم و هر زمان که جریان از خودی بیگانگی مسأله تازه ای پیش می آورد، کارمان اینست که اسلام را بنحوی با آن منطبق کنیم و بنابراین

۳- اسلام بعنوان یک نظام، یک مجموعه زنده، در زندگی فردی و اجتماعی ما حضور ندارد. هر کس به جزئی از این کل چسبیده و از همینجا دشمنان آزادی و اسلام و هم آنان نیز که در جستجوی نظام راه یابی بوده - اند با اجزاء این نظام جدا جدا برخورد کرده و بد بختانه بسبب غفلت ما موفق شده اند خود ما را هم در این برخورد و جنگ " عقاید " سراپا فریب داخل کنند. مثالی بزنییم، یکی میرسد که آقا اسلام چرازن و مرد را چنین و چنان امر به پوشش داده؟ چرا در فلان آیه در باره زن اینرا گفته و... اگر بخواهیم به چراها جواب جزئی بدهیم، ناچار می افتیم در دست انداز استدلالاتی صد تا یک غاز و دست آخر خود نیز دچار تردید میشویم. اما اگر بدانیم:

الف - خارج از نظام حرکت وجود ندارد. یعنی اگر بدانیم هر

حرکتی منتهی برخوردار هائی است میان اجزائی که باهم مناسبات و روابطی دارند و بنا بر این

ب - حرکت در نظام اسلامی هدفی را تعقیب میکند ؛ ساختن انسان جامع و آزاد و جامعه جامع و آزاد و بنا بر این

ج - جای هر دستور ، هر بند باید در نظام و در رابطه با هدف و راه یابی نظام معلوم شود و بنا بر این

د - میان وسایل راهبری نسبت بهم و هدف تناسب لازم است .

آنوقت کلمات و جملات و پند و دستور جا و معنای خود را می یابد . در باره مثال فوق یعنی چون و چرا ی پوشش می بینیم ؛

الف - پوشش در عین آنکه برای آزاد کردن انسان از سلطه طبیعت است ، وظیفه ای اقتصادی و اجتماعی هم دارد .

ب - اقتصاد اسلامی وظیفه اش تنظیم تولید و مصرف بجوری است که انسان را از قید سلطه طبیعت و سلطه اجتماعی آزاد سازد . هدف اقتصاد اسلامی آزاد کردن انسان است و نه فراهم آوردن وسایل اسارت او از طریق تنظیم تولید و مصرف بر اساس تحریک دائمی شهوت ها و بنا بر این ج - پوشش اسلامی هدفش حذف تحریکات جنسی و غیر آن است

بعنوان نیروی محرکه تولید و مصرف امیال و رابطه ، خصوصاً رابطه جنسی باید در حدی که طبیعت مقرر میدارد بماند . اگر رابطه تن با تن محسوس زندگانی اجتماعی شد ، نیازها ، رابطه خود را با جریان آزاد شدن انسان و جامعه انسانی از دست میدهند و زندگانی جنسی محور تولید و مصرف میشود و کمترین نتیجه اش شی شدن انسان از زن و مرد خصوصاً زن است . و بنا بر این

د - اساس کار در حرکت آزادی بخش ، تنظیم رابطه تن با تن در حد حذف این عامل منحرف کننده است و در پوشش اسلامی باید از زاویه تنظیم این رابطه نگریست . مگر نه از بدیهیات است که هر وقت تن ها باهم رابطه می گیرند ، مغزها از کار می مانند ؟ و درست بخاطر همین اثر رابطه تن با تن در متوقف کردن کار مغز و بنا بر این زایل کردن نیروی قهر پمنا به اراده تغییر است که ارباب سلطه تمامی وسایل و امکانات را برای تسهیل

این رابطه و از خود بیگانه کردن انسان از طریق این رابطه برانگیخته اند و بنابراین

هـ - اسلام به مرد و هم زن بعنوان انسان می نگرد و از لحاظ هدف یعنی آزادی و جامعیت در آنها می نگرد و بخاطر تسهیل این حرکت است که کم و کیف پوشش را معین میکند . پوشش دارای مهمترین نقش ها در یک نظام اقتصادی - اجتماعی است ، وظیفه اش یا از خود بیگانه کردن و برانگیختن رابطه تن با تن است که هست و یا (پوشش اسلامی) وظیفه اش آزاد کردن انسان و بنابراین حذف عامل تعطیل اندیشه و از اینجا برانگیزند ه رابطه مغز یا مغز است - و بنابراین

و - پوشش باید به مرد و زن امکان دهد که حد اکثر نیروی مادی و قوای دفاعی خویش را در مبارزه بزرگ خویش یعنی گشودن راه آزادی ، بکار اندازند . زن و هم مرد ، خصوص زن باید بعنوان وسیله و ابزار و شئ جنسی ، از صحنه خارج تا بتواند بعنوان انسان وارد صحنه نبرد آزادی بخش شود .

می بینید نحوه پوشش اسلامی ، چگونه با اقتصاد اسلامی ، با نظام اجتماعی اسلام و بالاخره با هدف نظام اسلامی رابطه منطقی دارد . این پوشش خود یک تمرین مستمر بی نیازی و آزادی از نیاز است . کدامین نظام تا این حد از وقت مراقب جلوگیری از اتلاف کمترین نیروی مغزی و یدی انسان است ؟ و اکنون بخود بیائیم که چه ره گم کرده ایم و چگونه به دیگران امکان داده ایم از راه قطع این رابطه های منطقی و جزء جزء کردن اسلام ، مارا در دامها بیاندازند و در وادی مبهمات سرگردانمان سازند . باری

۴- و چون نظام اسلامی در زندگانی فردی و جمعی ما حضور ندارد ، به سخن دیگر چون ما در نظام نیستیم ، حرکت نیز نداریم . و چون حرکت نداریم یعنی نه هدف را می شناسیم و نه مجموعه ای از وسایل را برای راه گشائی در اختیار داریم ، ضایع کننده نیرو ، در حد اکثر خود هستیم . و چون نیروهای مادی و معنوی خود را تلف می کنیم ، مرده ایم و در معرض عفونت و متلاشی شدن . و بنابراین

۵ - عمل نیستیم، عکس‌العملیم . مسائل واقعی را از مسائل " مجازی " تمیز نمیدهیم، اختیار طرح مسئله را از دست داده ایم . مسئله‌ها را برایمان طرح و برایمان هم حل میکنند و بعنوان علم به خوردن ما می‌دهند . هرکس بی‌چون و چرا تر پذیرفت درجه " علمی " او ممتازتر تلقی میشود . و بنابراین

۶ - در مقیاس تاریخ و خدا که هیچ، در مقیاس امروز دنیا که هیچ، در مقیاس امروز کشور که هیچ، در مقیاس شخص خودمان هم جرأت و جسارت اندیشه و عمل بخود نمیدهیم، بجای اینکه بسازیم، ساخته میشویم . ما که باید نقش پیش‌آهنگ را در حرکت آزاد بیخش ایفا کنیم، ما که باید به انسانیت اسیر، به انسانیت مضطرب و سرگردان راه روشن ارائه کنیم، خود در غبار مبهمات چنان از دیدن مانده ایم که خویشتن را نیز نمی‌بینیم .

۷ - حاصل این قسمت سخن اینکه بعنوان اندیشه و عمل و بنابراین قدرت و جود نداریم و به زبان دیگر از آزادی می‌گریزیم، قهر بمثابة اراده تغییر در ما مجال و جود نمی‌یابد .

و بر اساس این فرض‌ها، برسیم به این امر که از کجا باید مان شروع کرد؟

از خود باید مان شروع کنیم . مسئله واقعی شماره ۱ ما اینست :
- من کیستم ؟ ما کیستیم ؟ اگر بعنوان قدرت و جود نداریم و مسلح به قهر یعنی اراده ساختن و ساخته شدن نیستیم که نیستیم، چه کنیم که به نیرو بدل شویم ؟ چنان اراده تغییر را برانگیزیم ؟ و از اینجا مسئله واقعی شماره ۲ ما اینست :

- من و ما در مقیاس جامعه ایرانی خود، در مقیاس جامعه اسلامی خود، در مقیاس جامعه انسانی خود، در مقیاس امروز دنیا، در مقیاس تاریخ یعنی ساختن آینده، در رابطه با خدا رکجا و دارای چه نقشی هستیم و هستیم ؟

و مسئله شماره ۳ واقعی ما اینست :

- اگر بخوایم و بخواهیم معمار شوم و شویم، ابزار کار را چگونه فراهم آرم و آریم ؟ و معماری که امین راه را باید مان برعهده گرفتن؟

و مقصد که ام است؟ در این راه گشائی معماری را بر عهدۀ اقلیتی بگذاریم و خود به نقش عمل و پیرو اکتفا کنیم؟

هنوز مسائل دیگر و واقعی نیز هست که چون طرح و حل آنها در گرو این سه مسأله اساسی است از طرح آنها در می گذریم و به توضیحاتی در اطراف این سه مسأله می پردازیم.

پیش از پرداختن به این سه مسئله اول به این سؤال جواب بگوئیم: آیا در مقیاس ایران و در مقیاس جهان قدرت و قهر هست؟ آیا دیگری وجود دارد؟ جواب بله و نه.

بالمقوله قدرت و قهر وجود دارد چرا که حرکت وجود دارد و این فیض خدا است که خود جوشی انسان و طبیعت پرتوانست، بالفعل نیز کم و بیش وجود دارد، کم و بیش چرا که هنوز هیچ جنبشی نتوانسته است پاره را از دایره ابهام و سلطه یکسره بیرون بگذارد؛ انقلاب اکبر گمان می برد مسئله آزادی انسان را حل کرده است و با حذف طبقات اجتماعی راه آزادی را هموار تواند ساخت و چون اندیشه روشن نبود و حرکت در نظامی جامع الاطراف انجام نگرفت، امروز پس از نیم قرن نظام طبقاتی دوباره برقرار شد (گرچه هیچگاه این نظام در عمل از بین نرفته بود) و طبقه مسلط چه یال و کویالی دارد که طبقه سرمایه دار غرب صدیک آنها را نداند. ترکیب کنونی (ارقام مربوط به سال ۱۹۷۰ هستند) جامعه روسی از اینقرا است:

- طبقه کارگر ۵۵ درصد

- طبقه دهقان ۲۲ درصد

- طبقه "روشنفکر" ۲۳ درصد

این ۲۳ درصد "روشنفکر" عبارتند از همانها که در اصطلاح خود - مان "نوکر دولتشان" می خوانیم و در اصطلاح فرنگی "سگ پاسیان" نظام حاکم. این ۲۳ درصد را با آن اقلیت معدود خان و سرمایه دار روسی قبل از انقلاب مقایسه کنید، تا حساب قدرت این "اداره" و قوت هاضمه او بدستتان بیاید. این ۲۳ درصد یک گروه فعال و پویاست اینها دیگر به سلطه بر جامعه روسی و منابع ثروت روسیه قانع نیستند، از هاسولتند و کام گشوده اند که جهانی را فروبلعنند. و امروز کسی را دیگر

هوس جدی آن نیست که انقلاب بپا کند، خون هاریخته شود و سرانجام
جامعه بر سر جای اول بازگردد.

اینست که تشنگان انقلاب و تغییر که در عین حال اسیر "عقدہ ها" و چشم براه نوری از اندیشه بیگانه (هر بیگانه ای باشد) اند و نظامی فکری ندارند و بنابراین اندیشه نمی کنند. گروه های کوچک و بزرگی که مطالعاتشان خلاصه میشود در سرد شدن دیگر احساسات و عواطفشان نسبت به کسی و فکری (که درست نمی شناسند) و گرم شدن همان دیگر نسبت به دیگری و فکری دیگر (که باز درست نمی شناسند)؛ "آب در کوزه و گرد جهان می گردند" خبری گرم و اطلاعی سردشان می کند و سرانجام در بیابان ابهامات از پا در می آیند و رکز کرده در لجن زار قهوه خانه و میخانه تباہ میشوند، آری اینان از روسیه که مایوس شدند پیامبر جدید را در وجود کاسترو و راه را راه انقلاب کوبا شمرند و امروز از قول تبلیهیم بترتیر اقتصاددانان مارکسیست که خود در سالهای اول انقلاب مشاور اقتصادی دولت کوبا بوده است میخوانیم که انقلاب کوبا، انقلابی که پاره کردن بند های وابستگی و حذف طبقات را هدف قرار داده بوده، نه هم بند های تازه ای از وابستگی به دست و پای مردم آن سامان پیچید بلکه طبقه جدید صاحب امتیاز گردن کفتی را در کار ساختن است و بعد دنبال چین رفتند. در آنجا هم طبقه جدید در حال شکل گرفتن است و تظاهرات آن را بهتر از همه در رفتارهای سیاسی بین المللی این کشور میتوان دید؛ دولتی که جنگ نفت در نیجریا را تصویب میکرد و مسیحیان تحریک شده و سیله غرب را بر حرق می شمرد در مورد پاکستان، جنایت عظیم و گستاخدها هزار و آواره شدن نزدیک به شش میلیون تن را امری داخلی دانست. و . . . و "صدرش" دست نیکسون را فشرده که به گناه خیانت های متعدد آلوده بود. توای جوان این رفتار باصطلاح "خورشید جهان افروز" را با رفتار علی در قبال معاویه مقایسه کن که زیر بار "سیاست بازی نرفت" و حاضر نشد دست بیعت معاویه را در دست گیرد زیرا که نمیخواست با این عمل برستمکاری او صحه بگذارد.

و دیگر از مصر و از سوریه و از عراق و . . . سخن نگوئیم. این راست

است که انقلابیان، هم آنها و هم اینها، راستگو بودند، اما نتیجه کار میگوید که بار ابهام گران بود، ابهامی که براندیشه شان سنگینی میکرد.

و اما در ایران، با تاریخ پیش آئیم: از نهضت تنباکو تا امروز اندیشه اسلامی، هرچند وضوح کامل نمیداشته چهار انقلاب بزرگ را راه برده و مهمتر از این، صد بار مهمتر، استمرار مبارزه را حفظ کرده است:

انقلاب تنباکو، انقلاب مشروطه، انقلاب نفت و انقلاب استقلال کاما ^{۱۳۰۸} امروزه خمینی قائم آنست.

و دیگران چه کردند؟ فراماسونها، یعنی حزب طبقه صاحب امتیاز، مملکت را بروزی در آورده است که می بینید. و انقلابیها " اینها که عقیده علمی دارند " اینها چه کرده اند و چه میکنند؟

از انقلاب مشروطه شروع کنیم: ابزار دست فراماسونها شده و مشروطه را از مسیر خود خارج کردند تا که پایان غم انگیز آن انقلاب، رژیم رضاشاهی شد. نهضت جنگ را در اطاعت امر ارباب روسی از داخل پاشاندند و به انهدام کشاندند و این پس از نامه کدائی سفیر روس به میرزا کوچک خان که امروز انقلاب کاربردی است!! با حکومت وقت همکاری کردند چرا که " مترقی تر " بود و همانطور که رسم روزگار است خود قربانی همین همکاری شدند. بعد از شهریور ۲۰، قهرمان تجزیه طلبی شدند و این در موافقت با سیاست خارجی روسیه، بعد میتینگ راه انداختند که باید نفت شمال را به روسیه داد و بعد میتینگ راه انداختند که فقط نفت جنوب باید ملی شود.....

..... و امروز نقش علت وجودی دستگاه را بازی می کنند و کارشان شب و روز تبلیغ و توجیه اعمال همسایه شمالی در رابطه با طرز تفکر خود آنهاست چرا که روس ها و دیگران به حفظ وضع موجود در ایران بیشتر اصرار دارند.

خوب این چه "علمی" است که در طول نیم قرن حتی یکبار راه از چاه تمیز نمیدهد؟ حتی یک قدم درست بر نمی دارد؟ و چه جا دارد که کسی به این

" علم " عقده پیدا کند ؟

جهان در تاریکی است و نوری تازه میخواید . از چراغ اسلام این نور را انتظار میتوان داشت ؟ نه و بله .

نه ، زیرا اگر اسلام و این نور در این حبابی که قشرها و قشرها ، غبار قرون بر او نشسته محبوس بماند ، کسی این نور را نمیتواند دید و اسلام بعنوان یک نظام وجود و حضور ندارد تا حرکتی سرانجام بخش را دلیل راه شود و بنابراین از عهدی این مهم نمیتواند برآمد .

و بله ، در صورتیکه حباب پاک شود و از یافتن و برقرار کردن نسبت ها و رابطه ها ، نظام اسلامی ، بعنوان نظام تجدید و وجود کند ، تا مگر نور اسلام فروغی نه هم جهان افروز بلکه روشنی بخش راه تاریخ یابد . مسئولیت این کار بزرگ بر عهدی نسل حاضر است . درود و ستایش تمام بر خمینی باد که بر محیط بسته و ناتوان و تسلیم پذیر طغیان و سنگ گوه پیکر حرکت را در آب ایستاد ، رها کرد ، سنگ ها از پی هم رها کرد و موج ها از پی هم آفرید . او نقش خود را در تاریخ بازی کرد و خوب هم بازی کرد . بر او هر چه برود ، دروازه ی گشوده ، دوباره بسته نخواهد شد و راه پیموده خواهد شد . و اینست مسئولیت من و ما ، اینست طرح آن سه مسئله و سعی در توضیح و تحلیل آن در همین مسئولیت بزرگ یعنی افتادن در راهی و کوبیدن جاده ای است که مردی چون خمینی به قدرت جسارت و پایداری گشود . افتادن در راهی که نواست ، بامشعلی که فروغش باید این راه ، راه آدمیان را از پیش و پس روشن نگاه دارد . آن سه مسئله اصلی با توجه به این واقعیت است ، با توجه به این نقش و وظیفه پیش آهنگ شدن است که طرح میشود و بعنوان اساسی ترین مسائل طرح می شود . اینرا هم بگویم و به آن سه مسئله بپردازم (هر چند با بررسی آن مسائل به این نکته بساز خواهیم گشت) پیش آهنگ شدن ، جرأت میخواید ، اندیشه و ابتکار میخواید و مهمتر از اینها خود آزاد کردن از عقده ها و " گرفتاریهای روزمره " می خواهد . نیرو را انبوه مردمی بی ابتکار و عقده مند بوجود نمی آورد . نیرو را اجتماع آدمیان آگاه و مبتکر و رها از عقده ها و گرفتاریها و کوشنده در مبارزه با خود بیگانگی ها بوجود می آورد ولو شماره شان از تعداد

انگستان يك دست تجاوز نكند . آن گروهی نیروست که بخويشتن ، به رسالت خود ، به هدف خود آگاه و مومن باشد و اندیشه و عمل را گرفتار مقایسه ی خود با این و آن نكند و تمام نیرو را در خدمت هدف بكار گیرد . فراموش نكیم آن درس بزرگ را ؛ پیامبرگرمی و خدیجه و علی ، پیرو بودند " درخت نبوت را در شوره زار زندگی " در عربستان دوران جاهلیت بارور کردند . بنابراین هم خود را مصروف تبدیل شدن به قدرت باید ممان کرد و نباید ممان پنداشت ، که هر شامگاه به رسم صاحب گله ، باید تعد امان را شماره كیم که مباد ابره ای رفته باشد و باز نباید مان شادی و پایکوبی کرد که امشب دو بره بر گله اضافه شده است . ما را انسان باید ، انسان پوینده و تکاپوینده . انسانی که به قدرت خود بعنوان معمار سرنوشت مجموع بشر باور داشته باشد . انسانی که در نظام اسلامی قرار گیرد ، حرکت کند و حرکت آفریند . انسانی که آزادی کامل جامعه بشر را از قید هر سلطه ای هدف خویش شناسد و باشدن و کردن ، با اندیشه و عمل راه طاقت شکن باز گشت به خدا را بگوید و هموار کند . انسانی که قشر واهی اما سخت شکن حقارت ها ، ناباوریها ، تزلزل ها ، دريك کلمه از خود بیگانگی ها را بشکند و خويشتن را آزاد کند ، به حرکت ، و خیزش آید و در این جهان حیرت و سرگشتگی طرحی نو دراندازد .

و اینک طرح و توضیح آن سه مسئله :

۱- من کیستم؟ ما کیستیم؟ - من موجود ، از لحاظ زمانی بریده از دیرروز و بی فردایم . زیرا که عمل نمی كیم ، موضوع علم . از لحاظ مکانی لامکانم ، زیرا که از دنیای واقعیت ها به دورم . از لحاظ اجتماعی تنهایم زیرا که فایده موجودیت اجتماع را خدمتی که جامعه میتواند بمن بکند میدانم . خلاصه در خارج از خودم هیچ چیز وجود ندارد . و این خود هم ، بعنوان فعال ، بعنوان خلاق یعنی در زمینه اندیشه و عمل وجود ندارد . و از اینجا ما اصلا وجود نداریم . اجتماع آدمیان يك ترکیب است و نه يك جمع ساده . ما ترکیبی است از اندیشه و عمل و تحقق پیدائمی كند مگر با اندیشیدن و عمل کردن . آن سخن که دست خدا با جماعت است ، معنائش این نیست

که هر عده ای یکجا گرد آمدند، بی هدفی، بی فکری، بی عملی، دست خدا
آنجا و با آنهاست .

من وجود فعال ندارم، زیرا در خوردن، در خوابیدن، در پوشیدن،
در خیال باقی، در رابطه گرفتن و معاشرت کردن، هدفی را تعقیب نمی‌کسم .
و حال آنکه انسان در نظام، همه این کارها را متناسب با هدف باید انجام
دهد . و اینرا بدانیم که هدف نداشته‌اند من، غیر از موضوع هدفی قرار
گرفتن است . وقتی هدف ندارم بعنوان انسان در زندگانی خودم و ما،
حضور ندارم اما بعنوان آلت و وسیله چرا؟ اگر در برنامه غذایی، در نحوه
پوشش، در شیوه فرد با فرد، در مناسبات اجتماعی بدقت نظر کنید می‌بینید
تمام اینها هدفی دارد . هدف، حذف نیروی محرکه تغییر است . این
رژیم غذایی، این رابطه تن با تن، این جنون مصرف و . . . برای ازیستن
بردن اراده تغییر یعنی قهر است . و اسلام در رژیم غذایی، در پوشش،
در معاشرت و . . . هدفش ایجاد قهر، ایجاد اراده تغییر، ایجاد
حرکت و تحول در خط آزادی و رها ساختن انسان است . حضور من و ما
رابعنوان انسان با ضابطه انداز قهر یعنی اراده تغییر میتوان سنجید .
خلاصه کسم من بعنوان خود مرکز جهان باور کردن و ما بعنوان جمع
ساده این من وجود دارد، اما من بعنوان جزء لایتجزای ما و من و مای
ادغام شده و عجین شده در هم وجود ندارد . پس نخستین کار ما ساختن
من و ما و تبدیل شدن به قدرت است . برای اینکار چه بایدمان کرد ؟

یک قسمت کارهای عملی است و قسمت مهمتر کار در زمینه اندیشه است .
مهمترین قدم کار در زمینه اندیشه و عمل یعنی باز شناختن خود و از این راه :
۱- باز شناختن و موجودیت بخشیدن به نظام اسلامی و به حرکت

در آمدن در ربرتو این نظام راه یاب و زیستن و حرکت کردن در آن است .

با این کار حکومت اسلام در مقیاس من و ما استقرار می‌پذیرد . انسان
کارپذیر، انسان وابسته، انسان از رشد مانده، انسان گیج به انسان خلاق،
به انسان فعال، به انسان آزاد، به انسان رشد یافته بدل میشود . این
انسان دارای یک دستگاه، یک نظام فکری تمام و کمال است که با آن حرکت
من و ما را تنظیم میکند . از تطبیق دادن خود با وضع موجود باز می‌ایستد،

به هر مسئله از دیده هدف می نگرند و متناسب با موقع در حد دل آن برمی آید .
این انسان فکرش فعال است و به یمن همین فعالیت ، اراده تغییر یعنی
قهرداد را خود و در جامعه خود برمی انگیزد ، این انسان چون هدف دارد و
چون میدانند که جای هر عمل و مقام هر اندیشه کجاست و کجاست ، رافع
نیرو نیست ، عامل تجزیه و تفرقه و تلاشی نیست . مرده نیست که بگردد ،
زنده است و در حرکت . با حرکت نیرو جذب می کند ، مایه بهم پیوستگی
و وصل است ، نیرو است و نیرو ساز .

و اینها همه ایجاب میکند و می طلبد که در سر تاپای خود تجدید نظر
کنیم ، انسان زبون و ناتوان و وامانده ، آن انسان خوب را که در عملگی
خیانت روا نمیدارد ، آن آدم مسلمان مآب را که عمله ظلم است و دل را به
این خوش کرده است ، که دستش به صنایع شاهی این و آن دراز نیست ،
در وجود خود بکشیم ، تا انسانیت ما تجلی کند و بعنوان انسان زنده شویم .
چون اینکار کار تنهایی آدم نیست ، و چون اینکار برای هدفی است بنا بر -
این قدم دوم و اساسی ما اینست که در هر کجا هستیم ساختمان جامعه
اسلامی را شروع کنیم بنا بر این دومین قدم :

۲- ایجاد جامعه اسلامی است .

جامعه اسلامی را از طریق صبر و انتظار نمیتوان ایجاد کرد ، جامعه
اسلامی بمحض آنکه خود در نظام اسلامی با هم رابطه برقرار کرده ، تشکیل
میشود . تشکیل حکومت اسلامی را نمیتوان موقوف به تصرف دولت کرد .
تصرف دولت از طریق عمل به ایجاد حکومت اسلامی ممکن است . فراموش نکنیم
که جامعه اسلامی مدت ها مدتهای دراز خلاصه میشد در اجتماع محمد (ص)
و خدیجه همسرش که نیبی از بار نبوت را بردوش داشت و علی کبیر
خرد سال و اندیشه بزرگ و بی پنهان . کاملاً ممکن است در هر شهر که هستیم و
با هر کس که آماده حرکت آزادی بخش است جامعه اسلامی و بنا بر این حکومت
اسلامی را تشکیل داد . بنا بر این چگونگی تشکیل واحد های جامعه اسلامی
باید دومین موضوع اندیشه و عمل ما قرار گیرد . جهاد اکبر همین است :

انتقاد از خود و ساختن و ساخته شدن جمع و در جمع خود .

با این دو قدم ما شروع می‌کنیم به منقلب شدن و منقلب کردن، به نیرو و قدرت شدن و اراده تغییر را در خود بوجود آوردن. هراندازه توفیق ما در این دو زمینه بیشتر، قهرما بعنوان نیروی تغییر عظیم تر. لختی از دیده عبرت در آن نیروی قهر، در آن اراده تغییر بنگریم که از نخستین جامعه اسلامی یعنی از جامعه ای مرکب از یک زن و شوی و یک پسر عمو نشأت کرد و امروز پس از گذشتن چهارده قرن هنوز عامل اصلی تغییر است. در این نیروی تغییر بنگریم و بخود بیاییم. بخود باور و به ارزشها و قدرتها ناشناخته خویش اذعان کنیم و برخیزیم. با آن جماعت که اجزاء آن را از هم باز نتوان شناخت، تنها با آن جماعت است که دست خدا همراه است. بیا خیزیم لایق آن گردیم که قدرت و قهر خدا را و جود اجتماع ما تجلی کند و ما در مقام نیروی پیشاهنگ سینه تاریکی و سیاهی را بشکافیم و از آن بیرون رویم و جهانی را بیرون بریم. اما چگونه میتوانیم پا از زنجیر وابستگی به این دنیا که پنداری هر دم بیشتر در منجلا ب سرد رکوف روتر می‌رود، رها کنیم؟ این راست است که آزاد شدن و جامع شدن بدون آزاد کردن و جامع کردن ممکن نیست. تا آزاد نکیم آزادی شویم و تا آزاد نشویم آزاد نمی‌کنیم. از اینروست که باید به آن باور و رفتار که از ضعف و زبونی و اعتیاد به مبهمات مایه میگرفت و بنایش بر "تو خود را باش" بود و از ترس آلوده نشدن، از وارد شدن در رخیر و شر مردم گریختن، برای همیشه وداع گفت. جهان نو انسان را از نو میخواهد و انسان طراز نو نیز نمیتواند در نیای سکون و سکوت و عفونت زایست. پس چاره در تغییر جهان است و سومین قدم:

۳- اندیشه و عمل را در خدمت انقلاب جهانی گذاردن است.

انقلابی که به انسان آزادی و بنابراین جامعیت روده شده او را باز می‌دهد و این سومین زمینه اندیشه ما در حل سه مسئله ایست که طرح کردیم و بسا این کلید به طرح و گشودن گره مسئله دوم می‌پردازیم:

مسئله دوم، ما و جامعه ایرانی، ما و جامعه اسلامی، ما و جامعه

انسانی، ما و تاریخ و ما و خدا یا ما و آن راه پیمائی طولانی به سرزمین

آزادی: بازگشت به خدا.

الف - ما و جامعه ایرانیان : جامعه ایرانی، متلاشی شده و بعنوان جامعه اسلامی وجود ندارد. بنابراین کار ما باید ساختمان جامعه اسلامی در سرزمینی باشد که در آن نشو و نما کرده ایم. و اینکار میسر نمیشود مگر با قطع کامل تمامی مناسبات وابستگی. استقلال اگر درین خلاصه میشد که مادیات سیاسی و یا تدابیر اقتصادی از مأمور یا مأموران خارجی دستور مستقیم نگیریم و یا سرنویست ثروتهای خود را از دست کمپانیهای خارجی خارج سازیم، کار آسان و کشورهای مستقل بسیاری بودند. استقلال معنایی جز اینها ندارد. استقلال یعنی اینکه ما نیروهای مادی و معنوی جامعه خودمان را که حلاله خارجه جریان دارد و سهم ما از آنها متلاشی شدن و تباها شدن است، در خود ایران بکار بگیریم تا تغییرات همه جانبه را در جهت آزادی باعث شوند. بنابراین قدم اول در طی طریق استقلال، استقلال در اندیشه و عمل است و بکارواند اشتن اندیشه و عمل در زمینه طبیعی و اجتماعی ایران یعنی بازگشت به فرهنگ است پس :

۴ - پس چهارمین مهم ما بازگشت به فرهنگ یعنی در زمینه مشخص طبیعی و اجتماعی ایران به تفکر و عمل برخاستن است. باید به دوران عمل کور کورانه تحت قیادت فکری دیگران پایان دهیم. مسئله استقلال نه هم در مقیاس کشور بلکه در مقیاس جهان مهمترین مسئله زمان ماست و باید در فن شناسی، در اقتصاد بمعنای تنظیم تولید و مصرف متناسب با توقعات آزادی انسان، در علوم ریاضی، در علوم طبیعی، در علوم انسانی، دست به انقلاب و نوآوری های اساسی آید. باید این علوم را از قید توقعات سلطه آزاد کرد. باید ارزشهای حاکم بر فعالیت اندیشه و عمل را تغییر داد. بنابراین این باید به علوم و فنون مفهومی تازه و جهتی نویخشید و از اینجا :

اسلام بعنوان نظام باید بتواند مسائل مبتلا به حرکت استقلال را طرح و بدان پاسخ گوید. مسئله دینی ما امروز اینست که ببینیم برای مستقل شدن و در استقلال زیستن در هر قسمت و البته در رابطه با آزادی انسان چه باید مان کرد؟ بنابراین پنجمین کار ما :

۵ - مطالعه مسئله استقلال و ساختمان جامعه مستقل در چهارچوب نظام اسلامی است. این امر قرن هاست که در بوته فراموشی افتاده و

خصوص در قرن اخیر، غفلت از برداختن بدن مصیبت های عظیمی را بسیار آورد، است که اکنون شاهد و گرفتار آنیم و باز بر عهد این نسل است که غفلت ها را جبران کند و به اندیشه و عمل برای تدارک امر حیاتی استقلال و ایجاد یک جامعه طراز نو میدان دهد. ایجاد جامعه طراز نو، آنهم از جامعه ای که سلطه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، سلطه های داخلی و خارجی، رفق حیاتش را نزدیک به پایان برده است؟! اینکار کجاشدنی است؟ فراموش نکنیم که اسلام در عربستان و پیشاری و قدرت جهانی ایران و روم طلوع کرد. از زاویه حرکت، از زاویه سازندگی، از زاویه اندیشه و عمل که نگاه کنیم، ایران یکی از مستعدترین نقاط جهان برای پذیرش انقلاب آزادی بخش است. و بر ماست که از عجله کاریها، عمل های ناسنجیده، ندانم کاریها، به دور یوارزدن ها اجتناب کنیم. برق و جلای یک حرکت، غوغائی که در پی یک اقدام برمیخیزد، عقل و هوشمان را بخود مشغول نکند، طوفانهای تبلیغاتی و گردباد های چشم و گوش بند ما را بخود نبرد، محکم بایستیم و به کاری طولانی در زمینه اندیشه و عمل برخیزیم. این شب تیره را باز جاجستن های حساب نشده طولانی تر نکنیم. جریان سازیهامارا بکام خود نکشد و همراه جریان بی اراده و اختیار نرویم. انقلاب امری غیر از یکی دو تق و توق است، انقلاب یک تدارک جدی میخواهد، به این مهم بپردازیم. همانسان که خود باید الگوئی از جامعه اسلامی آزاد باشیم، جامعه ما نیز باید بعنوان الگوئی از حرکت آزاد بیخس درو با یک نظام جامع الاطراف چون چراغی راه گشای حرکت جامعه اسلامی و بالاخره جامعه جهانی باشد. هدف ما از تدارک استقلال تنها این نیست و تنها نمیتواند این باشد که گوییم مردمی را از آب بدر آریم. ما با این کار میخواهیم در معماری جامعه آزاد انسان شرکت کنیم و بیرق آزادی را در جهان موجود افراشته داریم. انسانیت را در شکستن بت ها و خداهای زمینی مدد رسانیم تا انسان آزاد شود و شعار لا اله الا الله تحقق یابد و بر سر تا سر جهان هیچ فردی، گروهی طبقه ای، ملتی، ملی، کوس خدائی نزنند و انسانیت را بعبودیت جز خدا نخوانند. انسان آزاد شود و میان او و خدا پرده هابرداشته شود و انسان خویشتن خویش را باز یابد. باری تا آزاد نکنیم، آزاد نمی شویم،

جامعه آزاد بدون جهان آزاد ممکن نمیشود . پس ما در امر آزاد سازی خود بعنوان مرحله ای از حرکت بسوی خدا باید بنگریم و مرحله دوم این حرکت ایجاد جامعه بزرگ اسلامی است .

ب- ما و جامعه اسلامی : سخن از وحدت جامعه اسلامی بسیار رفته و می‌رود ، اندیشه تازه نیست اما اگر کارها که شده راه حل مسئله بود باید اتحاد تحقق یافته باشد . آنچه اندر یافت نشد این بود که ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش . وقتی جامعه اسلامی ایرانی ، عرب ، ترک و . . . در کنار نیست از اجتماع اینها چگونه جامعه اسلامی وجود تواند یافت ؟ در زمینه ابهام کجا و کی میشود اتحاد کرد ؟ چرا راه دور برویم همین هموطن های خودمان یعنی خودمان را ببینیم ، آنقدر و چنان اسیر می‌هستیم که بتعداد روزهای سال اتحاد و انشعاب داریم . هر کس چند خط از یک کتاب را میخواند نظریه ساز و نظریه باز میشود و انشعاب میکند ! ! چرا نمیتوانند متحد شد ؟ برای اینکه بعنوان اندیشه روشن و عمل متکی به اندیشه روشن وجود ندارد . پس کار اتحاد را بامن بگیریم و تو بمیری و احساسات برادرانه و قراردادی سران دولتها نمیتوان به سامان برد . باید فکر اسلامی را در همه جا صاف و روشن کرد باید به آزادی انسان و مبارزه انسان مسلمان برای آزادی کمک رساند پس ششمین قسمت کار ما :

۶- کمک به پیدایش اندیشه روشن اسلامی و همکاری در زمینه باز یافتن اسلام بعنوان نظام است . شرکت در مبارزه استقلال شان و بالاخره کمک به استقرار حکومت اسلامی از طریق بنیاد جامعه های اسلامی در سرزمینها اسلامی است . باید کوشش کنیم فاصله های جغرافیائی " مرزها " و فاصله های نژادی از میان برخیزد . فراموش نکنیم که جنگ علی (ع) و معاویه جنگ دو گرایش بود ، جنگ اسلام و عربیت بود . در حقیقت نظریه شیعه نخستین و تا این زمان تنها نظریه ایست که حل مسئله آزادی عمومی بشر را در گرو قطع رابطه سلطه گر و زیر سلطه میان خلق ها شمرد و علی و مکتب تشیع تا به امروز با برتری یک ملت یا یک نژاد بر نژاد های دیگر ستیزیدند . در داخل حوزه اسلامی نیز حکومت علی نخستین حکومتی و آخرین حکومتی است که با سلطه عامل عرب بر غیر عرب بی امان مبارزه

کرد و ما امروز میتوانیم در طرح و ارائه نظریه استقلال از رهنمون های علی و دست آورد های اندیشه توانا و عملش مدد جوئیم . هنراین نظریه باید این باشد که به خلق های مسلمان امکان دهد به تمامه و بطور قطع در یکدیگر ادغام و عجین شوند . در عین حال که به حکم طبیعت هر سرزمین ، هر خلقی ویژه گی هائی را ناچار دارد . اتحاد و ادغام بمعنای بیگانه کردن انسان از محیط طبیعی و اجتماعی خود نیست . زیرا که ایستگار زمینه اندیشیدن را از بین میبرد و انسان بی فرهنگ و بنابراین خود عامل تفرقه و تلاشی میشود . شرکت ما در مبارزه استقلال خلقهای مسلمان ، جزئی است از وظیفه عمومی ما بعنوان حرکت عمومی انسان و مسئله آن باید در رابطه با بازگشت به خدا طرح و حل شود . اگر ما میخواهیم مستقل شویم ، اگر می خواهیم جامعه اسلامی استقلال بمعنائی پدید آید که شرح دادیم ، این تنها با خاطر آن نیست که میخواهیم گنیم جامعه اسلامی را از آب خارج کنیم . جامعه اسلامی بریده از بقیه دنیا بدون نقش و وظیفه پیشاهنگی در دنیا نه وجود میتواند پدید آید و نه معنی دارد . استقلال نه تنها باید نیروهای ما را آزاد کند تا در خدمت در گگون ساختن ساختمان اجتماعات مابکار افتند ، بلکه با قطع مناسبات سلطه گر و زیر سلطه باید به اجتماعات دیگر انسانی ، به خلقهای مسلط که از راه سلطه بر ما و بر انسانیت اسیر از تغییر و انقلاب آزاد بیخش مانده اند ، امکان دهد که خویشتن را آزاد سازند . بنابراین

ج - ما و جامعه انسانی : ما با آزاد کردن خودمان جامعه انسانی را یکجا و در مسیری تازه قرار میدهیم . ما با آزاد کردن خود نه هم بعنوان انسان رابطه ای را که با خلقهای جهان بریده است بار دیگر برقرار میکنیم ، بلکه در نقش پیشاهنگ با حرکت آزاد بیخش جامعه انسانی همباز میجویم . بنابراین هفتمین زمینه اندیشه و عمل ما :

۷- مطالعه طرق تحقق جامعه جهانی آزاد است . جامعه ای که

در آن هیچ مرزی جز مرز ویژه گیهای طبیعی میان خلقهای جهان وجود نداشته باشد ، جامعه ای رسته از قید هر سلطه ای ، و بنابراین در وظایف علوم تجدید نظری جدی باید مان کرد و بر سنت جعفرین محمد (ع) در ابداع و بسط دانش و در ایستگار های علمی ، به ارزشهای اسلامی حاکم برجست -

یابیهای دانش باید مان بازگشت . مسئله تحقق جامعه جهانی آزاد مسئله امروز و فردا نیست ، مسئله تاریخ است ، بنابراین

د - ما و تاریخ : ما باید در مقام سازنده تاریخ ، در تمامی مراحل فعالیت‌های خود را با جامعه اسلامی خود ، با جامعه انسانی خود هماهنگ کنیم . بنابراین هشتمین زمینه اندیشه و عمل ما :

۸- مطالعه حد و عمل و هم آهنگی فعالیت‌ها در ساختن تاریخ در مقیاس خلق خود ، جامعه اسلامی خود و جامعه جهانی است و بالاخره از آنجا که برای حرکت در تاریخ جهتی را باید قائل شویم ، در تمامی مراحل آنچه بدان دست می‌آزیم باید در رابطه با بازگشت به خدا باشد . معنای اینکه خدا ارادهرگرار و هر قصد باید ناظر و شاهد دید ، معنای درستش ، معنایش از لحاظ انسان فعال و متحرک و نه کاربند و زبون ، همین است که هر عملی در رابطه با هدف یعنی بازگشت به خدا باید انجام شود .
بنابراین :

ه - ما و خدا : تا اینجا لابد این معنا باید دستگیرمان شده باشد که معنای بازگشت به خدا ، گذراژ همه این مراحل با بنابر گرفتن اندیشه و عمل است . اکنون وقت اصرار بر این امر است که آزادی انسان در روشنگری و هریتی در روی این زمین است . قبول هر ستمی ، هر حکومت ستمگری ، انسان صریح خداست . ما بعنوان نشانه ای از خدا ، باید با عمر خدائی غیر از آن یک خدا ، خدا ای واحد ، اعلان جنگ در همیم و خداها را از قلمرو زندگانی بشر برانیم . آزادی ما و آزادی بشر در گرو آزاد کردن انسان از عبودیت این خداهاست . خداهایی که چاه دیگر بت‌های جاندارند و میخواهند حرکت انسان را اسیر فکر یا هوس خود سازند ، بنابراین
نهمین و اصلی‌ترین زمینه اندیشه و عمل :

۹- باید مطالعه چگونگی تنظیم تحولات در مقیاس خلق خود ، در مقیاس خلق های اسلامی و در مقیاس جهانی در جهت حذف دولت بعنوان خدا و خدا تراش و آزادی انسان از ستم این خدا ای ستمگر باشد . معنای ایجاد حکومت اسلامی همین است ، حکومت اسلامی باید با حذف رابطه

از : زنده بیدار

نالم بدل چونای من اند رحصارنای
پستی گرفت همت من زین بلنسد جای
" مسعود سعد سلمان "

بیگانه در

بیگانه شهرسته عجب نال ما به نای
باید رهید از خطر این خطیر جای

ارکان این بناست به بیگانگی و کین
سقفش به دوش کین و عداوت نهاد ه پای

آویخته است گرچه به دروازه های شهر
همچون معلقات سخن های جان فزای

در تیره رسم مردم این شهر غرق نور
در شوارنیست خواندن آیات ناز زای

بعد از هزار بار تحبیب ، ادب ، درود
بیگانه است بار در گر حاجب سرای

کار از عجب گذشته درین بوالعجب بساط

زیرا که ازدهاست همان ازدها فسای (۱)

سخن اند و رسخ و فسخ از اباحت فلسفی (۲)

وند رقدیم معرکه آرای اهل رای

مصد اقی جملگی نه حدیشی بود محال

در بلخ غیر فلسفی سفسطه گرای

نتوان سراغ کرد درین شهر ناامین

حسن قویم زانکه به سفلی است رهنمای (۳)

بس ظلم و جور کز پس پرده همی رود

یالیت اقدر بمکافات ماجرای (۴)

بس مرد مند کشته تـ فند فن، شهر (۵)
رق است این ترقی، وجهلی است جانگزی

زانانکه بندی اند درین قیرگون حصار
لاینقطع بگوش رسد وای، وای، وای

اهل اد بچو طوطی یالیت گوی شیخ
اند رفغان ز قرب غرابند و مرغ وای (۶)

بسیار قافله پس پشت کمی در نک
محمل بیسته اند به آهنکی از برای

در این مقام منشرح است آنکه صد روی
یک لمحۃ البصر نکند خیمه گه به پای

از بستگان گسسته به بیگانه بسته چند؟
تاکی توان نمود به دل گریه های های؟

"مسعود سعد" گرچه بسی ناله کرد هاست
از امر ونهی حاکم غم در "حصار نسای" (۷)

در رمویه وی نبود ه زخود هیچگه برون
بگسستگی ز خویش نکرد ه و راد و تـ ای

فصل است علتی که در وایش چو کیمیاست
میخواه پر و سایه ز سیمرغ وزهای (۸)

بایر آن جراحت غربت علاج کن
در سایه های به قرب شرف در آی

پیوسته شو به خویش و عهد قدیم خویش
وز فصل و نقض عهد سرانگشت ها پخای

۷ / آبان / ۴۷

۱- از هافسا = افسونگر از هـ از هـ آموزنده و از هـ هاگیر

۲- بطورکی در اصطلاح حکمای اسلامی

مسخ = انتقال روح انسانی به بدن حیوانات مانند بهائم و سباع و طیور است.

فسخ = انتقال روح انسانی به بدن حیوانات پست تر مانند حشرات و گزند -

گان است .

- رَسَخ = انتقال روح انسانی به اشجار و نباتات است .
- ۳- با توجه به سوره التین : آیات : و هذا البلد الامین - لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - ثم ردناه اسفل سافلین .
- ۴- ای کاش به مکافات آنچه میگذرد قادر گردم .
- ۵- ترفند = دروغ و تزویر و مکروه حیل (برهان قاطع) .
- ۶- اشاره به حکایت گستان که طوطی از هم قفسی بازاغ به فغان آمده بود و می گفت : یاغراب البین یالیت بینی و بینک بعد المشرقین .
- ۷- اشاره به قصیده " حصارنای " مسعود سعد که در زندان سروده است .
- ۸- اشاره به داستان زادن رستم و راهنمایی سیمرغ که پراو آثار جراحات پهلوی مادر رستم را از میان میبرد :

گیاهی که گویم تو باشی و مُشک	بَبُوب و بکن هرسد و سایه خُشک
بسیای و بیالا بر آن خستگیش	به بینی هم اندر زمان رستگیش
بر آن مال از آن پس یکی پرمن	خجسته بود سایه فـر من

سایه همای : اشاره به اینکه سایه همای راقد رو منزلت است و شریف -
 ترین مرغان است زیرا :
 همای بر همه مرغان از آن شرف دارد
 که استخوان خورد و جانور نیازارد

(سعدی)

" اشتد غضب الله علی من زعم انه ملك الاملاك "
 " خشم خدا بر آنکه گمان میبرد شاه شاهان (ملك الاملاك) است بسیار سخت است . "
 پیغمبر اسلام
 از نهج الفصاحه - مجموعه کلمات حضرت رسول ص ۵۷

از : ب - ز .

ما و جنبشهای جهانی (۲)

لطفا قبل از این اشتباهات را که در قسمت اول این مقاله - شماره قبل -
رخ داده اصلاح فرمائید :

- ص ۶۲ سطر سوم پاورقی . . . غیر الهی - که از وحدت به کثرت میرسد -
بچشم میخورد . . .

که باید بدینگونه اصلاح شود : . . . غیر الهی - که معمولا از کثرت به
وحدت میرسد - با چند خدائی ادیان الهی - که از وحدت بکثرت میرسد -
بچشم میخورد . . .

- ص ۶۸ سطر هفتم از پاورقی " صفحه ۷ همین مقاله " غلط است و در واقع
" صفحه ۶۴ " میباشد .

- ص ۷۱ سطر چهارم از پاورقی " سرمقاله " غلط است و صحیح آن " سه
مقاله " است .

- ص ۷۳ در ناله مطلب از سطر پنجم متن به بعد افتاده است که باید باین
صورت اضافه شود :

. و چنین است که می بینیم در فرهنگ اسلامی، قهرمان توحید
ابراهیم است که بت شکنی میکند و نه آن عابد اسرائیلی که ده ها سال
به عبادت الله شب و روز میگذراند و یا حتی نه عیسی مسیح که مردم را به
طرف پدر جاودانی و پرستش او میخواند .

همچنین اشتباهات کوچکی در برخی آیات و عبارات عربی شده است که
امید داریم خوانندگان عزیز به دیده اغماض بنگرند .



گفتیم که محمد و جانشینان او در صدر اسلام نوعاً با اقوام و جوامعی طرف بودند که اصل پرستش را پذیرفته بودند، منتها خدای دیگری داشتند. در عین حال، مسئله الحاد و خدانشناسی مسئله تازه‌ای نیست و شاید باندازه عمریشر سابقه داشته باشد. نمونه‌هایی از برخورد های عقیدتی و منطقی پیامبر و جانشینان او با علمای خدانشناس/ زمان نقل شده که دلیل بوجود چنین کسانی - ولو بطور محدود - در آن هنگام است. ولی بهر حال برخورد - های نظامی اسلام عموماً با پیروان ادیان دیگر و بت پرستان بوده است.

و چرا این برخورد ها روی میداده است؟ آیا برای از بین بردن سایر ادیان و گرایش‌های عموم مردم به اسلام و بعبارت دیگر، تحمیل آن بوده است؟ که نه با ایدئولوژی اسلام و جهان بینی آن که قبلاً اشاره شمیخواند و نه عملاً چنین بوده است. قرآن صریحاً ندای لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ (۱) میدهد و در آیات متعدد دیگر، رسالت پیامبر را باینکه راه را از چاه بنمایاند و وظیفه بلاغ را بانجام رساند محدود میکند (۲). و دیدیم که اصولاً اسلام - به موجودیت اختلافات ایدئولوژیکی در جوامع بشری رسمیت میدهد.

علاوه در تاریخ می بینیم که هیچگاه مسلمانان برای قبول اسلام - به هیچ قوم و گروهی فشار نیاوردند و تاریخ حتی یک نمونه عملی آنرا بمانشان نمیدهد. بنابراین برای آنکه هدف مبارزات نظامی اسلام را تشخیص دهیم باید به قرآن و تاریخ مراجعه کنیم.

دکتر وهبة الزجیلی (۳) در اثر خود "آثار الحرب فی الفقه الاسلامی" پس از بحثی در باره هدف جهاد در اسلام و نقل اقوال و نمونه های تاریخی مختلف درین باره نتیجه میگیرد که جهاد و مبارزات نظامی اسلام نوعاً به سه علت صورت میگرفته است (۴).

۱ - جهاد دفاعی برای دفاع از حدود و ثغور اسلامی و خنثی کردن ضربات و حملات متوجه به جامعه اسلامی.

۱- سوره ۲ آیه ۲۵۶ - ۲- ر.ک آیات نقل شده در صفحه ۶۷ شماره قبل.
۳- رئیس دانشگاه شرعیات دانشگاه دمشق. - ۴- صفحات ۸۴ تا ۹۴

۲- مبارزه برای تأمین آزادی نشرو تبلیغ ایدئولوژی و رفع موانع آن .

۳- پشتیبانی از نهضت های آزاد بیخس و یاری مظلومان .

صرفنظر از مورد اول که حق طبیعی هر انسان و یا هر موجودی است که مورد تعدی قرارگیرد، و مورد دیگر نشان دهنده هدف و منظور میسازرات مسلمانان با غیرمسلمانان و در عین حال، راهنما و تعیین کننده جهت گیری اسلام در قبال مسائل روز هر دوره و زمانی میباشد .

آیه ۷۵ سوره ۴ (نساء) (۱) مسلمانان را از اینکه بنفع طبقات محروم و ستم دیده اجتماعات وارد جنگ نمیشوند ندامت میکند، کسانی که بگفته قرآن آرزو میکنند که از شریک نظام فاسد و مستبد خلاصی یابند . مورخین نقل کرده اند که پیامبر، بنی خزاعه را که در جنگ با قریش از او استمداد کرده بودند یاری کرد (۲) . همچنین واقعه دیگری در زندگی پیامبر - قبل از بعثت - رخ داد که در بیان این وظیفه اسلامی بی اهمیت نیست :

پس از عبدالمطلب که رئیس مقتدر و معتدلی بود اوضاع مکه درهم شده و رئیس هر خانواده سربر داشته بود و در نتیجه مردم خرده پا و غریب - مورد تعدی و تجاوز قرار میگرفتند و چون مرجع و ملجاتی نبود حقوق ضعیفا بسادگی پایمال میشد . پس از پایان جنگ های فجاره جوانمرانی در خانه عبد الله جدعان به دعوت زبیر بن عبدالمطلب، عموی پیغمبر، گرد آمدند و سوگند خوردند که " هر مظلومی را چه از مکه و چه از خارج مکه حمایت کنند و تاحقش را در انکنند از پاننشینند " . محمد جوان در این پیمان شرکت جست و پس از رسالت همواره از آن به نیکی و خشنودی یاد میکرد : لقد شهدت فی دار عبد الله بن جدعان حلفا ما احب ان لی به حمر النعم ولو ادعی به فی الإسلام لاحیب (۳) " (۴) . و اضافه میکرد که " اسلام این وظیفه را تسدیدت کرده است " (۵) .

۱- و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیراً .

۲- آثار الحرب ص ۹۳

۳- من در بیمانی در خانه عبد الله بن جدعان شرکت کردم که آنرا از شران سرخ مو بیشتر دوست داشتم و اگر در حال اسلام نیز مرابه چنان پیمانی دعوت کند خواهیم پذیرفت .

۴- اسلام شناسی از دکتر علی شریعتی ص ۱۴۲ ۵- آثار الحرب ص ۹۳

نکه ای که در اینجا شایان توجه است اشاره پیغمبریه پیمانی است که صرف نظر از ایدئولوژی الهی و صرفاً روی عواطف انسانی و بنفع ستم دیدگان اجتماع منعقد شده بود و پس از رسالت هم که آرزوی تشکیل مجدد آنرا میکند - با اعلام آمادگی قبول چنین دعوتی - میرساند که چنین کاری ولو تحت هرایدئولوژی و طرز تفکر باشد پسندیده و از نظر اسلامی لازم التأیید است . (۱)

علاوه، این دو حدیث معروف از پیامبر نقل شده که " هر کس ندای مردی را بشنود که میگوید آی مسلمانها و به داد او نرسد مسلمان نیست " (۲) و یا " به ندای مظلوم پاسخ دهید و لو اینکه کافر باشد " (۳) . توجه کنیم که اینجا در دومی صریحاً قید میشود که ولو اینکه مظلوم کافر باشد باید بعنوان یک مسلمان بداد او رسید و در اولی تصریح میشود که اگر مسلمانی استمداد کسی (ولو غیر مسلمان) را شنید باید بید رنگ کمکش کند و الا مسلمان نیست . و راستی مگر مفهوم اینکه پیامبر " رحمة العالمین " است جز اینرا ایجاب میکند ؟

این سخن که از نماینده سربازان اسلام در جنگ معروف مسلمانان با حکومت ایران نقل شده گویاترین سندی است از آگاهی مسلمانان به اهمیت و ماهیت و وظیفه خویش . که وقتی از او هدف این لشکرکشی و جنگ را خواستند گفت " آمده ایم که بندگان الله را از بندگی بندگان آزاد سازیم تا بنده الله شوند " (۴) مردم که فطرتاً و از پیش بنده الله هستند . چرا که آفریده اویند . ولی همین مردم تحت شرایط منحنط اجتماعی و سیاسی به بندگی غیر خدا گرفتار آمده اند و حق آنان است که به آزادی خویش برسند و بنده فقط الله بمانند .

و راستی چه تصور میکنیم ؟ آیا ایرانیان زمامداران خود را میپرستیدند و با اصطلاح " شاه پرست " بودند ؟ و سپس به فشار مسلمانان و زور سرنیژه یا تبلیغات وسیع چند قرن باسلام گرویدند ؟ که نه آن بود و نه این . این اصطلاح قرآن و روایات است که در شرایط یک رژیم اختناق و غیر الهی - سر

۱- مناسب است در اینجا اشاره تم که مرتضی مطهری بحث جالبی دارد درباره اینکه در اجرای دو وظیفه عظیم اسلامی امر معروف و نهی از منکر هیچ لزومی ندارد که این عمل بنام دین و یا بیک شکل مذهبی اجرا شود بلکه هدف از این دو وظیفه همان اجرای معروف و از بین بردن منکر است و این دو هدف بهر وسیله مشروع و نه ضد مذهبی تأمین شود باید آن وظیفه را بکاربرد و در این مورد دلائل خاص از قرآن و سنت ارائه میدهد . رک : مقاله درباره امر معروف و نهی از منکر در " بیست مقاله " نشریه شرکت انتشار .

۲- من سمع رجلاً ینادی بالمسلمین ولم یجبه فلیس بمسلم . ۳- ایام و دعوة المظلوم و لو کان کافراً .

۴- جئنالخرج عباد الله من عبادة العباد الی عبادة الله .

میبرند به اصطلاح "بندگان" یاد میکند (۱) و از طرفی کوچکترین فشاری از جانب مسلمانان برای مسلمان کردن ایرانیان دیده نشده است. بلکه آن عرب نماینده مسلمانان از همین سرنگون کردن رژیم فاسد و طبقاتی ایران و بسط حکومت و عدالت اجتماعی اسلام در آن سرزمین، خروج مردم از بندگی بندگان به بندگی الله را اراده میکرد، و میفهمید ه است.

بدیهی است که تاریخ از سرعت بی نظیر نشر اسلام در ایران آنروز چون سایر سرزمینهای مفتوح بدست مسلمانان یاد میکند که هر قدر هم آنها به حساب حقانیت این دین و قدرت منطقی و عقیدتی آن بگذریم از این نکته نباید غافل بشویم که علت اصلی گرایش وسیع و فوج فوج مردم باسلام (۲) همین نقش سازندگی و خلاق آن در کمک به نهضت های آزاد بیخوش بود که عملا توده های سرزمین های فتح شده تأثیر آنرا در زندگی خود کاملاً احساس میکردند. چیزی که امروز هم عامل عمده نشرو گسترش مکتب های انقلابی سوسیالیسم و کمونیسم در بین ملت های استعمارزده و استبدادزده است. (۳)

بطور قطع اگر در اسلام هم پیامبر و مسلمانان تنها سعی داشتند بنشینند و بحث کنند و عظمت و حقانیت اسلام را به دیگران ثابت کنند و در مقابل سرنوشت مردم غیرمسلمان و مقیم در سایر نقاط خود را بیطرف و بی مسئولیت بدانند و بگویند "زهر طرف که شود کشته شود اسلام است" (۱) اسلام سرنوشتی جز این داشت. ولی اسلام برای تأمین شرایط لازم و مساعد برای پرورش استعداد های انسانی و دفع و رفع موانع تکامل او آمده است و بنابراین در مقابل هر عاملی که در زندگی بشر رخ میدهد و احیاناً مانع این رشد طبیعی انسان است

۱- قبلاً هم گفتیم وقتی که می بینیم مسئله بندگی الله بحث زیادی در قرآن و روایات مورد تأیید قرار گرفته باید دید مفهوم بندگی چیست؟ در این مورد علامه بزرگ مرحوم آیه الله نائینی در اثر معروف خود "تنبيه الآمه و تنزيه الله" بتفصیل و با ذکر نمونه های متعدد از اصطلاحات عهد عبادت و شرک در اسلام سخن میگوید و نشان میدهد که در لسان قرآن و روایات پیامبر اکرم در موارد متعدد از تابعیت نظامهای فاسد استبدادی و عبادت آنان تعبیر شده و مآلاً شرک بخدا. و با قبول خودی "مراد از شرک بذات احدیت تقدست اسمائه... همین قهورت بیعت و طاعت طولانیت امت است". صفحه های ۱۸ تا ۲۸ این کتاب در سال ۱۳۳۴ با مقدمه و باصفحه و توضیحات آیه الله طالقانی تحت عنوان "حکومت از نظر اسلام" تجدید چاپ شد. ۲- وید خلون فی دین الله افواجا. آیه ۲ سوره ۱۱۰ (نصر)

۳- در صورتیکه نه حسن نیت اسلام را دارند و نه میتوانند جوابگوی نیازهای طبیعی انسان - آنچنانکه ادیان هستند - باشند.

باید جبهه بگیرد و مبارزه کند . ظلم از ناحیه هر کس و نسبت به هر کس باشد یکی از این موانع است و مسلمان موظف است ظلم را دفع کند و بیاری مظلوم بشتابد . و الا دیدیم که مسلمان نیست .

این سخن علی را هم که روز آخر زندگی اش به فرزندانش وصیت کرد شنیدیم — ایم که " کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا " — خصم ستمگرو یار ستمدیده باشید — و وقت کنیم که در اینجا نیز ظالم و مظلوم بطور مطلق نام برده شده و هیچ قیدی — که احيانا ما بدان بیندیم — در آن نیست . بقول جلال الدین فارسی " جهاد آزاد بیخشم مبارزه ایست که مسلمانان و فقط ایشان آنرا مجازو بالاتر واجب میدانند " (۱) و " هرگاه در جامعه ای بهمسایگی (و چرا فقط بهمسایگی؟) جامعه اسلامی گروهی مسلمان یا غیرمسلمان در فشار استبداد و در حال محرومیت از آزادی و استقلال ، روزگار بگذرانند و در این حال چشم یاری به مسلمانان بدوزند و برای سرنگون کردن رژیم ظالمانه کشورشان از همسایگان مسلمان خویش مدد بخواهند ، اجابت کردن درخواستشان و اقدام به جهاد آزاد بیخشم برای مسلمانان واجب خواهد گشت " . (۲)

فکر میکنم بحث تا اینجا برای نشان دادن طرز تفکر اسلامی در مسئله لزوم و وجوب اقدام به کمک و تأیید نهضت های آزاد بیخشم کفایت میکند و اختصار مطلب بیش از این اجازه داده نمیدهد . بنابراین باید به تشریح وضع فعلی جوامع اسلامی و عواملی که مانع از ایفای این رسالت اسلام نسبت به نهضت های آزاد بیخشم است پرداخت . ولی در ابتدا باید به دو نکته مهم که در شرایط حاضر بچشم میخورد و وضعیتی متفاوت با وضع جامعه اسلامی در صدر اسلام ایجاد کرده است اشاره کنیم .

۱- وضع درونی جوامع اسلامی : شکی نیست که کشورهای مسلمان نشین خود در دو سه قرن اخیر گرفتار انواع فشارها ، انحطاطها و استعمارزدگیها بوده اند و با اینکه کم و بیش نهضت های آزاد بیخشم در خود این سرزمینها رخ داده و بعضاً باران قربانیهای زیاد توانسته اند تا حد زیادی به موقفیت هائی نایل شوند ، نمیتوان یک سرزمین مسلمان نشین را در حال حاضر

نشان داد که توانسته باشد بطور کامل سرنوشت خود را شخصاً بدست گیرد و از انواع نفوذ قدرت های غیراسلامی بکلی برکنارماند . بدیهی است در این صورت ، و وظیفه مسلمانان در درجه اول متوجه خود سرزمینهای اسلامی و در قبال نهضت‌های است که در خود این سرزمین ها جریان دارد و به علت قدرت عظیم دشمن - قدرتهای استعمارگر خارجی و هیئت های حاکمه دست نشانده - به همبستگی و پیکار مشترک آنان نیاز بیشتری است .

بخصوص با توجه باین نکته که اکنون مسئله ای بعنوان کمک های نظامی بنفع ملت های غیرمسلمان و علیه متجاوزان به آنها ، از طرف کشورهای اسلامی مطرح نیست . و اگر نیروئی درین باشد که هست و باید سازمان داد - باید جامعه اسلامی بدر خود بزند . و بنابراین در درجه اول ، وظیفه مسلمانان در قبال درگیریهای کشورهای اسلامی با قدرتهای متجاوز خارجی و کشمکش های داخلی در خود این سرزمین ها ، که نوعاً با تحریک یک طرف بوسیله همان قدرتها و علیه مردم مسلمان صورت میگیرد ، مطرح است . در عین حال نباید از این نکته غافل بود که :

۲- پیشرفتهای علم و تکنیک در تسهیل ارتباطات و سرعت حمل و نقل و اشتراك منافع قدرتهای متجاوز و استعمارگر و قطبی شدن قدرتها و توافق های پشت پرده ، ملل ضعیف و استعمارزده - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - را هم سرنوشت کرده است . بسیار ابلهانه و کودکانه است اگر تصور کنیم ، حوادثی که مثلاً در ویتنام میگذرد ارتباطی با سرنوشت مردم فلسطین ندارد و یا مبارزات سیاهپوستان آفریقا علیه استعمار و تبعیض نژادی از مبارزات سیاهان آمریکا مستقل است و یا اشغال نظامی کشورهای کامبوج و چکسلواکی و یا فاجعه بنگال با ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در خلیج فارس بی ارتباط بهم صورت میگیرد . و مگر نمیدانیم که " ثبات و امنیت سیاسی ! " بسیاری از کشورهای جهان سوم را کنار آمدن قدرتهای جهانی رقیب برای تقسیم غارت ها تأمین کرده است ؟ و در این معاملات حساب همه کشورهای جهان سوم - مسلمان و غیرمسلمان - را با هم میزنند ؟ بنابراین در این شرایط اگر از مسئله مسئولیت در قبال نهضت های آزاد بیخس جهان از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی هم صرف نظر کنیم ، اقل از نظر تاکتیکی و تضعیف دشمن

— یا دشمن ها — يك حساب ساده ابتدائی ما را موظف میکند که مبارزات خود را در داخل سرزمینهای اسلامی و وطن خویش با مبارزات سایر ملل هم سر نوشت با دشمن مشترك هماهنگ کنیم .

مسئله وقتی که ما اجازه بد هیم آمریکا نفت استخراجی از پایگاه ظهور اسلام — عربستان — را برای سوخت هواپیماهای بمب افکن خود در ویتنام بکار گیرد و گروه گروه مستضعفین غیر نظامی را قتل عام کند نباید کاربرد تجربیات وحشیانه جنگی حاصله از آن جنگ ، عیناً در فلسطین و علیه برادران مسلمان و عرب برای ما غیر منتظره باشد . درین صورت مسخره نیست که مثلاً در دستگاه باصطلاح " رابطه العالم الاسلامی " تحت نظارت عالییه " جلالة الملك " از پایگاه وحی برای باصطلاح تبلیغ اسلام شروع بکار کند و انتظار داشته باشد که بتواند با تبلیغ چنین اسلام ، جهان را باسلام بخواند و بکشد ؟ و یا وقتی حکومتی این چنین با سایر همقطاران در کشورهای مسلمان نشین نغمه اتحاد اسلامی را ساز میکند ، منتظریم برای اسلامو معارف عالیه آن در جهان آبرویی برجا بماند ؟

اینجاست که می بینیم عملی ترین و فوری ترین راه برای تبلیغ اسلام همان است که مرحوم سید جمال اسد آبادی بگونه ای دیگر (۱) پیشنهاد کرد که به دنیا برسانیم اینان و هر دستگاه مدعی اسلام دیگری که بنحوی با ژاندارم های بین المللی و قطب های متجاوز لاف دوستی بزنند و یا اقلابا سکوت خویش صحنه بر اعمال آنان بگذارند مسلمان نیستند و متقابلاً پشتیبانی عمیق اسلام و مسلمانان را از همه نهضت های ضد استعماری و ضد استبدادی جهان با اطلاع آنان برسانیم و امکاناً بکمک شان بشتابیم .

توطئه از کجا آغاز میشود ؟

در اینجا باید باختصار به عواملی که تاکنون — و هنوز هم — مانع این

۱- سخن سید جمال این بود که مسلمانان اعلام کنند که ما مسلمان نیستیم تا از ریاضیان متوجه حقیقت اسلام بشوند و در اینصورت بسرعت باسلام بگردند . چنانکه می بینیم سید جمال همچون سایر متفکران عصر خود با رویا مینگریسته و آن چشم داشته است و این " غریزگی " که يك خصیصه زمانی بود البته در شرایط آنروز مهیب شمرده نمیشد ولی این اثر داشت که با همه عظمت تلاشهای سید و همراهانش در تجدید حرکت های اسلامی و بیداری شرق و حسن نیت و صداقت آنان جهان اسلام از غریزگی مصون نماند .

همبستگی اسلامی با ملل غیرمسلمان در مبارزه علیه استعمار و استبداد شده است بطوری که بعضا حتی خود را از نظر اسلامی موظف هم نمیدانند اشاره کرد. البته تقسیم بندی که در اینجا خواهد شد صرفا از نظر بررسی مسئله است و الا از نظر کلی هیچیک از عوامل بطور مستقل نباید منظور شود و اینها همه از يك توطئه جهانی بر علیه واقعیت اسلام و خلاقیت آن حکایت میکند.

۱ - اتحاد ادیان در برابر کمونیزم : ملاحظه میکنید؟ عنوان خیلی ظاهرالصلاح و فریبنده است. ادیان الهی همه بر اصل خداشناسی و توحید و اعتقاد به مبدأ و معاد بنا شده اند و پیامبران در راه رساندن این پیام آسمانی به بشر چه زحمات و مشقات طاقت فرسا کشیده اند و بشریت چه قربانیهای فراوان داده تا این ارزشهای عظیم انسانی را حفظ کند. و حال در قرن ما يك طرز تفکر ماتریالیستی و ضد خدائی با انکار همه حقایق مربوط به مبدأ و معاد و آوردن اصولی که ارزش انسان را تا حد يك ماشین تولید کننده و مصرف کننده پایین آورده است، پیدا شده و هم چون خورد جال، خلاق را بخود مجذوب ساخته است و میبرد که ریشه های مسموم خود را در همه نقاط جهان بدواند و تاگون هم در عمر کوتاه خود (۱) توانسته بیش از يك سوم خلق جهان را زیر سلطه خود درآورد. بنابراین خطر جدی است. و خیلی هم جدی است. باید چاره اندیشید و در برابر این غول ایستاد. و چه بهتر که ما - پیروان ادیان باصطلاح الهی و توحیدی - گرد هم جمع شویم و چاره مشترکی پیدا کنیم تا بکمک هم شر این مزاحم قرن را از سر مردم کوتاه کنیم!

راه عمل چیست؟ کمونیزم يك مکتب انقلابی است و سعی دارد با تحریک توده های زحمتکش در کشورهای مختلف جهان يك وضع انقلابی ایجاد کند و باین وسیله مکتب خود را توسعه بخشد. و بهمین دلیل است که می بینیم - یا تصور میشود - که گنیه نهضت های انقلابی جهان مستقیم و یا غیرمستقیم، از کمک های مادی یا معنوی یکی از قطب های کمونیزم یا از همه

۱- اخیرا آگهی ای در روزنامه نامبرلندن چاپ شده بود باین مضمون: کمونیزم؟ نیم قرن بیشتر از عمرش نداشتند که شکست خورد است. در صورتیکه ماه گذشته یکی از کشورهای و هزار یانصد مین سال سلطنت راجستن گرفت. پس بیائید و به " اتحادیه سلطنت طلبان " ملحق شوید. با نشانی و مخلفات!

آنها برخوردار میشوند . بنابراین راه عمل ساده است . باید سعی کرد
 باتقویت حکومت های خداپرست - مسیحی ! مسلمان ! یهودی ! - و تأیید
 بیحساب از موجودیت کیف آنها - که نوعاً غیرقابل انکار است - هرگونه
 نهضت انقلابی و ملی را در داخل این کشورها سرکوب کرد و راه را برای
 نفوذ کمونیزم بست .

در اینجا بحث آن نیست که اصولاً ماهیت کمونیزم چیست و اینکه اصول
 کمونیزم بازتاب طبیعی همه مفاهیم افراطی و انحرافی غلطی است که
 کلیسا درباره انسان، خدا، دین، آفرینش، معاد، هستی، محبت، مالکیت
 و غیر آنها اظهار میداشت و یک مقایسه ساده این مفاهیم در دو مکتب
 همراه با شرایط تاریخی و جغرافیائی پیدایش و نشر کمونیزم، این حقیقت
 را روشن میسازد (۱) . و باید کمونیزم را شکل تکامل یافته موج ضد دینی
 و الحادی دانست که از دوره رنسانس و در برابر سلطه فاسدکننده کلیسا
 بر همه شئون جامعه پیداشد و دامنه آن توسعه یافت . و بنابراین برای
 یک مکتب واسطه (۲) و اصیل چون اسلام مبارزه در هر دو جهت انحرافی
 باید بیک میزان مطرح باشد و بهمان اندازه که کمونیزم بازیرنای ماتریالیستی
 اش مورد حمله قرار میگیرد، خداپرستی انحرافی و دین بازی کلیسائیزم .

بلکه باید باین مسئله رسید که اگر نهضت های انقلابی از طرف کمونیزم
 کمک و یا احیاناً رهبری میشوند چرا است ؟ شکی نیست که برای یک ستم دیده
 و استعمارزده، توسل به هر طریق ممکن و غیرمنافی با هدفی که در پیش دارد
 برای مبارزه با عوامل بد بختی اش مجاز است . و او از هر طریق که برایش
 فراهم باشد میتواند برای مبارزه خویش نیرو فراهم کند . حال اگر یک توطئه
 جهانی دست در کار شد و همه منابع تهیه نیرو را بر روی او بست و فقط یک

- برای نمونه : محبت فوق العاده و افراطی مسیحی در برابر نهضت انقلابی کمونیزم . قبول مالکیت نامحدود از
 طرف کلیسا به هر طریق و تحت هر شرایطی که بدست آمده باشد و قدرت نامحدود مالک در هرگونه تصرف و
 احیاناً نابود کردن آن در مقابل نفی اصالت مالکیت خصوصی از طرف کمونیزم . همچنین مفهوم مذاهب در کلیسا
 و کمونیزم و غیره . در کتب شریعتی ضمن بحث جالبی در جامعه شناسی ادیان باین حقیقت - عکس العمل
 های طبیعی مفاهیم ادیان و مکتب ها در مقابل مفاهیم مسلط بر افکار جامعه و ناشی از مذاهب گذشته -
 اشاره میکند و تضاد طبیعی این مفاهیم را باینکه یکر نشانید هد . رک " سیمای محمد " در " اسلام شناسی "
 از ص ۵۲۳ به بعد یا " خاتم پیامبران " جلد اول از ص ۶۸ به بعد . باتوجه باینکه مذاهب الهی اصیل -
 ترین مکتبهای فکری تاریخ اند در اینصورت تکلیف مکتبهای غیر الهی که صرفاً تحت تأثیر شرایط محیط خلق
 شده اند معلوم است . ۲- و کذا الک جعلناکم امة وسطا . آیه ۱۴۳ سوره ۲ (بقره)

طریق ممکن - اگر باشد - باقی ماند توقع داریم که از این راه هم استفاده نکند و بانتظار بنشینند که روزی رسماً با تشریفات تمام ، با اجازه انقلاب و شورش برابر استعمار و امپریالیزم بدهند و سلاح در اختیارش بگذارند ؟ تازه مسئله وقتی است که این کمک مستقیماً باین نهضت ها از طرف کمونیزم بشود ، و الا گردانندگان توطئه برای مارک زدن به نهضتهای ملی و ضد استعماری ، تنها کافی میدانند که این نهضت ها از طرف بلندگوهای کمونیزم تأیید بشود و عوامل مذهبی را برای خنثی کردن آن بسیج کنند . صرفنظر از اینکه " استعمار " و " امپریالیزم " دیگر یک خصیصه " غربی " نیست و اگر ظاهراً بلوک های کمونیزم از نهضت های انقلابی طرفداری میکنند بدون شك استقرار بسیاری از رژیم های فاسد و دست نشانده در کشورهای جهان سوم و استبداد حاکم بر آنها جز باتوافق های پشت پرده بلوک کمونیزم با غرب برای تقسیم منافع و منطقه نفوذ ، عملی نیست .

در عین حال ، طبیعی است که خواه ناخواه ، این شرایط زمینه های مساعدی برای پذیرش کمونیزم در داخل نهضتهای انقلابی و در بین ملت های جهان سوم ایجاد میکند ، و انسان از آنجا که بنده احسان است ، بطور عاطفی تحت تأثیر این بلندگوها و تأیید های تبلیغاتی و احیاناً مادی قرار بگیرد و کمونیزم بیشتر توسعه پیدا کند . ولی این کمونیزم نیست که این نهضتها را خلق و یا رهبری میکند و جای پای خود را باز میکند ، بلکه این شرایط خلق شده از طرف امپریالیزم و استعمار و سکوت مکتبهای اصیل است که این نهضت ها را بدام کمونیزم میاندازد .

شوری این مسئله به حدی رسیده که با اصطلاح " خان " هم فهمیده است و کلیسا که خود علمد ارتز اتحاد اسلام و مسیحیت و وسیله کردن آن در قبال نهضتهای انقلابی است ، در مقابل واقعیت های موجود و برای کسب حیثیت از دست رفته و کفاره گناهانش ، اخیراً کم و بیش به تأیید اینگونه نهضتها پرداخته است . و از جمله دو سال قبل شورای جهانی کلیساهای رکنفرانس سالانه خود ، بودجه ای را برای کمک به چریکهای سیاهپوست آفریقای جنوبی که علیه رژیم نژاد پرست این کشور می جنگند ، تخصیص داد . و این البته وقتی است که نقش خود را در رخنش کردن فعالیت های اسلامی در بین جهت تاحدی

ایفا کرده است .

درست است که دعوت به اتحاد ادیان نخست از طرف اسلام و به زبان قرآن اعلام شده است . و این پیامبر بود که بامر خدا از اهل کتاب صمیمانه دعوت کرد که بر اصل توحید همکاری کنند (۱) - که هیچگاه نکردند - ولی این دعوت ، هدفش مشخص بود که توحید و نفی شرک باشد . و از آنجا که نیز یرفتند و هر یک براه دیگری رفتند ، برخوردار های نظامی خونینی حتی در زمان خود پیغمبر با مسیحیان و یهودیان رخ داد .

این نکته را هم همینجا بیاورم که حساب کمونیزم اعتقادی را از کمونیزم سیاسی باید جدا کرد . اسلام با اطمینان کامل به قدرت منطق خویش از کمونیزم اعتقادی - برخلاف آنچه که عموماً تصور میشود - هراسی ندارد . قل هاتوا برهانکم (۲) ندائی است که هنوز هم قرآن به همه کسانی که ادعائی دارند خطاب میکند و آنانرا به استدلال میخواند . دلیل این مطلب را در شماره قبل دیدیم ، بعلاوه که نمونه های زیست آزاد ملحدین و خداشناسان در جامعه اسلامی کم نیست و مباحثات پیشوایان اسلام با منکرین خدا که در کتب احتجاج (۳) ضبط شده بهترین گواه زیست آزاد این افراد در سرزمین اسلامی و اظهار عقیده آنانست . ولی کمونیزم سیاسی که عبارتست از وابستگی به قطب های مختلف کمونیسم و بلندگویی تبلیغاتی آنان شدن ، همان است که از نظر اسلام به شرک و بتدگی غیر خدا تعبیر شده است . و البته که خدا از هر چیز بگذرد از شرک نمی گذرد (۴) . بخصوص که وقایع ده بیست سال اخیر بخوبی نشان داد که چطور قطب های مقتدر کمونیسم نیز برسر غارت و استثمار ملل ضعیف به معامله می نشینند و شعار های انقلابی شان هیچگاه مانع از هم پیالگی آنان با رقبای غربی شان نیست . در عین حال جالب اینجاست که اگر فقط سرزمینهای مسلمان نشین را هم در نظر بگیریم ، می بینیم که در حال حاضر مسلمانان بیش از همه جبهه ها - و حتی بیش از بلوک کمونیزم - از مسیحیان و یهودیان " خداپرست " ضربه میخورند .

۱- آیه ۶۴ سوره ۳ (ال عمران)

۲- " بگو دلالتان را بیاورید " آیات ۱۱۱ سوره بقره ۲۴ سوره انبیا ۶۴ سوره غل و ۲۵ سوره قصص

۳- برای نمونه رک : " احتجاج طبرسی "

۴- ان الله لا یغفران یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء . آیه های ۴۸ و ۱۱۶ سوره ۴ (نساء) .

و این استعمار مسیحی غرب است - و بسرکردگی آمریکا - که در اکثر کشورهای اسلامی مستقیم و غیرمستقیم در مقابل مردم مسلمان قرار گرفته ، و اسرائیل یهودی است که دو میلیون مردم مسلمان فلسطین را آواره کرده و فلسطین را بصورت پایگاهی برای تکمیل هدفهای استعماری غرب در آورده است . بنابراین ، در این شرایط و در مقابل واقعیت های موجود ، همکاری اسلام و مسیحیت ، یا همکاری ادیان ، چه مفهومی میتواند داشته باشد ؟ (۱) .

۲- مطلق گرائی : استعمار پدیده نامشروعی است و برای موجودیت و خلق و یا حفظ موجودیت خویش از هر وسیله نامشروعی استفاده میکند . بدیهی است مذاهب درست بهمان دلیل که برترین ارزشهای انسانی هستند ، بیش از هر چیز نیز ، در این راه بکار گرفته شده و میشوند . تاریخ - بخصوص در قرون اخیر - از اینگونه سوء استفاده ها در استانهادارد . منتها استفاده از این عامل در شرایط مختلف گونه گون است و بعوامل مختلف بستگی دارد .

پس از بیداری مسلمین در یک قرن اخیر و خودیابی آنان و نهضت های روشنگری که در نقاط مختلف جوامع اسلامی برای باز شناختن ماهیت و حقیقت دین اسلام صورت گرفت فکر تشکیل حکومت اسلامی و در پی آن بررسی مسائل مربوط بدان ، کم و بیش مورد توجه قرار گرفت . مسلمانان کم کم بخود آمدند و در قبال انواع حکومتها و رژیم های معمول در جهان ، حکومت اسلامی بعنوان شکل ایدآل یک حکومت ممکن برای رفاه و سعادت بشر شناخته شد . و از آنجا که نمونه ای از این حکومت در زمان حاضر در دست نبود ، بنای مطالعه و بررسی آن ، بر نمونه های عملی که در زمان حیات پیامبر و چند تن از جانشینان او - تاحدی - رخ داده استوار شد .

شکی نیست که آرزوی هر مسلمان - و هر غیرمسلمان ، ولی آزاد اندیش -

۱- مجاهد بزرگ مرحوم کاشف الغطاء در جواب دعوت نامه ای که از طرف رئیس جمعیت امریکائی و مستد اران خاورمیانه - یکی از سازمانهای رنگارنگ امریکائی با مقاصد بظاهرفرهنگی و اجتماعی و بواقع چیزهای دیگر که در تمام خاورمیانه تشکیلات دارد - برای شرکت در یکی از همین کفرانسن های همکاری اسلام و مسیحیت که در سال ۱۹۵۴ مطابق معمول در لبنان برگزار میشد رسیده بود ضمن رد دعوت چنین مینویسد " شما میخواهید در لبنان کنگره ای تشکیل دهید تا برای رفع خطر کمونیس چاره ای بیندیشید . ولی تاهنگامی که رفتار و کردار شما باتمام ملل عالم بخصوص با مسلمانان و عرب چنین باشد بسیاری از مردم میگویند هزاران درود برکونیم " (! متن کامل این نامه تاریخی اخیرا از طرف گروه فارسی زبان انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا تکمیر شده است .

باید این باشد که حکومت اسلامی در سرزمین های مسلمان نشین و سپس در همه جهان برقرار گردد . و انسانها از نعمت رفاه و آسایش که در تحت این نوع حکومت بهترین وجهی فراهم میشود ، برخوردار گردند . ولی نباید این آرزو ما را از " واقع بینی " و ملاحظه شرایط و واقعیات موجود باز دارد و " مطلق گرا " کند .

تشکیل يك حکومت اسلامی ، مانند تأمین هر شك تكامل یافته دیگر جز با رعایت اصل نسبت و مقدمات تدریجی و طی مراحل تكاملی آن عملی نیست . بنابراین اگر شرایط محلی و جهانی چنین بود - که هست - که تبدیل حکومت های موجود را در يك مرحله به حکومت اسلامی غیر عملی ساخت ، باید برای تأمین این هدف به تبدیل تدریجی آن تن در داد . یعنی اگر امکان روی کار آمدن حکومتی در يك سرزمین مسلمان نشین وجود دارد که تا حدی - ولو ناچیز - اهداف حکومت اسلامی را تأمین کند و یا اقلا به مردم آن سرزمین ، حق تعیین سرنوشت خود را بدهد حتی برای آرزو و مسدود آن حکومت اسلامی - بعنوان قدمی در راه تحقق آن - تأیید آن لازم و واجب است . و بقول علامه بزرگ مرحوم نائینی در باب محدود کردن قدرت استبداد زمامداران در کشورهای اسلامی : " در باب نهی از منکر بالضروره من الدین معلوم است که چنانچه شخص واحد ، فرضا در آن واحد ، منکرات عدیمه را مرتکب شود ، ردع از هر يك از آنها تکلیفی است مستقل و غیر مرتبط به تمکن از ردع و منع از سایر آنچه که مرتکب است . " (۱) بخصوص اگر این تحول در جهت قطع نفوذ های خارجی و تأمین استقلال سیاسی کشور در مقابل قدرت های متجاوز بزرگ - که قبلا اشاره کردیم - باشد . چرا که همانطور که در تحت هدف ادیان الهی دیدیم ، هر حکومتی که بتواند تاحدی شرایط لازم و مساعد برای پرورش و ظهور استعداد های انسانی و برخورداری انسانها از حقوق خودشان فراهم کند ، بهمان حد هم به هدف انبیا و اسلام نزد یگر است . و یا بقول آیه اللہ طالقانی " هر مسلك و مرام اجتماعی که خود سران را محدود نماید و جلواراده آنان را بگیرد ، قدمی به هدف پیامبران و اسلام نزد یگر است ولی مقصود و نظر نهائی اسلام نیست . مشروطیت و دمکراسی و سوسیالیسم ،

۱- تنبیه الامه و تنزیه الطلعة (حکومت از نظر اسلام) ص ۶۶

همه اینها بمعنای درست و حقیقی خود گامهای پی در پی است که بنظر نهائی نزدیک مینماید." (۱)

آیت الله نائینی در اثر یاد شده خود ضمن بحث مفصلی وظیفه اسلامی ایرانیان زمان مشروطیت را در تأیید این نهضت بیان میکند و به کلیه اشکالاتی که از ناحیه متعصبان و بتحریک عمال استبداد و بنام دین صورت میگرفت مستدلآ پاسخ میدهد. چیزی که باید بجهت مورد مطالعه کامل هر مسلمانی که هر نوع حکومت غیر حکومت اسلامی را محکوم میدانند قرار گیرد. (۲)

ولی متأسفانه این مسائل بدیهی از نظر اسلام و صاحب نظران اسلامی مانع آن نشده که احساسات پاک و اسلامی بسیاری از مسلمانان معتقد و آرزومند حکومت اسلامی بخصوص در سطح تحصیل کرده های مسلمان مورد سوء استفاده قرار نگیرد و این احساسات مستقیم و غیر مستقیم بخدمت عمال استعمار و استبداد در نیاید. این تضاد فی نیست که در تحولات کشورهای اسلامی هر زمان که میرفته که نوعی تحول بنفع مردم در شکل حکومت رخ دهد قدیمی در راه استقلال سیاسی یا اقتصادی کشور برداشته شود و یا اقدامات حادّی در راه تأمین منافع طبقات پایین اجتماع صورت گیرد یک نهضت - و یا نهضتهائی - بظاهر اسلامی در مقابل حکومت قد علم کرده و بادادن شعار های اسلامی و طرح خواست های بظاهر اصیل اسلامی مشکلی را در مقابل وضع ایجاد کرده است.

بدیهی است که این شعارها و خواست ها با مطلق گرائی وسیع خود و فاقد جنبه سازندگی بودن بطور رضایت بخشی میتوانسته و میتواند مورد استفاده عوامل زمینفع در مسئله - داخلی یا خارجی - قرار گیرد. نمونه میخواهید؟ از مسئله مشروطیت در ایران بگیریید تا تحولات چند ساله اخیر برخی از کشورهای عربی. در اینجا است که همانطور که اشاره کردیم ما

۱- همان مدرک ص ۱۰

۲- در اینجا لازم است از فتاوی سیاسی و روشن بینانه حضرت آیه الله خمینی که بخصوص وظیفه مسلمانان را در برابر حکومت های فعلی کشورهای اسلامی تعیین میکند یاد کرد. بحث عمیق و جالب "ولایت فقیه و حکومت اسلامی" معظم له که یکی از مشخصات عمده آن در مقابل سایر بحث های ایراد شده در مسئله حکومت اسلامی جنبه واقع گرائی آن است همراه با اعلامیه ها و فتاوی صادره از طرف ایشان بمناسبت های مختلف بهترین نظریات درباره جهت گیری اسلام در مقابل مسایل روز راز دید اسلامی در بر دارد. چاپ سوم و تجدید نظر شده این سلسله بحث ها تحت عنوان "حکومت اسلامی" در یک جلد اخیراً منتشر شده است.

در این جریان با احساسات بسیار پاک و پر خروشی که فقط میتواند از یک ایمان عمیق به مذہب منبعث باشد برخوردار میکنیم و عملا هم دیده ایم که چه شخصیتهای ارزنده ای در همین گیسو در ارهاقربانی شده اند .

و چه شباهت عمیقی میتوان یافت بین این نهضت‌های مطلق گرا و نهضت خوارج در عصر حکومت علی که با دادن شعار بسیار زیبا و فریبنده " لا حکم الا لله " علی را که درگیر مسئله معاویه بود به یک شکل دیگر گرفتار کرد و با درگیری حکومت علی با این مسئله نو ظهور فریبنده حکومت معاویه را تثبیت و سرنوشت جامعه اسلامی را بر او دیگر کشاندند . (۱)

۱- مسئله خوارج یکی از مهمترین و آموزنده ترین مسایل تاریخی اسلام است که میتواند روشنگر بسیاری از مسائل حتی امروز جوامع اسلامی باشد . میدانیم که درگیربرد ارجحیت تعیین کننده صفین بود که میرفت مسئله معاویه را برای همیشه حل کند و مسلمانان را از این شر داخلی که آثارش قرن‌ها و قرن‌ها باقی ماند راحت کند که عسریب عاص مشاور مخصوص معاویه پیشنهاد بلند کردی قرآن بر سر نیزه و دعوت به حکمیت مسئله زیر لوای قرآن را داد . چه شعار زیبا و فریبنده ای ! - علی حیلہ را شناخت و با جرأت تمام فرمان کوباندن قرآن‌ها را داد . (تنبیه نمونه ثانی از خرابی مسجد " ضرار " بفرمان پیامبر . واقعات پیرازان در تاریخ گذشته و معاصر چه فراوان از این قبیل . " قرآن " ها و " مسجد " ها داریم و آیا کسی جرأت کرده فرمانی مشابه در باره این نوع قرآن ها و مسجد ها بدهد ؟ !) ولی تبلیغات عمال معاویه کار خود را کرده بود و احساسات مذہبی مردم را در مقابل علی تهییج کرد . علی شمشیر سربازانش را در مقابل خود دید و ناچار تن به حکمیت داد و حتی به مالک که در آخرین مراحل جنگ بود در مقابل پیام اول علی چند لحظه بیشتر اجازه خواست که کار را یکسره کند پیشام داد که اگر فوری قطع نکنی و برنگردی شاید علی رازنده نبینی . و حکمیت بایک توطئه بنفیع معاویه رأی داد و افتضاح آن توطئه را برای بسیاری برملا کرد . ولی باز عمال معاویه با پول و فریب دست در کار شدند و احساسات پاک بسیاری را خریدند که با دادن شعار بسیار زیبای " لا حکم الا لله " - حکومت اسلامی ؟ آنها در مقابل حکومت علی ! - بر علی بشورند و اعتراض هم اینکه چرا حکمیت را پذیرفت ؟ (یعنی که قبول داریم که حکومت معاویه هم قانونی نیست ! و علاج هم اینکه هر دو را ازین ببریم ! و برای هر دو هم نقشه قتل میکنیم ! ولی نتیجه نشان داد که نهضت خوارج در حقیقت بنفع که ام طرف و بر علیه که ام طرف طرح شده بود و سرانجام با نهاد ام که ام و تثبیت که ام یک منجر شد ! راستی که تاریخ چگونه تکرار میشود و چه عجیب شباهت بچشم میخورد ؟ ! برای اینکه جای تردیدی در وجه شبه دیگر باقی نماند اضافه کنیم که در بین خوارج مسلمانان معتقد و قدارگی بودند که با صداقت و ایمان محکم و بنام خدا در راه عقیده خود جان میدادند ولی در عین حال که آنانرا از دم تیغ گذراند و تار و مار کرد و از ناحیه آنان صد مات فراوانی دید و رسوا خوارج را از سو نیت تبرئه میکند ! و میخواهد که پس او دیگر با خوارج جنگ نکنند (لانقاتلوا الخوارج من بعدنا فلیس من طلب الحق فاخطاه کن طلب الباطل فادرکه . نهج البلاغه (عده) ص ۱۱۵) مرحوم نائینی در وجا در کتاب خود از شباهت نهضت‌های ضد مشروطه و بظاهری صد مشروطیت با خوارج نام میبرد . (ص ۱۶۶ و ۷۴) و غالب اینکه از شعار " لا حکم الا لله " بعنوان یک " کلمه کهریبه " یاد میکند ! فکر کنیم مزگنرو ایمان را بهتر بشناسیم .

با این ترتیب بسادگی دیده میشود وقتی که عواملی در داخله کشورهای اسلامی باشعارهای مذهبی نهضت های آزاد بیخش داخل سرزمین های اسلامی رامحکوم کنند یا در مقابل آنها اشکال تراشی کنند وضع نسبت بسایر نهضت های آزاد بیخش جهان چگونه است .

۳- تعطیل مسئله جهاد - جهاد وظیفه بزرگ اسلامی و وسیله ای که جهانی بودن و جهانی شدن دین را تضمین کرده است بزعم بسیاری در حال حاضر تعطیل شده است بخصوص در مذهب شیعه که جهاد بشروط حضور امام عادل و فرمان یا اجازه وی مشروع شناخته شده است . گرچه همانطور که قبلا گفته شد مسئله ای فعلا بنام جهاد در شرایط حاضر جوامع اسلامی مطرح نیست و در درجه اول مسایل داخلی جوامع اسلامی و مبارزه با عواملی مطرح است که این جوامع و ملت ها را به شرایط نامساعد زندگی و بندگی غیر خدا آکنانیده اند . در عین حال از آنجا که این مسئله نیز بابحث مابین ارتباط کامل نیست و دیدیم که جهانی شدن و تمرکز قدرت ها مبارزه را در همه جهات و جبهه ها و با اتحاد کامل ملت های تحت فشار ایجاد کرده است باید به توضیح این مسئله نیز پرداخت .

جهاد اسلامی با شرایط خاص خود و عوامل تعیین کننده و ایجاد کننده آن چیزی جز وسیله عمل ابلاغ پیام آسمانی اسلام و تأمین هد فهای عالی اسلامی برای مردم جهان نیست . مگر ندیدیم که الله پیامبرش را رحمتی برای عالمیان می شناسد ؟ و نبود که مسلمانان در مقابل هر جریان غیر طبیعی و ناروا و هر ظلمی که در جامعه بشریت جریان دارد مسئول اند و موظفند که از ستم دیده حمایت و با ستمگر خصومت کنند ؟

قرآن در سوره ۹۰ (بلد) پس از تذکر برخی از نعمی که خداوند بانسانها داده و از جمله نعمت هدایت قبل از ایمان و سایر عبادات از او میخواهد که " رقبه " ای را آزاد کند (۱) . با همین اطلاق . و رقبه چیست ؟ گردن و هر گردنی که در بند است . بدون هیچ قیدی . و البته که تنها مراد آزادی بر-

۱- فک رقبه . آیه ۱۳ سوره ۹۰ (بلد)

دگان بمعنی اصطلاحی خاص خود نیست و بقول استاد شریعتی " دستور آزادی برده (فک رقیه) با ازمیان رفتن بردگی تعطیل نمیگردد . زیرا هرکس گرفتاری را از قید ابتلا رهایی بخشد در حقیقت بنده ای را آزاد کرده است . پس " فک رقیه " در همه زمانها ممکن و عملی است و این دستور هیچگاه بیهوده و بیفایده نمیباشد . " (۱)

باین ترتیب می بینیم که جهاد باین معنی هیچگاه تعطیل بردار نیست و در هیچ جا کمک به مظلوم و خصومت با ظالم یا رها کردن قید و بند های بسته به گردن بشر موکول بوجود امام نیست . و شیعه تنها جنگ منظم و تعرضی به سرزمینهای غیرمسلمان را بنام جهاد که بخصوص در ایام حکومت خلفای اموی و عباسی بصورت وسیله ای برای کشورگشایی و اغراض نامشروع دیگر درآمده بود و غرض ارزنده اسلامی این حکم را نقض میکرد تحریم کرده است . و بهرحال ملامت استبدال هرچه باشد در مورد جهاد تدافعی و بخصوص از سرزمینهای اسلامی هیچ جای تردید نیست و شیعه نیز با قاطعیت تمام قولا و عملا در این راه بی تردید پیشرفته است . مبارزات علمای شیعه در جریان استقلال عراق و در نهضت های متعدد ایران بخوبی گواه قوت این حکم در زمان حاضر نیز هست . و بخصوص فتوای صریح آیه الله خمینی درباره کمک به نهضت فلسطین و مجاهدانی که هم اکنون در سرزمین فلسطین مردانه میجنگند و احیاکننده این سنت اصیل اسلامی در زمان ما بشمار میروند بهترین نمونه این دید شیعه است .

جهاد اسلامی بمعنای کمک به همه مردم ستم دیده و رنج دیده جهان در مبارزه علیه عوامل ستم و انحطاط همچون سایر احکام اسلامی تعطیل بردار نیست و باید متوجه توطئه هایی که و طیفه مسلمانان را در این باره تمام شده تلقی و تلقین میکنند بود . چراکه شکی نیست ظهور و رشد روحیه مبارزه ای در بین مسلمانان منافع قدرتهای راکه از سکوت و غفلت مسلمانان بهره میبرند بخطر میاندازد . در گرز جیلی معتقد است که در بین غربیها انگلیس ها بخصوص سعی دارند به مسلمانان بقبولانند و تلقین کنند

که اصل جهاد نسخ شده است . وی از قول آندرسن ، خاورشناس انگلیسی نقل میکند که به مؤلف گفته است " جهاد بموجب قاعده " در گرونی احکام به در گرونی شرایط تاریخی " در زمان ماد یگر واجب نیست ، چرا که روابط بین المللی موجود که جوامع اسلامی را با سایر سازمانها و پیمان های بین المللی ارتباط داده با مسئله جهاد نمی سازد " . (۱) روشن است که پیمانها و سازمانهای بین المللی مورد نظر نامبرده چه سنخ پیمانها و سازمانها است .

۴- عدم امکان همکاری با خداشناسان و منکرین خدا - این مسئله نیز ظاهر بعنوان مانع شرعی در برابر تأیید نهضت های آزاد بیخش که معمولا فاقد جنبه مذهبی بوده و صرفا روی شعارها و هدف های مادی سیاسی و اقتصادی صورت میگیرد تجلی میکند . در صورتیکه تنها این نکته نمیتواند کافی برای عدم مشروعیت آن باشد . چون حساب یک هدف سیاسی یا اقتصادی تعرضی و تجاوزکارانه با همین هدف وقتی که جنبه دفاعی داشته باشد فرق میکند . مسلمان هیچگاه نمیتواند مستقیم یا غیرمستقیم از یک حرکت تعرضی با هدف غیر الهی جانبداری کند ولی در عین حال معتقد است که برای هر انسانی دفاع از حقوق اولیه خویش و رفع ظلم و تجاوز تحت هر نام و عنوانی که باشد مشروع و وظیفه است . تا آنجا که انسانی را که بخاطر دفاع از جان و مال یا ناموس خویش کشته شود شهید خوانده اند . از طرف دیگر در مرحله عمل و از نظر تاکتیکی نیز بدیهی است که برای تحقق اهداف اسلامی و بخصوص ریشه کن کردن هر نوع ظلم و استعمار و استبداد در جهان - و بالمآل از خود کشورهای مسلمان نشین - با رعایت شرایط و امکانات موجود هر نوع پیمان و همکاری با غیر مسلمانان تا آنجا که هدف را نقض نکند مجاز است . آیات قرآن و روش پیامبر و غزوات صدر اسلام و پیمانهای نظامی و دفاعی و یا صلح که با اقوام غیر مسلمان ، حتی با مشرکین در حد بیبه (۲) می بسته بهترین گواه این امر است . در صورتیکه مشرکین مکه تنها گروهی بودند که بیش از سایر اقوام و ملتها ی آنروز با اسلام

۱- آثار الحرب ص ۹۵ (پاورفی) ۲- اسلام شناسی صص ۲۳۷ تا ۲۴۶

دشمنی میگردند و قرآن نیز بالحن بسیارخشن و تندى نسبت به آنان صحبت میکند . بنابراین بدیهی است که این مسئله نیز بهانه ای بیش نیست و همچنانکه قبلا دیدیم معمولا با انگ زدن نهضت‌های انقلابی جهان به کمونیزم و با متوجه ساختن مسلمانان به مبارزه با کمونیزم بدون آنکه عوامل ایجاد کننده و تقویت کننده آن را در نظر بگیرند استعمال و ارتجاع کوشید و می‌کوشد که مبارزه ملت‌های مسلمان را در برابر خود از مبارزات سایر ملل جدا کند .

بعلاوه همانطور که قبلا اشاره کردیم روح تسامح اسلامی و آزادی فکر و عقیده در زیر سایه حکومت اسلامی خود نشاندهنده امکان همکاری با همه گروه‌ها و دسته‌های غیرمسلمان که نقشه‌های تجاوزکارانه نداشته باشند میباشد . نمونه همکاری پیامبر با مشرکین قبل از بعثت و اعلام قبول این همکاری در زمان اسلام و کمک به بنی خزاعه و همچنین نمونه‌های زیست آزاد افراد ملحد و خدانشناس را در صفحات قبل دیدیم .

دو نکته که شاید اشاره بان در اینجا بی‌مناسبت نباشد یکی روش تند و خشونت‌آمیز اسلام در برابر مشرکین مکه و دیگری حکم قتل برای مرتدین از دین میباشد که ظاهرا با مفهوم " لا اکراه فی الدین " و روح تسامح اسلامی نمیخواند . در صورتیکه یک مطالعه کافی در وضع سیاسی اسلام در آن هنگام و خطری که همواره از جانب مشرکین موجودیت اسلام را تهدید می‌کرد و همچنین استعداد کامل بت‌پرستی - بشک معمول در مکه و یا حتی بشکل مدرن امروزی آن که سرپرده‌گی و وابستگی به قطب‌های قدرت داخلی و خارجی یا شرقی و غربی باشد - برای قبول و توجیه نظام‌های منحط استبدادی و اشرافی بخوبی نشان میدهد که خشونت اسلام در برابر این گروه یا جنبه سیاسی داشته و یا بمنظور ریشه کن کردن این طرز فکر انحرافی مسموم اعمال میشده است . چرا که اگر فقط مسئله کفر و شرک مطرح بود بقول دکتر زجیلی کفر زردشتیان مثلا - که جزیه از آنان پذیرفته شده - بمراتب از کفر مشرکین شدیدتر بوده است . زیرا مشرکین به‌سرحال قابل به توحید خدا بودند و بت را بمنظور تقرب باومی پرستیدند در صورتیکه زردشتیان رسماً برای جهان دو آفریننده می‌شناختند . (۱)

این نکته بخوبی نشان میدهد که شرك يك مسئله اعتقادی خاص که
در ردیف سایر اعتقادات و برمیانی آزادی اندیشه برای انسان حاصل
شود نیست تابعنوان يك عقیده خود و صاحب آن محترم شمرده شوند .
بلکه - بگفته آیت الله نائینی (۱) - شرك در فرهنگ اسلامی عبارت است
از ایدئولوژی سلطه پذیری و انقیاد از طاغوت (مستبد دیکتاتور و هر
حاکم تحمیلی) های زمان که شخصیت انسانی را نابود میکند و او را از سیر
تکاملی خویش باز میدارد . بنابراین نه جامعه اسلامی میتواند آنرا تحمل
کند و نه الله مشرک را می آفرزد . (۲) ولی پدیده ای که مادر حال حاضر
با آن روبرو هستیم بیشتر پدیده الحاد و خداشناسی است نه شرك .
و این دو باهم فرقی عظیم دارند . بعبارت دیگر با این تعریف بسیاری
از پیران ادیان و " خداپرستان " در ردیف مشرکان قرار می گیرند و
متقابلاً هرکس از چنین سلطه ای سر باز زد و اطاعت طاغوت را نپذیرفت در
واقع از شرك سر باز زده است . روایتی رانیز که از امام باقر در شماره، قبل
در معنای گهرو ایمان دیدیم مجدداً قابل دقت است .

در مورد مرتدین نیز سابقه نشان میدهد که مسئله بیشتر جنبه سیاسی
داشته و اسلام با این عمل توطئه ناجوانمردانه برخی از دشمنان اسلام
- و بخصوص یهودیان - را که باین ترتیب قصد داشتند ابتدا با اظهار
اسلام و سپس انکار آن موجودیت حکومت جوان اسلامی را متزلزل کنند
خنثی کرد .

آنچه که بر شمردیم نمونه ای از توطئه های طرح شده برای انحراف
و سوء فهم مسلمانان از وظایف جهانی خویش از یک طرف و جدا کردن
مبارزات ملت های مسلمان از مبارزات سایر ملت های محروم
و استعمارزده جهان از طرف دیگر بود . شکی نیست که دشمن از هر
وسيله ای که بتواند برای جلوگیری از احیای فکر مبارزه ای و بخصوص احساس
جهانی بوده آن در بین مسلمانان فروگزار نیست و تا آنجا که اسلام را مانند
بقیه در صفحه ۸۹

۱- " و مراد از شرك بدات احدیت تقدست اسمائه . . . همین مذهبیت بیعت و طاعت طوعیت
است . " تنبیه الامه و تنزیه المله (حکومت از نظر اسلام) ص ۲۶ .

۲- آیات ۴۸ و ۱۱۶ سوره ۴ (نساء)

اقبال

اقبال یکی از بزرگترین شخصیت‌های اسلامی قرون اخیر است. در سال ۱۸۷۴ در ایالت پنجاب پابصره وجود نهاد و در ۱۹۳۸ در افغانی راوداع گفت. دکتر اقبال لاهوری جامع جنبه های معنوی و ایمان عمیق اسلامی و متبحر در معارف و فلسفه قدیم و جدید بوده است. پس از اتمام تحصیلات عالی فلسفه در لاهور به اروپا می‌رود و در کمبریج و هایدلبرگ و مونیخ به اخذ دکترای نائل می‌گردد. در هندوستان شغل وکالت را گذراند و در گزینی را احراز مینماید و در بزرگی در نهضت آزادی هندوستان و ایجاد پاکستان ایفا میکند. علاوه بر این قریحه شاعرانه او نیز جالب توجه است. در اشعار او وسعت فکری و طرز تفکرش کاملاً آشکار است او طبع آبدار شاعری را در تملق سرائی و مجلس آرائی صرف نمیکرد بلکه در خدمت بیداری مردم و رسیدن روح آزادی و مخصوصاً اتکای به نفس که یکی از قدم های بسیار مؤثر برای ترقی و تعالی و حرکت و فعالیت میباشد میگذارد همچنین در جهت اتحاد و انقلاب علیه استعمار، مبرای از تعصب های نژادی و محلی بوده است. طرز فکر و آمل و هدف اقبال تا حدودی از نمونه اشعار ذیل معلوم میشود.

در تقبیح تملق و نوکری :

آدم از بی بصری بندگی آدم کُرد
 گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
 یعنی از خوی غلامی زسگان پست تراست
 من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

اتکای به نفس و خود جوشی :

که تقد یرش بدست خویش بنوشت
 که در هقانش برای دیگری گشت

خدا آن ملتی را سروری داد
 به آن ملت سرو کاری نداد

وسعت نظر اسلامی :

اگرچه زاده هندم فروغ چشم من است
ز خاک پاك بخارا و كابل و تبریز
تنم گلی زخیابان جنت کشمیر
دل از حریم حجاز و نواز شیراز است

مقایسه طرز فکر شرق و غرب و نقص هریک :

شرق حق را دید عالم را ندید غرب در عالم خزید از حق رمیده

انتقاد از تقلید اروپائی ها و منشاء برتری آنها :

شرق را از خود برد تقلید غرب	باید این اقوام را تنقید غرب
حکمت مغرب نه از چنگ و ریاب	نی زرقص دختران بی حجاب
نی ز سحر ساحران لاله روست	نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست
قدرت افرنگ از علم و فن است	از همین آتش چراغش روشن است

x x x

علاقه او به انتخاب زبان فارسی در اشعارش :

فارسی بین تا بینی نقش های رنگ رنگ
بگذر از ارد و که بی رنگ من است

استفاده : از کتاب آزادی هند
نوشته : مهندس بازارگان



اخبار

در عراق:

مقامات عراقی پس از اخراج دهها هزار تن ایرانی و بسیاری از علما و طلاب بقصد از هم پاشاندن حوزه نجف که یکی از قدیمیترین دانشگاهها در طول تمدن اسلامی است، اینک "صحبت" از اشتباه خود می‌کند. پس از آنکه بر اثر مقاومت و هم‌تدبیر قائم‌بزرگ حضرت آیه‌الله خمینی، دانشگاه نجف برجا ماند، دولت عراق وعده کرد که سیاست خود را عوض کند و "اشتباه" خود را جبران نماید.

در شرایط کنونی و با توجه به اوضاع ایران و عراق و نیز با توجه بحضور حضرت آیه‌الله خمینی در عراق، پرواضح است که نقشه تضعیف نجف جز بسود حکومت‌های مطلق‌العنان نمیتواند باشد. درحقیقت، امروز که معظم‌له به عراقی تبعید شدند، دستگاه حاکمه ایران گمان می‌برد که شرایط محیط موثر خواهد افتاد و خمینی نیز سکوت راشیوه خواهد کرد. چندی نگذشت که نجف خود را بعنوان مرکز تربیت‌اندیشه و عمل اسلامی انقلابی بازیافت. از این زمان بازار توطئه در نجف رونق گرفت و برنامه تضعیف نجف با تکیه به تمایلات مستضعفین بمورد اجرا گذارده شد. بی‌جهت نیست که پس از اخراج طلاب ایرانی از عراق، در ایران از تعطیل حوزه سخن بمیان آمد و دولت‌نیان و کسانیکه در لباس روحانی جزء عمده ظلم هستند در همه جا انتشار داده‌اند و امید هستند که حوزه نجف تعطیل شده است و یادشرف تعطیل است.

پیش از این بسیاری درصد تعطیل این دانشگاه برآمد هاند، تا این زمان هیچیک از ستمگران نامی تاریخ به این خیانت توفیق نیافته‌اند. نه توانستند دانشگاه را تعطیل کنند و نه توانستند آنرا یکسره به دانشگاهی در خدمت نظام‌های حاکم در حوزه کشور های اسلامی درآورند. امروز نیز که نجف مرکز بزرگ مقاومت ملت مسلمان در برابر بیگانگان و عمال آنان است، کسی رایارای تعطیل آن نخواهد بود.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا پس از آگاهی از این

اقدام دولت عراق و انتشار بیانات و متن تلگراف اعتراضی حضرت آیه الله
 خمینی تلگراف زیورا به رئیس جمهوری عراق مخابره نمود ؛
 بغداد ریاست جمهوری آقای احمد حسن البکر
 آقای رئیس جمهور

در این هنگام که حضرت آیه الله خمینی رهبری مبارزات مردم مارا علیه
 دستگاه ایران بعهد گرفته اند و در جشنهای شوم ۲۵۰۰ ساله ملت
 ایران با عدم شرکت خود در این جشن رهبری ایشان را تأیید نمود رفتار
 خشن و غیر قابل تحمل آن دولت علیه برادران بی گناه ما در کشور عراق موجب
 گردیده است که اولاد دولت ایران نهایت تبلیغات شوم علیه حضرت آیه الله
 خمینی بنماید و ثانیاً بدینوسیله مبارزات مردم مارا بخیال خود در حالت
 رکود قرار داده و بمردم ایران اعلام دارد که رژیم ایران بیشتر از سایر
 دولتها برای مردم قابل تحمل و نیز حامی آنهاست .

ما امید داریم که دولت عراق هر چه زودتر باین رفتار غیر انسانی خود
 خاتمه دهد و با قبول بازگشت ایرانیان اخراج شده در نگهداری و محافظت
 قائد عظیم الشان حضرت آیه الله خمینی اقدام فوری و جدی بنماید .
 طبیعی است مسئولیت هر گونه نا راحتی برای حضرت آیه الله خمینی
 و همه برادران مسلمان ما متوجه دولت عراق میباشد .

اتحادیه انجمنهای اسلامی
 دانشجویان در اروپا



من گشته شدن را به تسلیم ترجیح میدهم
 و پیش دشمن زانو بر زمین نمی زنم
 شیخ محمد خیابانی

ازفدائی شماره ژوئیه ۷۱

" ابوعلی ایاد مبارزه باسازش ومیانجیگری راانتخاب می کند "

انقلاب فلسطین مرگ یکی از رهبران ، یکی از مجاهدان و یکی از عزیزترین
فرزندانش " ابوعلی ایاد قهرمان " عضو کمیته مرکزی الفتح و رهبر نیروهای مسلح
انقلاب در ناحیه بحلون رابه ملل عرب وفلسطین اعلام میکند . ابوعلی ایاد ،
قربانی اتحاد امپریالیستها با رژیم ملک حسین وتوطئه رژیمهای عربی شد .
روز دوشنبه ۱۲ ژوئیه ۷۱ بعلت تمرکز نظامیان اردنی در ناحیه بحلون
ابوعلی ایاد تمام مسئولین ناحیه را جمع میکند واز آنها رزمجوئی ومحاربه را تا
سرحد نهائی برای دفاع از موجودیت وعظمت انقلاب میخواهد .
فردای آنروز جنگ شروع میشود جنگی سخت وشدید ، قوای دشمن تمام
وسائل تخریب رابکار میبرند ولی ابوعلی ایاد به دوستانش میگوید وتکرار میکند
" مقاومت ، مقاومت تا سرحد نهائی " وتلگرافی بدین مضمون برای مقام رهبری
میفرستد " ماتصمیم گرفته ایم ایستاد ه بمیریم وزانونخواهیم زد ، خدا پاماست . "
جنگ از هر طرف ادامه پیدا می کند و ابوعلی ایاد جایش رابا یکی از
مجاهدان عوض نمود و در تمام جبهه ها میجنگد . در بین نبرد ، رسیدن یک
نماینده سوریه ای رابا اطلاع می دهند که حامل پیامی مبنی بر موافقت کمیته
مرکزی انقلاب فلسطین برای متوقف کردن جنگ میباشد . اوجواب میدهد " من
یقین دارم هدف از جنگ ریشه کن کردن انقلاب این سرزمین است بنابراین من
نماینده راملاقات نخواهم کرد وبانها عزیزت نمی کنم زیرا من تصمیم گرفته ام که این
ناحیه راترك نکنم مگر در زیر پرچم پیروزی ویاجسدی بی جان . "
ابوعلی ایاد به نبرد ادامه میدهد ودر یکی از آخرین تلگرافهایش
میگوید " نبرد سخت وشدید است جنگ تن بتن شده است ما از مراکز آذوقه
جدا شده ایم وتا آخرین نفس نبرد خواهیم کرد . "

هنگامیکه بایک گروه مسلح اردنی تصادم میکند، ابوعلی ایاد و رفقایش سعی می کنند از یک ناحیه کوهستانی عبور کنند. آنها بارگیری تا آخرین گوله جنگ میکنند و همه از ایاد درمی آیند بجز ابوعلی ایاد که بطور خطرناکی زخمی شده است او بوسیله قوای اردنی به یکی از ایستهای نظامی برده میشود و در آنجا بعد از تماس تلفنی با حسین قصاب او را بسرری میکنند و جسدش را بعمان حمل می کنند تا حسین قصاب و قتروصعی خونخوار شاهدی بر آن مکشی و خونخواری خود داشته باشند.

در بیروت و دمشق توده های فلسطینی و عرب مراسم ستایش و احترام نسبت به ابوعلی ایاد قهرمان بزرگ جنبش فلسطین برپا میکنند برای کسی که با امپریالیسم و دست نشانده گانش و تمام قرارها و طرح های شان میانجیگری مصر و سعودی تا آخرین دم مرگ مبارزه کرد.

خلقهای عرب هرگز تورا فراموش نخواهند کرد. هرگز فراموش نخواهند نمود که هر دفعه که تو به یک پایگاه و یا یک میدان نبرد می آمدی همه آنها تو را احاطه میکردند و بتو درود میفرستادند. تو که ایمانی راسخ به خلق و قدرتش داشتی، تو که با آنها بودی و نبرد کردی در حالیکه پرچم جنگ را بر علیه عوامل امپریالیسم و دشمنان خلق برافراشتی. روی خلق حساب می کردی روی خلقهای چون خلق غزه. بدون آنکه هیچ به طرحها و میانجیگریهای سیاسی بیندیشی.

تو فرزند خلقی، اسم تو ر قلب مانقش بسته باقی خواهد ماند همراه صدها شهیدی که در شمال اردن مردند و غمه روزه و غزه می میرند.

جنایتکار صهیونیست Menahim Beghim مناهیم بکین "

اظهار میدارد :

" هدف ما از جنگ نابود کردن تمدن اسلامی و جانشین "

" ساختن تمدن عبری است و این وظیفه مشکلی است ". ؟ !

اسلام و ایران (۲)

در شماره گذشته ضمن تحقیق و بررسی کوتاهی در اوضاع اجتماعی ایران قبل از اسلام به انحطاط بیحد و تیره بختی جامعه ایرانی پی بردیم و بسا استناد به شواهد تاریخی و ارائه اسناد و مدارک دیدیم که شالوده ایران باستان استوار بود بر رواج ظلم و اعمال دیکتاتوری - نفوذ بی پایان طبقه حاکمه بر مقدرات توده وسیع ایرانی، انحصار علم و تحصیل به اشراف زادگان و فرزندان روحانیان زرتشتی و ارتشیان، حاکمیت بی چون و چرای "نظام طبقاتی مقلد" - بهم پیوسته - و کلیه مظاهر اجتماعی آن از اقتصادی و سیاسی گرفته تا فرهنگی و حقوق و سایر جهات زندگی، اسارت زن در چنگال اشراف زادگان، حقوق ننگین خانوادگی و دیگر مظاهر جهل و عقب ماندگی. و نیز دیدیم که توده وسیع و ۱۴۰ میلیونی ایرانی (۱) که در زیر ضربات خرد کننده شلاق حکومت های شاهنشاهی و نفوذ روحانیون منحل زرتشتی و شکستجه های طرفداران مذاهب دیگر بتوسط عمال حکومت موبدی و نابسامانیهای اجتماعی بجان آمده بود خود با استقبال اسلام رفت و راه را برای گروه نجات بخش و حامیان رسالت محمدی هموار نمود. و نیز با ارائه شواهد تاریخی روشن ساختیم که بر خلاف ادعاهای مرتجعین خارجی و داخلی و اسیران زور و زر و سلطه بیگانه و عوامل استعمار بین الملل، حامیان رسالت محمدی و حاملان آئین رهایی بخش اسلام نه تنها اسلام را بر مردم تحمیل نکردند و بر روی آنان

شمشیر نکشیدند، بلکه، اکثریت عظیم توده ایرانی خود به استقبال اسلام رفت و قشون مسلمین را در راه سرکوبی هیئت حاکمه ایران و عمال آن یاری میکرد.

۲- ایران بعد از استقرار آئین اسلام

در این بخش کوشش میکنیم فرازهائی از اثرات پذیرش فکر اسلامی را در توده ایرانی و نیز حرکتی را که جامعه آزاد شده از بند سلاطین و شاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی ایجاد کرد در سه قسمت بیان داریم.

قسمت اول

دفاع سخت و جاننازگی شگفت انگیز ایرانیان از آئین اسلام و جهاد عظیم آنان در راه برقراری عدل اسلامی و مبارزه با خلفای جابر مسلمان نما.

قسمت دوم

سهم ایرانیان و تلاش آنان در گسترش و پیشرفت آئین محمدی چه در داخل و چه در خارج از حوزه ایران آنروز.

قسمت سوم

خدمات ایرانیان در زمینه علوم و عقاید و سهم آنان در فرهنگ و تمدن اسلامی.

× × × × × × × × × ×

قسمت اول:

دفاع سخت و جاننازی شگفت انگیز مردم ایران از آئین اسلام و جهاد عظیم آنان در راه برقراری عدل و نظام اسلامی و مبارزه و قیامهای توده آزاد شده با خلفای جابر مسلمان نما.

برای بیان این قسمت خلاصه ای از بحث "چرا ایران به اسلام گروید" را (۱) زیلا نقل می کنیم:

"... برای عرب جاهلی "توحید" دعوتی است برای تبدیلی بت پرستی به خداپرستی و انتقال از دوره ای به دوره بالاتر چراکه "قرآن سلاح ایدئولوژیک

۱- در سهای دکتر علی شریعتی در تهران تحت عنوان تاریخ ادیان - درس هشتم.

گذرازیك نظام فروتر به يك نظام فراتر در يك مرحله معین نیست. قرآن سلاح ایدئولوژیك مبارزه و بنابراین ضرورت مستمر انسان تحت حکومت نظام فکری و اجتماعی اسلام است" (۱)

این است که توده عرب با آمادگی اش برای انتقال و حرکت، به اسلام می گروید و از بت پرستی به خداپرستی میروند. اما در این مرحله اول، ایرانی قرنهایش از آن به دور خداپرستی رسیده بود و زرتشت رهبری انتقال جامعه ایرانی را از بت پرستی به خداپرستی عهده دار شده بود. توجه داشته باشیم که "خداپرستی" تغییر از "توحید" است چه "توحید" و "شُرک" بحث بعدی است. گرچه زرتشت بی شک موحد بوده است و بعد وارثان او تثویت (دوخدائی) را ساخته اند. اصل اعتقاد به نبوت و وحی، ایمان به غیب ایمان به قامت، ایمان به حساب و عقاب، ایمان به فرستاده خدا برای هدایت مردم برای ایرانی ها اصول تازه ای نبود. چه خود اینهمه را (ولودر سطحی دیگر) داشتند. مردم ایران و روم را معاد اسلامی نبود که جذب کرد چون معاد هم در مسیحیت روم بود و هم در مذهب زرتشت و مانی ایران. پس چرا ایرانی ها مسلمان شدند؟ همین جا این مطلب را بگوئیم اگر ملتی مسلمان یا مسیحی میشود و یا امروز بهتر ایدئولوژی و مسلکی تمایل می یابد نمیروند کتابها را بخوانند و همه ادیان و مذاهب را مطالعه کنند و بعد تحقیق و بررسی و مقایسه کنند و آنوقت بگویند به این دلیل و این دلیل این دین و مذهب و ایدئولوژی را می پذیرم، بلکه یک جامعه، یک طبقه، یک نژاد، یک ملت و یک گروه اجتماعی، از چیزی رنج میبرد و خواه ناخواه به چیزی نیازمند است و در مسیر راهش از ناهنجاری رنج آورد به سوی هدف و مقصود مذهبی که نیاز او را در موقعیت اجتماعی و زمانی اش درک میکند و پاسخگوی شعار اوست مورد قبول واقع میشود. و بخاطر همان یک بُعد و یک اصل همه ابعاد و اصولش را این گروه اجتماعی می پذیرد. بعد هاست که دانشمندان روی یک اصول اعتقادی تحقیق و بررسی می کنند. اما توده مردم بخاطر رنج و عشق است که به دینی می گراید. رنج از یک یا چند کمبود و عشق به ایدآل و هدف و کمال مطلوب. و طبیعی است مذهبی را

می پذیرد که بارنج و ایدآل آنها آشنائی داشته باشد و در اصول اعتقادی آن مذهب یا مکتب پاسخ خویش را بیابد .

پیشرفت مکتبهای اجتماعی نیز بهمین شکل است . مثلا در خاور و در آمریکای لاتین در هقانان تمام اصول فلسفی و منطقی دیالکتیک و ماتریالیسم و فلسفه تاریخ و جبر تاریخ و . . . امثال اینها را مطالعه و بررسی نکرده اند که یک را برگزینند اینها فقط از سرمایه داری رنج میبرند و استثمار میشوند و مکتبی که امتیازات و استثمار طبقاتی را ادا نمیکند که میکوبد و به برابری طبقاتی میخواند در هقان خاور و در آمریکای لاتین راجد ب میکند و در آفریقا که امروز اسلام با سرعت رتود نفوذ میکند و پیش میرود طبعاً باین دلیل نیست که توحید از لحاظ فلسفی و کلامی تشریح میشود و با شرک و مذاهب دیگر و فلسفه های دیگر مقایسه میشود و باید دلیل نبوت و " معاد " و فصاحت و بلاغت قرآن و امثال اینها نیست . بلکه بخاطر حقارتی است که قرنهای تحمل کرده و میکند و ناچار عشق به رهائی از اسارت و حقارت در وجودش پدید آمده است .

در چنین حالی است که اسلام با شعار برابری بشری و نفرت از تبعیض نژادی - که خود پیامبر (ص) بر مبارزه با اختلاف نژادی و محکوم کردن تبعیضات نژادی از همان ابتدا اتکیه ای شدید دارد - رنج و عشق توده آفریقائی را که قربانی نژاد پرستی کثیف و در منشا نه سفید پوست غربی است پاسخی شایسته دارد . این است که سیاه آفریقائی با سرعت و شدت به اسلام گرایش پیدا می کند که آزادی نژادها و نفرت از تبعیضات نژادی را در این دین می یابد و در برابر مذاهب و مکاتبی جبهه می گیرد که تبعیضات نژادی را پانوجیه می کنند و یاد در برابرش ساکت می مانند .

پس همین اصل ضد استثماری و ضد تبعیضات نژادی است که سیاه آفریقائی را به سوی اسلام می آورد و تمام اصول و فروع این مذهب را یکجا می پذیرد . و بعد از این است که دانشمندان به تحقیق و بررسی مسائل مختلف آن دین و مذهب می پردازند .

در قرن هفتم میلادی - قرن اول اسلامی - اگر ایرانی به اسلام می گرایید بخاطر بحث های کلامی و فلسفی و علمی و پیشگویی ها و فصاحت و بلاغت قرآن نیست . که هیچکدام رانعی فهمد و یانست به آن حساسیت ندارد . فصاحت و بلاغت قرآن را تنها عرب زبانان - اگر نگوییم فقط خجازیان - می

توانستند بفهمند نه توده فارسی زبان و بیسواد و رنج دیده ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر و شمال ایران در حالیکه همین توده بود که "نان و خرما بدست، در کوجه های مدائن با استقبال اسلام رفت" و گرنه روشنفکران! و رجال و دبیران و بزرگان ایرانی که باید بحث های علمی و فلسفی و کلامی و فصاحت و بلاغت را می فهمیند - اگر می فهمیدند - در برابر اسلام ایستادند .

توده ایرانی که رنج میرد و کمبودها، طول تاریخ و تمام عمرش را پوشانده است جبران این همه و آزادی از نظام رنجها را آرزو می کند، در پیام اسلام و حامیان آن آزادی و نجاتی می یابد که در مذهب زرتشت (و موبدان ایران) نمی یافته است. که در مذهب زرتشت اگر هم بوده، در مذهب موبدان ساسانی که دیگر نیست چه موبدان و دهگانان و خسروان چنان بافت زشت و نفرت آوری از آن ساختمانند که مذهب ضد توده و مردم است و مدافع منافع موبد و دهگانان و خسرو .

چنین مذهبی دیگر نمی تواند مذهب توده باشد، این است که توده می گویند و بید رنگ بدامن اسلام پناه میرد . و اسلام را در خیر - پیش از آنکه سپاه اسلام و متن قرآن وارد ایران شود - به ایرانی میرساند . از آن سوی دجله و فرات، از لشکر اسلام، از خلافت اسلام از اصحاب مدینه و از یاران پیامبر و از شرح زندگی محمد، از روابط فرطانده و توده، از روابط رجال بزرگ امثال مهاجر و توده اعرابی کوچک، خبرهایی میرسد که چون آتشی که در هیثم خشک بیفتد، در توده می گیرد و پیش میرود و سرعت هر جا راه آتش می کشد . آن ایرانی که در نظامی زندگی میکرد که بزرگانان با اصل و نسب! بعضی در سه ده می شاه می ایستند، بعضی در پنج قدمی و بعضی در هفت قدمی، بعضی میتوانند بنشینند و بعضی باید فقط بنایستند، همه در فاصله های تعیین شده، هر خانواد های در جایگاهی اجتماعی ثابت، هر فردی در قالب بسته طبقاتی، صنفی برای ابد محصور مانده، همه در چارچوب - های نژادی و اجتماعی ارثی محبوسند . بچه کفشی اگر نابغه نیز باشد - نباید - همان کفاش باشد و بچه دبیر و بچه اشرافی اگر رباگرو و اگر بیگانه یا شرف، باز هم دبیر و اشرافی است، که همه برای همیشه در هر طبقاتی که هستند زندانی اند و حق انتقال از طبقه ای به طبقه دیگرشان نیست . (۱)

در نظام و جامعه ای چنین است که جرعه هائی از آن سوی دجله و فرات می افتد و توده به جوش می آید، این جرعه ها که خیز هائی بعد از طرز حکومت و نظام اجتماعی و زندگی مردم که اسلام بنا کرده بود، ملت ها را به "عدالت اجتماعی" و "رهبری انقلابی" نوید میداد و ملت هائی که لازت تبعیض طبقاتی (نژادی و اقتصادی) رنج میبردند و در زنجیر رژیمهای استبدادی فردی و خانوادگی و اشرافی خود را اسیر می یافتند که در لبیک گفتن به این دعوت تردید نکردند.

اسلام از همان ابتدا بر "عدالت اجتماعی" تکیه می کند و می گوید که تمام پیامبران به استقرار "قسط" مبعوث شده اند (۱) تمام نبوت ها و تمام رسالت ها برای ایجاد عدالت در زمین و در جامعه بشری است.

از سوی دیگر، اسلام نوع حکومتی ارائه می دهد که برای مردم ایران قابل تصور نیست. خلیفه؟ بزرگی که امپراطوری های عالم در برابرش حقیر می نمایند، در ردیف فقیرترین مردم شهر "مدینه" زندگی می کند. و حق ندارد به شکلی دیگر زندگی کند و این برای مردم ایران و روم بسیار شور انگیز است. چرا که در این دو امپراطوری - ایران و روم - حکومت عبارت بوده است از تحمیل یک سلسله قید ها و نظم های ضد مردم و مخالف حرکت و حیات و آزادی بیان و مخالف برخورداری توده از حقوق طبیعی و انسانی. در حکومتی که وظیفه همه کار و رنج و گرسنگی است تا خسروان (پادشاهان) و قیصران دسترنجشان را در گنج ها بگذارند و به قیمت رنج و گرسنگی و مرگ این ها - توده مردم - آنها در لاک های مجلل، شیهای خیال انگیز و افسانه ای تشکیل دهند و این همه یلباره دگرگون میشود، حکومتی روی کار می آید که نه خود حاکم - امیر یا خلیفه - می تواند به کوچکترین سهمی بیش از دیگران بیندیشد و نه مردم نگران اینکه حاکم بیت المال و جان مردم، حقی اضافه بر دیگران، برای خود و خانواده اش قائل شود. مسأله حل شده است و رژیم اسلامی چون نیروی مغناطیسی و جذب کننده دل های توده مردم - مردمی که از دو عامل حکومت استبدادی و

(۱) سوره ۵۷ آیه ۲۵ - پیغمبران خویش را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم تا مردم انصاف نگهدارند.

تبعیضات طبقاتی رنج میبردند و از نظر نژادی و حقوقی و اجتماعی محروم بودن و مطرود بودن همیشگی را احساس میکردند - همه را بسوی خویش می کشد و امپراطوریهها را در هم می ریزد. بنابراین مردم محروم و ملت های محکوم رژیم های سیاسی و نظام های اجتماعی ستکار به دو علت و بخاطر دو چیز بود که بسوی اسلام آمدند، یکی حکومت حق و دیگر عدالت اجتماعی .

چرا فرمانده ارتش خراسان به جنگ اعراب مأمور میشود ؟ این يك مساله بزرگ تاریخی است که در این جا مطرح می کنیم . یزدگرد ، رستم فرخزاد را مأمور جنگ با اعراب می کند - در شماره گذشته برخورد رستم فرخزاد را با قشون مسلمین بتفصیل ذکر کردیم - در حالیکه او فرمانده ارتش خراسان است، یعنی در دورترین نقطه خطر در حالیکه رژیم ساسانی در اصفهان ، همدان و خوزستان ارتش های بزرگ و نیرومندی داشته است. چرا یزدگرد به سپاه و فرماندهان ارتش غرب و جنوب غربی ایران تکیه و اعتمادی ندارد ؟ در صورتی که جنگ ایران و اعراب در این مرزها درگیر بوده است . دلیل خیلی روشن است چرا که مرزهای عربی و جنوب غربی ایران بخاطر تماس با نهضت اسلام و انقلابی که در آن سوی مرز بوجود آمده بود بشدت تحت تاثیر شعارهای انقلابی اسلام قرار گرفته و زمینه پذیرائی یافته بود .

فلو و ایدئولوژی اسلامی بشدت در توده مردم و سرباز ایرانی رخنه کرده بود و همین امر، مردم و سپاه غرب و جنوب غربی ایران را از نظر یزدگرد ، غیر قابل اعتماد کرده بود و نمی شد امید بست که با تعصب و اعتقاد بخاطر حفظ منافع مویسدهان و دستگاه خسروان ، بانیروشی بجنگند که شعارهایی آزادی بخش میدادند . سپاهی که نمی گفت برای غارت کردن آمده ایم . می گفت " آمده ایم تا شما را از تلت و پستی زمین ، به آزادی و علو آسمان و از " جور ادیان " به " عدل اسلام " بخوانیم و از بردگی یکدیگر " رهایتان سازیم . (۱)

آنکه چنین شعارهایی شنیده است و با این دعوت ها آشناست و خود از سرنوشت خود رنج میبرد و در انتظار چنین دعوتی است، نمی تواند خوب بجنگد و متعصبانه

یوسر کسی که از درد اوسخن می گوید شمشیر زند و به دفاع از کسی که در دوش از اوست جانبازی کند . این است که از دورترین مرز به اسلام - خراسان - ارتش و فرمانده سپاه می آورند . که از نظر محیط ذهنی و فکری ، کاملاً از تبلیغات اسلامی دور و از خطر بیداری و عصیان و نفوذ افکار اخلاکگرانه نظم و نظام موجود مصون مانده باشد .

با اینهمه می بینیم که ساکنان دورترین نقطه ایران ، نیز با پیام آوران رعائی بخش اسلام بیگانه نیستند و نمیخواهند برای حفظ "هیچ" از دل و جان با اسلام "مهاجم" بجنگند ، چه این سپاه را که در "فادسیه" و "تھاوند" خیمه زده است دشمن ساسانی می بینند نه دشمن خویش ، آنها حتی معابد و مویدان را کاری ندارند ، فقط با نظام حاکم . با قدرت یزدگرد در ستیزند . حساب مردم ایران از حساب - ساسانیان جداست ، چه این قدرت و ظلم و زور و اختناق سلطنتی ساسانی است که از اسلام شکست میخورد ، که ایرانیان نه از اعراب مسلمان شکست خوردند و نه از اسلندر مقدونی و این در همه زمان ، و این سلسله های حکومتی بود که شکست خوردند ، دارا و یزدگرد . خوارزمشاه و خلیفه عباسی و را حمله اسلندر و سعد بن ابی وقاص و چنگیز و هلاکو شکست دادند از آن رو که مردم ایران از آنان دفاع نکردند .

این است که یزدگرد سپاه ایرانی را به زنجیر می کشد - جنگ سلاسل - تا از میدان جنگ با سپاه برهنه و اندک عرب نگر یزد . آیا مردم ایران اینقدر جنگ گریز بودند و ترسو ؟ ! - اگر آنها را مدافع رژیم شاهنشاهی ساسانی بدانیم - و چون این حیلہ نیز گرهی نمی گشاید ، یزدگرد به مدائن می آید و در خزانه را بر سپاهیان می گشاید تا خوب بجنگند ! آیا سپاه رزمنده ! ایرانی برای پول می جنگد ؟ ! . و با این هابدان جهت است که این نظام حاکم در میان مردم هیچ پایگاهی ندارد ، مردم ، در جنگ با اعراب مسلمان هیچ چیز ندارند که حفظ کنند . چرا که میان مردم و خسرو و سلطان جز "زنجیر" و "پول" و "جز" و "رشوه" و "تهدید" رابطه دیگری نیست . و دیدیم که این دو رابطه هم پیوندی استوار نیست ، چه هم سپاهیان به زنجیر بسته گریختند و مردم باج گرفته هم پولها را خوردند و هم پیش از ورود مسلمانان به مدائن که خود بکاخها ریختند و اموالی را که خون دل آنان بود بردند . این ها ،

همین مردم هستند که مورد اهانت محقق نمایان امروزی و "ترجمه‌ای" ماقرار گرفته‌اند، چرا که حسابشان را از حساب حکومت جدا نکردند. چرا که این شبه محققین نمی‌خواهند و یا اجازه ندارند بفهمند که مردم ایران بخاطر نفرت از نظام و وضع حاکم بر خویش، و شیفتگی و نیاز به رهائی خود و بخاطر شناخت و ایمان به شعار - های انسانی و رهائی بخش یک ایدئولوژی مترقی و ضد طبقاتی و برادرانه و آزاد یخواه و عدالت طلب و مخالف با زور و تبعیض و اختناق - که اسلام بود - نخواستند در فادسیه و جلولا و نهانند بجنکند .

ایرانی ترسو و زبون نبود که از برابر سپاه "عرب" بگریزد که ناچار به زنجیرش ببندند ، پول پرست و شکم پرست نبود که اگر یزدگرد جیش را پر کند و شکم را آباد بجنکد و اگر نه ، نه . ایرانی بیگانه از مفاهیم مذهب و استقلال و عزت ، ثلث و اسارت بیگانه نبود که سر تسلیم در مقابل نظام آزاد بیخشا اسلام فرود می آورد . این ها کثیف ترین دشمنی است که شبه محققان که به خیال خودشان " ملی " اند و ایران دوست و مخالف با بیگانه ! - البته از نظر آنان ، بیگانه و دشمن خارجی ملت ایران از گذشته تا حال اعراب اند و آنها فقط اعراب صدر اسلام ! - و لذا روا می‌دارند که بگویند " ایرانی به زور و زور اسلام را گردن نهاد " نه به رضا و ایمان بلکه بزور شمشیر و قتل عام . این مورخین بیگانه با خویش ، مردم ایران را با خودشان عوضی گرفته اند چرا که قلم و زبان و علمشان و نیز فکرشان ، براحتی و سریع و خیلی طبیعی ، دلال زور میشود و کاسب زر . همین ها هستند که اصول دینشان در همه حال و در هر وضعی و هر نظامی ، دو تا است : ترس و طمع ! " یکی پر نیانی " ، " دگر زعفرانی " . چرا همین سپاهی که در نهانند و فادسیه به این سادگی از چند هزار مجاهد برهنه شکست میخورد و تسلیم میشود ، چند سال پیش از آن ، بزرگترین قدرت نظامی امپراطوری روم را با صد ها هزار سواردار مجهز و ورزیده و مسلح به آخرین سلاحهای مدرن زمان بسادگی شکست می دهد ؟ اگر همین مردم می که شیفته پیام آوران آزادی هستند و با استقبال سپاه اسلام میروند - که پادگان مشهور جی اصفهان بی آنکه یک شمشیر بکشند ، تسلیم سه هزار مسلمان عرب میشود - اگر تابع زر و زورند و حامی نظام کهن خویش ، چرا چند سال بعد ، در پشت دروازه‌ها و برج و باروی شهرشان . چنان مردانه علیه سلاطین و امرای

حکومت می جنگند که نظام اسلامی را پایمال کرده و اولین شالوده حکومت سلطنتی را میخواستند در جامعه خود و بنام اسلام پایه ریزی کند؟ چرا بخارا پس از سه بار قتل عام بیابایی توسط حکام جبار، باز عصیان می کند؟ دلیل روشن است. در آنجا که سپاه اسلام را یاری می کند مشاوران و فرماندهان حکومت اصحاب بزرگ پیغمبرند و در این جاکه مقاومت نشان می دهد حکومت بنی امیه است و مشاوران و فرماندهانش غارتگران و جنایتکاران. در آنجا میبایست - در فادسیه و نهاوند - برای دفاع از رژیم شاهنشاهی سلسلانی جنگ و نجاتی و در این جا باید برای دفاع از فکر و مذهب و آزادی و استقلالش و دین مرفی اش جنگ و خوب جنگید؟

این مردم اگر زبون و طماع و از خود بیگانه هستند و دین اسلام بر آنان با زور شمشیر و خراج تحمیل شده است، چگونه صد سال بعد با ۶۰۰ هزار شمشیرزن نو مسلمان خراسانی - مرکز خلافت را بر سر خلیفه جابر می کوبند؟ و به گفته پیامبر اسلام "افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر" (۱) و نیز صد ها آیه و گفتار مذهبیه دیگر در دفاع از حق و مبارزه با ظلم و ستم، بزرگترین مصداق ها را می بخشند. مردمی که بزرگوار را تنها می گذارند که حتی در همین بلسخ، به آسیابانی پناه میبرد که سرش را میبرد و یک تن از او دفاع نمی کند، چگونه این چنین دلیر و وفادار به "دین تحصیل شد فاش!"، گرد یک مرد غیور و مسلمان گمنام - ابو مسلم خراسانی - فراهم می آیند و سپاه خلیفه را که اکنون صد ها برابر سپاه عمر شده است، همچون گله رویاهی پراکنده میسازند؟ اینجا که دیگر نه پولی بود و زنجیری. پاسخ این چراها، همه این است که این مردم هطن مردم اند، اما در آغاز بخاطر اسلام و شعارهای رهائی بخش آن جنگیدند و آنرا پذیرفتند و اینک که این شعارها و تعالیم دستخوش بازیگران اموی و عباسی گردیده باز بخاطر حفظ آنها جنگیدند. کسی که امروز در مقابل خلیفه می ایستد کسی نیست که - عقده قدرت مرکزی و جلال زندگی و تمدن و عظمت زندگی داشته باشد، چه این ها همه را در مدائن و در زمان سلطنت شاهانش داشت و این همه را خود رها کرد و در آرزوی برابری و در جستجوی آزادی، از حکومت ظلم و زور گریخته بود و اسلام

(۱) بزرگترین جهاد کلمه حق است در نزد حاکمی ستمگر.

"مدینه" و یاران پیامبر را پذیرفته بود نه اشرافیت عرب و خلیفه پرستی را. این است که او وقتی می بیند اسلام و چهره می یابد یکی چهره دارالخلافت عظیم دمشق و بغداد و دیگری چهره‌ای که در "رنده" مدفون میشود و یا در محراب کوفه بخون می غلطد، یکی چهره‌ای که لاج نشین است و دیگر چهره‌ای که در سیاهچالهای زندان های همین گاخها به زنجیر است. یکی اسلامی که با پیامبر اسلام و نهضت اسلام می جنگد و دیگری اسلامی که بخاطر تحقق عدالت اسلامی و آئین محمدی سرکوب میشود و بخاک و خون می افتد، شهید میگردد و مسموم میشود. او، که در جستجوی عدالت اجتماعی و حکومت آزادی و مردم، از نظام سلطنتی خسرو و موبد گریخته و به اسلام آمده نمیتواند بجای مدائن، بغداد و بجای خسرو، خلیفه را بپذیرد، او که حامی و یاور و استقبال کننده مسلمانان راستین بود، نمیتواند امروز آنان و رهبران شان را در سیاهچالهای زندان خلیفه و در تبعیدگاه ها ببیند، لذا به دفاع از آنان برمیخیزد.

شخصیت هائی در ایران، پس از ابو مسلم قیام کرده اند که بحمايت از اسلام و مسلمانان راستین، با بغداد می جنگند، و توده نیز به دنبال اینان می افتد. قیام افشین، مرد آویز، قطع آل زیار، و شمشگیریان، اسپهبدان طبرستان و با شعار دفاع از مذهب و خونخواهی ابومسلم، فرمان مسلمان توده که بخاطر نجات مردم و استقرار عدل و آزادی و حکومت خاندان محمد، با خلافت جنایت پیشه اموی جنگید و قربانی دشمنان جدید اسلام شد، نشانه وفاداری و قدرشناسی ایرانی است از اسلام، اسلامی که او را از "جورادیان" به "عدل اسلام" و از "علم شاهنشاهی" به "عدل حکومت الهی" رهنمون بوده است. و این بزرگترین دگرگونی و تحول است بر روحیه و افکار و عقاید مردمی که در زیر ضربات جلادان هخامنشی و اشکانی و ساسانی و موبدی خرد شده اند. روحیه آزادمنشی، افکار رهایی بخشی و عقیده عدالت اجتماعی و حمایت از آن، و این همه را اسلام بدانان عرضه کرده بود و آنان با جان و دل آن را پذیرفته بودند.

اینست که او دیگر نمیتواند شاهد قتل عامها و شکجه ها و زجرها و بیدادگریهای حکام اموی و عباسی گردد و ناظر جان سپردن و اسیر و تبعید شدن حامیان و جلوه‌های عدالت اجتماعی اسلامی بدست دژخیمان دارالخلافت باشد.

شگفتا، مگر میشود اسلام را با "اسلام" نابود کرد؟ مگر میشود حکومت اسلامی، دست به قتل عام یاران و خانواده پیامبر و رهبران اسلام بزند، آنان را اسیر سازد و در زندانها به غل و زنجیر کشد؟ مگر میشود مجاهدان اسلام و مروجان قسران و محافظان سنت در بی نابودی پیروان قرآن، حامیان محمد و فرزندان جانباز و تجلی حکومت حق برآیند؟ بین این دو "اسلام" چه فرق است که این توده نازه مسلمان بجنگ با یکی و به حمایت از دیگری برمیخیزد این چنین دلیرانه و جانباز؟ بین این "اسلام" حاکم و آن اسلام محکوم، "اسلام" قاتل و اسلام مقتول، "اسلام بغداد" و اسلام مدینه، "اسلام دمشق و شام" و اسلام کربلا، بین این "قرآن" بر سر پرچم های "مسلمانان" صفین در دارالخلافه عثمان و قرآن "بیابان رنده" و محراب کوفه و بیابان کربلا، دو فرق اساسی است: عدل و امامت. و اینست که توده نجات یافته اینک در بی دادخواهی اسلام مقتول، اسلام محبوس و قرآن محراب کوفه، و احساس نیاز به اسلامی که ادامه اسلام پیامبر است می شود و حامی کسان و رهرو طریقی میگردد که رهبران و رهروانش، ادامه اسلام را در جهت نخستین آن، رسالت خویش می دانند و در راه این رسالت همواره در جهادند و همواره قتل عام میشوند و همواره در جبهه مبارزه با قدرت حاکم، قدرت ستم و استبدادی که لباس تقوای اسلامی پوشیده و مرتب از آن دم میزند، یا گشته میشوند و یا مسموم.

و این است "تشیع" و نقش تاریخی و فکری آن و علت گرایش توده به آن - تشیعی که به نگهبانی اسلام برمیخیزد و ادامه اسلام محمد است و نه چیزی دیگر. و این است بزرگترین نشانه قدر دانی توده ای که با پدیرش آئین محمدی از جان و دل در راه آن گام بر میدارد، مردمی که "اسلام - دین شمشیر - را باو تحمیل کرده اند. ۱) ۱) و این است نمونه ای بر صدق این گفتار که "این مطلب در دنیا نظیر ندارد که قومی بر قومی دیگر، مردمی بر مردمی دیگر غلبه کنند و در ابتدا میانشان کشمکش نظامی باشد و پس از آنکه غلبه کردند، قوم مغلوب، حامی پیام

و مبلغ آئین و تمدن و فرهنگ قوم غالب باشد ، آنطور که اقوام مغلوبه اسلام مروج و بسط دهنده و مدون جهان بینی اسلامی بودند " (٢)

قسمت دوم :

سهام ایرانیان و تلاش آنان در گسترش و پیشرفت آئین محمدی ، چه در داخل و چه در خارج از حوزه ایران آنروز .

الف : ترویج و تبلیغ

شور و هیجان توده ایرانی بعد از پذیرش آئین اسلام در گسترش آن و بسط تمدن و فرهنگ آن بسیار شکفت آور است .

و این نهالی است که ریشه آنرا باید در محتوی نظام اسلامی جستجو کرد ، زیرا تاریخ ایران باستان ، خصوصاً تاریخ ٤٠٠ یا ٥٠٠ ساله ایران موبدی نشان میدهد که توده ایرانی در آنروز لاف تا این حد علاقه از خود نشان نداد که نفوذ آئین فرشتی را در حوزه اقتدار موبدها تضمین کند و در کنار آنان طرفداران مذهب مسیح ، موسی و عقاید مزدک و مانی که هر دو ضد فرشتی بودند فراوان یافت میشد و با وجود تبلیغات زیادی که دستگاه حاکمه ساسانی و موبدان و اعمال فشار و ترور بر پیروان عقاید دیگر وارد می آوردند توده ایرانی هرگز زیر بار پذیرش اوهام آنها نشد تا چه رسد به اینکه مبلغ و مروج عقاید آنان باشد . ولی همین ایرانیان بعد از آنکه به اسلام می گروند ، چنان شور و علاقه و عشقی به اسلام نشان میدهند که دامنه نفوذ افکار اسلامی را حتی از مرزهای خود فراتر میبرند . مثلاً مشهورترین و مهمترین متکلمین عالم اسلام اکثراً ایرانی هستند . میدانیم که تالیف " کتب کلامی " یکی از طرق تعلیم و ترویج دین اسلام است . با نگاهی به تاریخ " علم کلام " که در اصول و فقه اسلام بحث میکند می بینیم کتب " تجرید " خواجه نصیر الدین طوسی کتاب " موافق " و کتاب " مقاصد " و شرح آن ها که مولف هر سه ایرانی ها هستند از معتبرترین کتب کلامی در اسلام و مورد قبول عموم مسلمانان میباشد .

عظ و خطابه نیز از طرق تعلیم و ترویج است . کتابهایی که در باره " تاریخ و عاظ " بحث می کنند نشان می دهند که خطبا و عاظ ایرانی مقام و موقعیتی برجسته در

١- از سخنرانی های آقای مطهری در تهران تحت عنوان " خدمات متقابل اسلام و ایران " بقتل از تاریخ تمدن .

نشر و گسترش اسلام دارند. از معروفترین آنها ابوالهذین است که ابن خلکان می گوید که این مرد ابتدا زرتشتی بود و کتابی دارد بنام "میلاد" که در تشریح اصول و فقه اسلامی است.

مبارزه ایرانی ها با بساط عیش و نوش و کلیه اسباب و عواملی که انسان را از انجام تعهد و رسالتش باز میدارد در تاریخ اسلام بسیار درخشان است. با اینکه "بهرام گور" - از شاهان ساسانی - ۱۲ هزار رامشگر از هندوستان به ایران آورد و حتی مردم را مجبور میکرد که مجالس پایکوبی راه بیندازند (نقل از کتاب اصول الدوله) و "دربار پادشاهان ساسانی معروف است به این گونه عیاشی های مخدّر و منحرف کننده" ولی همین توده ایرانی که با این موسیقی خو گرفته و جزو سنن او قرار گرفته است. بعد از اینکه می بیند اسلام طرفدار مسائل جدی است و به این وقت - گذرانی های بیهوده روی خوش نشان نمی دهد مبارزه پرمنازهای را علیه آن آغاز می کند که گنبد فقهی اسلام شاهد این گفتار است.

در بسط و نفوذ اسلام به خارج از ایران هم ایرانیان تلاش فراوانی کرده اند. هندوستان و پاکستان فعلی جمعاً حدود ۱۵۰ میلیون مسلمان دارد. اندونزی حدود ۸۰ میلیون مسلمان دارد. در کتاب "رستاخیز اندونزی" ذکر شده که ۹۰ درصد جمعیت اندونزی را مسلمانان تشکیل می دهند، ۶ درصد برهمنائی و ۳/۸ درصد مسیحی هستند. الان حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون مسلمان در چین وجود دارد. گفتار مورخین و دانشمندان نشان می دهد که تلاش ایرانیان در بسط اسلام در این سرزمین ها تا چه حد ارزنده است.

در کتاب "صراط مستقیم" افراد مختلفی از کشورهای مختلف از جمله "مصری، چینی، اندونزی، هندی، ایرانی و . . . مقالاتی دارند که هر کدام به تشریح وضع مسلمانان در آن کشورها پرداخته اند. یکی از مقالات این کتاب تحت عنوان "فرهنگ اسلامی در پاکستان و هند" بقلم مظهرالدین صدیقی میباشد که در آنجا می خوانیم: "اگر چه تجارت عربها با هند از طریق دریا انجام می گرفت ولی دیانت اسلام بیشتر از طریق خشکی، یعنی ممالک ایران و آسیای مرکزی بدان کشور راه یافت و در جای دیگر می گوید "تاثیر اسلام در آئین هند و باندازه های بود که باعث بروز جنبشها و نهضت های اصلاح طلب در میان خود هندی ها شد. بروز این نهضت ها

در اثر برخورد با مسلمین بود که بقصد تجارت به هند جنوبی مسافرت میکردند ،
و اکثر این تجارت گران ایرانیانی بودند که به این سرزمین آمده و به گسترش اسلام
همت گماشته اند .

در مورد اندونزی ، کتاب " رستاخیز اندونزی " می گوید : طلوع و نفوذ مذهب
اسلام در اندونزی بوسیله دو تاجر ایرانی بنام عبدالله و برهان الدین که شاگرد
عبدالله است و مقیم جنوب غربی هندوستان بود انجام گرفت و نیز می بینیم که بسیاری
از آثار زبان فارسی در فرهنگ اندونزی نفوذ کرده است خصوصاً در فرهنگ دینی آن
اندونزی . همین کتاب اضافه می کند که میسیون های مسیحی پولهای زیادی در آنجا
خرج میکردند ولی تبلیغات این دو سوداگر ایرانی آنها را متواری کرد و بازرگانان
مزبور که به جنوب شرقی آسیا رفت و آمد میکردند ، معارف و فرهنگ ممتاز اسلامی
را عملاً در آن منطقه منتشر و توسعه دادند .

حین جاجابن اینکرات مقاله ای دارد در همین کتاب " صراط مستقیم " ص ۳۶۶
که در آن می گوید : " بظور مسلم میتوان گفت ، دین اسلام که در جاوه رواج دارد
از ایران به هند غربی و سپس به "سوماترا" آمده است .

داود کین دیوید نوشته ای دارد تحت عنوان " فرهنگ اسلامی در چین " ، در
آن مینویسد : " بفاصله یک قرن و نیم یعنی از سال ۳۱ تا ۱۸۱ هجری عده قابل
توجهی از بازرگانان عرب و ایرانی از راه دریا به چین وارد میشوند و در بندر
کوانگ چو اقامت می گیرند و از همان تاریخ رفته رفته در امتداد ساحل به پیشروی
خود و فکر خود ادامه می دهند و به شهرهای مهم آنجا نفوذ می کنند و بالاخره
باقی نقاط چین و حتی به شهر هانگ چو میرسند . " و نیز در ص ۲۴ کتاب " صراط مستقیم
می خوانیم : " سوداگران ایرانی و افغانی که بعد ها از طریق
شمال غربی به چایگان آمده اند در اشاعه دین اسلام در آن نواحی تأثیر فراوانی
داشته اند " و باز اضافه می کند : " استعمال اصطلاحات و ارقام فارسی در داد و
ستد و معاملات نشانه تأثیر افکار ایرانی ها در آن نواحی است " و در جای دیگر
می گوید : " رئیس روحانیون و عالمان دینی را آخوند می گویند (البته در کتب فرانسوی
این لفظ را " آخونک " ذکر کرده اند) و می دانیم که آخوند در فارسی بمعنی تعلیم
دهنده است .

مبارزات ایرانی ها بابت گذاری ها و انحراف حکمرانان از دستورات اسلامی نیز در تاریخ اسلام نقطه مشخصی را دارد که در قسمت اول این بخش از آن یاد کردیم .

حال چگونه ممکن است ملت‌های اسلام را بزور شمشیر پذیرفته باشد و بعد این چنین در گسترش آن شور و شوق و علاقه نشان دهد ؟ و آیا این جز این است که توده ایرانی با دل و جان و احساس نیاز به آزادی و عدالت به استقبال این آئین رفته ، پس از شناخت و لمس محتوی آن از راه وظیفه شناسی به گسترش آن همت گمارده است ؟

ب - سهم مردم ایران در اعتلاء و عظمت فرهنگ و تمدن اسلام

مقدمه باید توجه داشته باشیم که اسلام تمدنی را به وجود آورد که امروز بنام " تمدن اسلامی " خوانده میشود . مراحل تکوین این تمدن و استقرار آن و همچنین گسترش فکر و فرهنگ آن ه الی ۶ قرن ادامه پیدا کرده و حتی بنا به اعتراف خود اروپائیان ، مادر تمدن امروز غرب است . در این زمینه باندازه ای مطالب و شواهد وجود دارد که بر هر کس که مختصری از تاریخ علوم اطلاع داشته باشد و سیر فرهنگی را در جامعه انسانی مطالعه کرده باشد روشن و اشار است .

بنا بر شواهد تاریخی : " بعد از گسترش اولیه اسلام بلافاصله ظم ها و فکرهای راکد و تحت فشار به حرکت درآمد و طلاب علوم همچون سربازان مجاهد به گسترش فکر اسلامی و تدوین علوم پرداختند . " (۱) یعنی بیه همان سرعتی که مجاهدین اسلام در صدر اسلام در راه نجات توده های محروم از ظلمت استبداد و جور حکام ستمگر و مرتجع و رهنمون ساختن آنان به نور آزادی و آزاد منشی کوشا بودند ، پس از استقرار این آزادی و دفع استبداد مغزها بیکار افتاد ، خفقان چند قرنه توده های دربند و ترور افکار و انحصار طلبی علم از میان رفت و حرکت برای ایجاد تمدنی عظیم آغاز شد .

" کثرت مدارس و دانشگاههای آزاد در قلمرو اسلام خود امر بی نظیری است . مدارس معروف به نظامیه که اولین مدارس و دانشگاههای جهان هستند در بغداد ،

۱ - سخنرانی آقای مرتضی مطهری تحت عنوان " خدمات متقابل اسلام و ایران "

اصفهان ، نیشابور ، بلخ و هرات شعبه داشتند . دانشگاه Bologna Salerno (بولونیا) مونپلیه و آکسفورد که همگی بعد از قرن ۱۲ میلادی یعنی اواخر قرن ششم هجری بوجود آمدند تماما از مدارس و دانشگاههای مصر و شام و اندلس صایه و فرم گرفتهاند . این نظامیه ها مراکز مهم فعالیت های علمی عصر بود ، اساتید آنها هم غالبا علماء بزرگ زمان بشمار می آمدند ، از همه اقطار اسلامی تا مدتها دانشجویان به این مدارس روی می آوردند و در این قدیمی ترین دانشگاههای جهان هم حجره پیدا میکردند ، و هم از زندگی مجانی و خرج تحصیل برخوردار بودند . علاوه بر این ها کتابخانه ، بیمارستان ، مسجد در اختیار آنها بود . در قرن ششم که ابن چبیر سیاح معروف اندلسی بمشرق آمد . ۲۰ مدرسه در دمشق یافت ، سی مدرسه در بغداد و بیست مدرسه در اسکندریه ، در سایر بلاد و نقاط قلمرو اسلامی مدارس و دانشگاههای فراوان یافت میشد با شور و نشاط افسانه ای طالبان علم . این شور و نشاط به شهرهای بزرگ اختصاص نداشت و در دهات هم طالبان علم فراوان بودند ، اتفاقا اکثر دانشمندان بزرگ اسلام از دهات کاملا حقیر برخاسته اند .

همین عوامل بود که امامان بزرگ مسلمین برای اخذ و نشر علوم بعلاوه وجود اسباب و موجبات دیگر شروع بیک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد . (۱)

جالب است که اگر به روش مطالعه و تحقیق که قرآن توصیه می کند کمی توجه کنیم خواهیم دید که سخنی به کزافه نرفته ایم اگر بگوئیم مادر تمدن امروز غرب ، تمدن و فرهنگ اسلامی است . چنان تمدنی که بعدها خود در اثر یونانی زدگی (۲) و انحراف مسلمانان و سرباز زدن از روش تحقیق قرآنی و گرایش آنان به مند تحقیقی یونانی بیک حالت رکود و سکون را در مسیر فرهنگ و تمدن اسلامی بوجود آورد و بعد عم دسائس عوامل خارجی آنها بسط و استحکام بخشید و سرانجام میراث آنها به تلاشها و فداکاریها و کاوشهای علمی را یکجا در اختیار اروپایرها شده از فید اسکولا ستیک قرون وسطی و تازه نفس قرار داد و خود بخواب رفت .

در اینجا گرچه قدری از مطلب دور میشویم ولی تشریح این گفته را خالی از فایده

۱- تاریخ فلاسفه شیعه . تالیف عبد الله نعمه . ترجمه سید جعفر غضبان .

۲- اسلام شناسی دکتر علی شریعتی .

نی بینیم و آن اینکه :

"در يك تقسیم بندی بسیار کلی ، دو متد فکری در دنیا وجود دارد . یکی توجه به کلیات ، مجردات ، معقولات و مسائل عقلی و نظری است . متفکری که این متد را دارد ، احتیاج به تجربه ، احتیاج به مطالعه در جزئیات و احتیاج به شناخت طبیعت و آزمایشگاه ندارد ارسطوی گوید اصل کلیات است و نباید یکی یکی انسانها و نژادها را مطالعه کرد بلکه در ذهن خود مسلم میدانند که کلیات بدیهیاتند و انسان عبارت است از حیوان ناطق بدون اینکه افراد انسانی را مستقیماً مطالعه کند"

. . . . قرون جدید با همین موضوع بمیان می آید و تمدن جدید با تغییر این متد پدید میگردد و آن متد مطالعه طبیعت و هستی و جزئیات محسوس است در برابر تفکر در کلیات"

. . . . متد تحقیق ذهنی و عقلی بر قرون وسطی حاکم بود ، بدین جهت می بینیم از اول قرون وسطی تا آخرش هزار سال به بشر چیز تازه ای عرضه نشد در صورتی که دو قرن بعد می بینیم به چه سرعت کشف تازه ، حل تازه ، صالنه تازه بوجود آمد . تمام قرآن توجه به جزئیات است ، توجه به محسوسات است ، توجه به عتدا است ، به شتر ، به زمین ، به آثار گذشته ، به ستاره ها ، به زیتون ، به گیاه و به "قلم" (۱) است . تمام قسم های قرآن که خورد قسم های مادی است و محسوس و واقعی
یت جوهر و هیولا و روح قسم نمیخورد . به خورشید ، به روز و شب ، به سپیده دم ، به قلم ، به زیتون قسم میخورد (۲) فلینظر الانسان الی طعامه (۳) تفسیر وافی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین (۴) فل سیروا فی الارض

۱- سوره قلم آیه ۲ "قسم به قلم و آنچه مینویسد ."

۲- سوره البین آیه ۱ "قسم به انجیر و زیتون ."

۳- سوره عبس آیه ۲۴ "پس انسان باید به طعام خویش بنگرد ."

۴- سوره نحل آیه ۳۶ "پس در زمین بگردید و بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان چسان

فانظروا كيف بدأ الخلق (۱) افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت (۲) .
بنابراین اسلام به مطالعه در محسوسات ، مادیات جزئیات و عقلت از تفکر در کلیات توجه می دهد " (۳)

و نیز اسلام این فکر " زندگی اخروی در برابر زندگی مادی " را وجدائی این جهان و جهان بازپسین را از هم از میان میبرد . آیات و گفتارهای اسلام دلالت بر این معنی دارند :

" الدنيا مزرعة الآخرة " (دنیا کشتزار آخرت است) ، " من لا معاشره له لا معادله " (هر که زندگی مادی ندارد زندگی اخروی نیز ندارد) ولا تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك (سهم خویش را از دنیا فراموش مکن و همانگونه که خدا بتو نیکی کرد نیکی کن) " ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة " (پروردگارا در زندگی این جهان و زندگی آن جهان بما خوبی ده) و نیز " لیسر منا من ترک دنیاة الآخرة و لا آخرة له دنیاة " (آنکه دنیایش را برای آخرت رها می کند و نیز آنکه آخرتش را به دنیایش می فروشد از ما نیست) (۴)
با توجه به این نكات می بینیم که روشی را که قرآن عرضه می کند و چندین قرن بر افکار و روش مطالعات علمای اسلامی حاکم بوده است آن تمدن عظیم و فرهنگ پر ارزش را بنیاننزاری می کند . در مطالعه تاریخ اروپا و تمدن جدید اروپا هم می بینیم که انعطاف از روش قرون وسطائی و یونانی " قیاسی " به روش تجربی باعث شکوفائی علم میگردد . در این جا بد نیست گفته ای را از محمد اقبال پاکستانی که یکی از دانشمندان بزرگ اسلام است از کتاب " احیاء فکر دینی " نقل کنیم که می گوید :

" اروپا در شناختن منشاء اسلامی روش علمی خود سستی نشان داده است "

-
- ۱- سوره عنكبوت آیه ۲۰ " بگو در زمین بنردید و بنگرید چگونه خلق را پدید کرده "
 - ۲- سوره غاشیه آیات ۱۶-۱۹ " چراشتر را نمیگردند که چسان آفریده هاند و آسمان را که چسان برافراشته اند و کوهها را که چسان بجانهاد هاند و زمین را که چسان هموارگردانید هاند "
 - ۳- تلخیص از ص ۴ و ۵ اسلام شناسی دکتر علی شریعتی بحث " سازش میان دین و تمدن "
 - ۴- اسلام شناسی ص ۵۰

برپیونگ می گوید: " ژرژ بیکن ، زبان عربی را زیر دست جانشینان مسلمانان در مد رسه آکسفورد آموخت " . . . " ژرژ بیکن و فرانسیس بیکن دو تن از شخصیت‌هایی هستند که منشاء تحول علمی اروپای جدید شدند و از لحاظ داخل کردن روش تجربی در علم حق هیچ ادعائی ندارند . ژرژ بیکن بیش از یک مروج و رسولی از علم اسلامی به اروپای مسیحی نبود . " (۱)

این نکته مسلم است که مسلمانان برای اولین بار با الهام از دستورات و آرائه روش قرآنی ، مدت تجربی را در مطالعه و علوم بنا کردند . ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن بحث مفصلی در این زمینه دارد . گوستا ولوبون هم در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب می گوید " برخلاف آنچه که معروف است که ژرژ بیکن و فرانسیس بیکن را مبتکر روش تجربی میدانند ، این ها مبتکر روش تجربی نبودند ، بلکه مبلغی و رسولی از دنیای اسلام بودند " و نیز اضافه می کند هیچ جنبه ای از جنبه های ترقی و نمود در اروپا نیست که تأثیر قطعی فرهنگ اسلامی در آن مشهود نباشد . " مساله نفوذ اسلام و دانش و تمدن اسلامی در تمدن غرب در حقیقت پژوهش در قلمروییست که تا کنون حدود و شعور آن دقیقاً بررسی نشده است ولی همین اندازه که این کار صورت گرفته است ، نشان می دهد که آثار مسلمین و نوشته های آنان طی قرنهای متمادی وسیله عمده های در انتقال علوم زنده از عالم اسلامی به دنیای خارج بشمار می آید .

نویسنده کتاب *der Untergang des Abendlandes* O. Spengler در جلد دوم ص ۱۰۲ می گوید .

" تمدن اسلامی مثل آفتابی از شهرهای جهانی شرق بر فراز بلاد غرب گذر کرد پیشرفت عجیب تمدن اسلامی را محققین نوعی معجزه خوانده اند . " اینک بعضی مسلمین ، پیدایش اسلام و فرهنگ آنرا به ضحیت و تقدیر ربانی نسبت داده اند و امن النیس دمشقی ، داستان فاضل بن ناطق خویش را بعنوان نظیره بن حریز یقظان ، ساخته است ، در بیان همین نکته آورده است ، بحقیقت نشانه آنست که این مایه تعالی در تمدن چنان با میزان امکانات و مقتضیات آن اعصار سازگار

۱- سخنرانی آقای مطهری در تهران تحت عنوان " خدمات مقابل ایران و اسلام "

بیده است که آنرا جز با مشیت و تقدیر ربانی نمی توانسته اند تفسیر کنند .
" اثر فرهنگ و تمدن اسلامی در پیشرفت علمی نظیر ریاضیات ، طب ، شیمی
و غیره شواهد بسیار دارد . حتی در قرن سیزدهم ترجمه کتب اسلامی و شرح هائی
که بر آن ها نوشته اند در مدارس عالی آکسفورد ، با شوق و علاقه دنبال میشود .
تأثیر ابن سینا ، ابن رشد ، ابن باجه و غزالی را در پیدایش آنچه فلسفه غرب یا
فلسفه جدید می خوانند نمی توان نادیده گرفت " .

ما در اینجا چند نمونه کوتاه از نظرات دانشمندان اسلامی را ذکر می کنیم
و تحقیق جامعتر را به دوش همت خواننده عزیز می گذاریم .

۱- " در آن هنگام که قوانین روم " چیزی جز یک سری قوانین پراکنده غیر
مربوط نبود . برای اولین بار در تاریخ قانون گذاری . تشریح اسلامی براسلوسی
اساسی استوار گردید و قوانین آن بر مبنای یک نظام فلسفی دقیق قرار داشت (۱)
۲- تحقیقات " اسماعیل ابوالوفاء بوزجانی " ریاضی دان و دانشمند فلک شناس
عالمیقام اسلامی در کشف حرکت غیر یکنواخت ماه که در اصطلاح عربی " لامتساویة
الثانیة " خوانده میشود وارد فرهنگ اروپائی میگردد .

۳- تحقیقات عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (متولد سال ۷۳۲ هجری) در
جامعه شناسی و ارائه طریق علمی در مطالعه تاریخ و استنباطی که برای اولین بار
در قوانین تاریخی و تفسیر آنها با عالیتیرین تلاشهای اجتماعی داشت نمونه بارز
این مطلب میباشد .

۴- مسلمانان با کشف قطب نمای دریائی ، دریاهای جهان را (از سواحل مالایا
گرفته تا جزایر اقیانوس اطلس) بروی بشر گشودند و نیز ابو ریحان بیرونی جغرافی دان
معروف اسلامی اولین کسی است که در نظریات خود در باره زمین تصریح کرد و اشاره
بر قاره آمریکا می کند (کتاب تحدید نهایة الامکنه تألیف بیرونی) (۲) و این مطلب
را بیاری حق در آینده جداگانه عنوان خواهیم کرد .

۱- نقل و تلخیص از ترجمه فارسی رساله " الاسلام و ثقافة القرن العشرین " سخنرانی

سید موسی صدر لبنان .

۲- رساله اسلام و فرهنگ قرن بیستم - ترجمه حجتی کرمانی .

۵- جغرافیای عالم و جغرافیای ریاضی از کشفیات مسلمانان است و از جمله کسانی که در این باره کوشش فراوان کردند عبارتند از مسلم بن حمیر، جعفر بن احمد هروی، ابن فضلان، جیهانی، مسعودی و همچنین ابوریحان بیرونی که روشی کاملاً ابتکاری در علم جغرافیا و جوانب اساسی و مشهور قسمتهای مختلف زمین بوجود آورده و همین اسلوب ابتکاری را در کتابی که درباره هند نوشت مورد استفاده قرار داد.

۶- جابر بن حیان و محمد بن زکریای رازی که عنوان "پدر شیمی جدید" را بخود گرفته اند نخستین دانشمندی هستند که با استفاده از روش قرآنی تجریمی انقلابی در این علم بوجود آوردند و نظریاتی عرضه کردند که هنوز بقوت خود باقی است و در حقیقت این دو مبتکر شیمی جدید هستند. (۱)

۷- تحولی که مسلمانان در علم پزشکی و جراحی وارد کردند حائز اهمیت فراوان است. "زهراوی" جراح مسلمان اولین کسی بود که جنین مرده را از شکم مادر خارج کرد و نیز جراحان مسلمان موفق شدند برای اولین بار قسمتی از استخوانهای جمجمه انسان را تعویض نمایند. تأسیس داروخانه های شیمیایی و بیمارستان مشتمل بر مدارس طب از ابتکار و پشتکار مسلمانان است و اولین بیمارستان بایسن کونه در سال ۸۸ هجری در زمان ولید بن عبد الملک در دمشق تأسیس شد (۲)

"بیش از سی بیمارستان مشهور را در قلمرو اسلام ذکر کرده اند که در واقع مراکز علمی بوده اند و بهداشتی یعنی بیمارستانهای وابسته به دانشگاه. تاریخ می گوید که مسلمین قرن پنجم بیمارستان سیار هم داشته اند که مامور سرکشی به بیماران در وقتاده بوده است. ظاهراً اولین بیمارستان بدین نوع در زمان هارون الرشید تأسیس یافته است. مورخین اطلاعات مفیدی درباره این بیمارستانها، تعداد اعضاء، حقوق اطباء و کارمندان بدست می دهند. بیمارستان ری که زکریای رازی قبل از عزیمت به بغداد متصدی آن بود مؤسسه وسیعی بود. در این بیمارستان درس طب آموخته میشد و رشته ای عم در مورد داروسازی داشت. در اثر این بیمارستانها خصوصاً بیمارستان ناصری که صلاح الدین ایوبی ساخت علاوه

بر آنکه معالجه و دارو مجانی بود که بیماران بهبود یافته در هنگام خروج مبلغی هم دریافت میکردند که با آن دوران نگاهت را بگذرانند. تشکیلات بیمارستان عضدی را ابن جبیر، سیاح اندلسی بسیار عجیب نقل می کند.

جالب اینجا است که در مورد اداره بیمارستان و اوصاف و کارهای علمی و اداری آن کتابهایی را مسلمین تألیف کردند که بعدها به فرانسه و ایتالیایی ترجمه گردید و بدر اوپائیان خورد! (۱)

۸- برای مطالعه و تحقیق گیاه شناسی با استفاده از روش تجربی باستانهای نمونه ای را ترتیب دادند. (۲)

۹- حسن بن عیشم ریاضی دان معروف، بخش آئینه ها و نور را در فیزیک

بنیانگذاری نمود و آنرا "علم مناظر و مرایا" نام نهاد و کتابی در این موضوع تألیف کرد که در سال ۱۲۷۰ توسط "وتیلو" به لاتین ترجمه شد. گوستا ولوبن در صفحه ۶۰۹ "تمدن اسلام و عرب" مینویسد: "گرچه باستانی کتب چندی مثل کتب ابن

عیشم در علم مناظر که در آن از شعاعهای منکسر و مستقیم و منعکس و همچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده، اغلب کتابهای طبیبی مسلمانان بر باد رفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم بخوبی معلوم میشود که درین علم که مسلمین

تا چه حد ترقی حاصل کرده بودند "موضوع خطا" باصره *optische Täuschung* را ابن عیشم کشف نمود و نیز ساختمان چشم را بعنوان یک عدسی مورد مطالعه قرار داد و قوانین ریاضی آنرا کشف نمود و همچنین قوانین انکسار نور را ۶ قرن قبل از "شئل" و "دکارت" عرضه کرد.

۱۰- قطب الدین شیرازی نخستین کسی است که تفسیر صحیحی از "قوس و قزح" بر اساس قانون انعکاس و انکسار نور بیان داشت.

۱۱- ابن یونس اولین کسی بود که قوانین حرکت پاندولی را تشریح کرد که میدانیم اساس اختراع ساعت است.

۱۲- نصیرالدین طوسی نخستین کسی است که نظریات تازه ای در باره "دوائر

۱- تاریخ فلاسفه شیعه

۲- نقل از کتاب اسلام و فرهنگ قرن بیستم بنقل از کتاب طب العرب تألیف استاد خیر الله

نی بینیم و آن اینکه :

در يك تقسیم بندی بسیار کلی ، دو متد فکری در دنیا وجود دارد . یکی توجه به کلیات ، مجردات ، معقولات و مسائل عقلی و نظری است . متفکری که این متد را دارد ، احتیاج به تجربه ، احتیاج به مطالعه در جزئیات و احتیاج به شناخت طبیعت و آزمایشگاه ندارد ارسطوی گوید اصل کلیات است و نباید یکی یکی انسانها و نژادها را مطالعه کرد بلکه در ذهن خود مسلم میداند که کلیات بدیهیاتند و انسان عبارت است از حیوان ناطق بدون اینکه افراد انسانی را مستقیماً مطالعه کند

. . . . قرون جدید با همین موضوع بمیان می آید و تمدن جدید با تغییر این متد پدید میگردد و آن متد مطالعه طبیعت و هستی و جزئیات محسوس است در برابر تفکر در کلیات

. . . . متد تحقیق ذهنی و عقلی بر قرون وسطی حاکم بود ، بدین جهت می بینیم از اول قرون وسطی تا آخرش هزار سال به بشر چیز تازه ای عرضه نشد در صورتی که دو قرن بعد می بینیم به چه سرعت کشف تازه ، حل تازه ، ساله تازه بوجود آمد . تمام قرآن توجه به جزئیات است ، توجه به محسوسات است ، توجه به عتدا است ، به شتر ، به زمین ، به آثار گذشته ، به ستاره ها ، به زیتون ، به گیاه و به قلم (۱) است . تمام قسم هایی که قرآن می خورد قسم های مادی است و محسوس و واقعی
به جوهر و عیولا . . . و روح قسم نمیخورد . به خورشید ، به روز و شب ، به سینه دم ، به قلم ، به زیتون قسم میخورد (۲) . . . فلینظر الانسان الی طعامه (۳) . . . قسیروافی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین (۴) . . . فل سیروا فی الارض

۱- سوره قلم آیه ۲ "قسم به قلم و آنچه مینویسد ."

۲- سوره التین آیه ۱ "قسم به انجیر و زیتون ."

۳- سوره عبس آیه ۲۴ "پس انسان باید به طعام خویش بنگرد ."

۴- سوره نحل آیه ۳۶ "پس در زمین بگردید و بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان چسان

فانظروا كيف يدأ الخلق (۱) افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت (۲) .
بنابر این اسلام به مطالعه در محسوسات ، مادیات جزئیات و عقلت از تفکر در کلیات توجه می دهد " (۳)

و نیز اسلام این فکر " زندگی اخروی در برابر زندگی مادی " را وجدائی این جهان و جهان بازپسین را از هم از میان میبرد . آیات و گفتارهای اسلام دلالت بر این معنی دارند :

" الدنيا مزرعة الآخرة " (دنیا کشتزار آخرت است) ، " من لا معاشر له لامعاده " (هر که زندگی مادی ندارد زندگی اخروی نیز ندارد) ولا تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك (سهم خویش را از دنیا فراموش مکن و همانگونه که خدا بتو نیکی کرد نیکی کن) " ربنا اتنا فى الدنيا حسنة و فى الآخرة حسنة " (پروردگارا در زندگی این جهان و زندگی آن جهان بما خوبی ده) و نیز " لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتِهِ لِدُنْيَاهُ " (آنکه دنیایش را برای آخرت رها می کند و نیز آنکه آخرتش را به دنیایش می فروشد از ما نیست) (۴)
با توجه به این نکات می بینیم که روشی را که قرآن عرضه می کند و چندین قرن بر افکار و روش مطالعات علمای اسلامی حاکم بوده است آن تمدن عظیم و فرهنگ پر ارزش را بنیانگذاری می کند . د . مطالعه تاریخ اروپا و تمدن جدید اروپا هم میبینیم که انعطاف از روش قرون وسطائی و یونانی " قیاسی " به روش تجربی باعث شکوفائی علم میگردد . در این جا بد نیست گفته ای را از محمد اقبال پاکستانی که یکی از دانشمندان بزرگ اسلام است از کتاب " احیاء فکر دینی " نقل کنیم که می گوید :

" اروپا در شناختن منشاء اسلامی روش علمی خود سستی نشان داده است "

-
- ۱- سوره عنکبوت آیه ۲۰ " بگو در زمین بر رویه و سنگریذ چگونه خلق را پدید کرده "
 - ۲- سوره غاشیه آیات ۱۶-۱۹ " چراشتر را نمینگرند که چسان آفرید هاند و آسمان را که چسان برافراشته اند و کوهها را که چسان بجانها هاند و زمین را که چسان هموار گردانید هاند "
 - ۳- تلخیص از ص ۴ و ۴۰ اسلام شناسی دکتر علی شریعتی بحث " سازش میان دین و تمدن "
 - ۴- اسلام شناسی ص ۴۰۵ .

برپیونگ می گوید: "..... ژرژ بیکن، زبان عربی را زیر دست جانشینان مسلمانان در مدرسه آکسفورد آموخت" ... "ژرژ بیکن و فرانسیس بیکن دو تن از شخصیت‌های هستند که منشاء تحول علمی اروپای جدید شدند و از لحاظ داخل کردن روش تجربی در علم حق هیچ ادعائی ندارند. ژرژ بیکن بیش از یک مروج و رسولی از علم اسلامی به اروپای مسیحی نبود." (۱)

این نکته مسلم است که مسلمانان برای اولین بار با الهام از دستورات و آراء روش‌فرآینی، مدت تجربی را در مطالعه و علوم بنا کردند. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن بحث مفصلی در این زمینه دارد. گوستا ولوبون هم در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب می گوید "برخلاف آنچه که معروف است که ژرژ بیکن و فرانسیس بیکن را مبتکر روش تجربی میدانند، این‌ها مبتکر روش تجربی نبودند، بلکه مبلغی و رسولی از دنیای اسلام بودند" و نیز اضافه می کند هیچ جنبه ای از جنبه های ترقی و نمود در اروپا نیست که تأثیر قطعی فرهنگ اسلامی در آن مشهود نباشد. "مساله نفوذ اسلام و دینش و تمدن اسلامی در تمدن غرب در حقیقت پژوهش در قلمروییست که تا کنون حدود و شعور آن دقیقاً بررسی نشده است ولی همین اندازه که این کار صورت گرفته است، نشان می دهد که آثار مسلمین و نوشته های آنان طی قرنهای متمادی وسیله عمده های در انتقال علوم زنده از عالم اسلامی به دنیای خارج بشمار می آید."

نویسنده کتاب *der Untergang des Abendlandes* O. Spengler در جلد دوم ص ۱۰۲ می گوید.

"تمدن اسلامی مثل آفتابی از شهرهای جهانی شرق بر فراز بلاد غرب گذر کرد" پیشرفت عجیب تمدن اسلامی را محققین نوعی معجزه خوانده اند. "اینکه بعضی مسلمین، پیدایش اسلام و فرهنگ آنرا به مشیت و تقدیر ربانی نسبت داده اند و امن النقیس دمشقی، داستان فاضل بن ناطق خویش را بعنوان نظیره بن حریز یقظان، ساخته است، در بیان همین نکته آورده است، بحقیقت نشانه آنست که این مایه تعالی در تمدن چنان با میزان امکانات و مقتضیات آن اعمارنا سازگار

۱- سخنرانی آقای مطهری در تهران تحت عنوان "خدمات مقابل ایران و اسلام"

بوده است که آنرا جز با مشیت و تقدیر ربانی نمی توانسته اند تفسیر کنند .
" اثر فرهنگ و تمدن اسلامی در پیشرفت علمی نظیر ریاضیات ، طب ، شیمی
و غیره شواهد بسیار دارد . حتی در قرن سیزدهم ترجمه کتب اسلامی و شرح هائی
که بر آن ها نوشته اند در مدارس عالی آکسفورد ، با شوق و علاقه دنبال میشد .
تأثیر ابن سینا ، ابن رشد ، ابن باجه و غزالی را در پیدایش آنچه فلسفه غرب یا
فلسفه جدید می خوانند نمی توان نادیده گرفت ."

ما در اینجا چند نمونه کوتاه از نظرات دانشمندان اسلامی را ذکر می کنیم
و تحقیق جامعتر را به دوش همت خواننده عزیز می گذاریم .

۱- " در آن هنگام که قوانین روم " چیزی جز یک سری قوانین پراکنده غیر
مربوط نبود . برای اولین بار در تاریخ قانون گذاری . تشریح اسلامی براسلوسی
اساسی استوار گردید و قوانین آن بر مبنای یک نظام فلسفی دقیق قرار داشت (۱)
۲- تحقیقات " اسماعیل ابوالوفاء بوزجانی " ریاضی دان و دانشمند فلک شناس
عالم مقام اسلامی در کشف حرکت غیریکنواخت ماه که در اصطلاح عربی " المتساویة
الثانیة " خوانده میشود وارد فرهنگ اروپائی میگردد .

۳- تحقیقات عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (متولد سال ۷۳۲ هجری) در
جامعه شناسی و ارائه طریق علمی در مطالعه تاریخ و استنباطی که برای اولین بار
در قوانین تاریخی و تفسیر آنها با عالیتترین تلاشهای اجتماعی داشت نمونه بارز
این مطلب میباشد .

۴- مسلمانان با کشف قطب نمای دریائی ، دریاهای جهان را (از سواحل مالایا
گرفته تا جزایر اقیانوس اطلس) بروی بشرگشوند و نیز ابو ریحان بیرونی جغرافی دان
معروف اسلامی اولین کسی است که در نظریات خود در باره زمین تصریح کرد و اشاره
بر قاره آمریکا می کند (کتاب تحدید نهایة الامکنه تألیف بیرونی) (۲) و این مطلب
را بیاری حق در آینده جداگانه عنوان خواهیم کرد .

۱- نقل و تلخیص از ترجمه فارسی رساله " الاسلام و ثقافة القرن العشرين " سخنرانی

سید موسی صدر لبنان .

۲- رساله اسلام و فرهنگ قرن بیستم - ترجمه حجتی کرمانی .

۵- جغرافیای عالم و جغرافیای ریاضی از کشفیات مسلمانان است و از جمله کسانی که در این باره کوشش فراوان کردند عبارتند از مسلم بن حمیر ، جعفر بن احمد هروی ، ابن فضلان ، جیهانی ، مسعودی و همچنین ابو ریحان بیرونی که روشی کاملاً ابتکاری در علم جغرافیا و جوانب اساسی و مشهور قسمتهای مختلف زمین بوجود آورده و همین اسلوب ابتکاری را در کتابی که درباره هند نوشت مورد استفاده قرار داد .

۶- جابر بن حیان و محمد بن زکریای رازی که عنوان " پدر شیمی جدید " را بخود گرفته اند نخستین دانشمندان هستند که با استفاده از روش قرآنی تجربی انقلابی در این علم بوجود آوردند و نظریاتی عرضه کردند که هنوز بقوت خود باقی است و در حقیقت این دو مبتکر شیمی جدید هستند . (۱)

۷- تحولی که مسلمانان در علم پزشکی و جراحی وارد کردند حائز اهمیت فراوان است . " زهرآوی " جراح مسلمان اولین کسی بود که جنین مرده را از شکم مادر خارج کرد و نیز جراحان مسلمان موفق شدند برای اولین بار قسمتی از استخوانهای جمجمه انسان را تعویض نمایند . تأسیس داروخانه های شیمیائی و بیمارستان مشتمل بر مدارس طب از ابتکار و پشتکار مسلمانان است و اولین بیمارستان بایسن کونه در سال ۸۸ هجری در زمان ولید بن عبد الملک در دمشق تأسیس شد (۲)

" بیش از سی بیمارستان مشهور را در قلمرو اسلام ذکر کرده اند که در واقع مراکز علمی بوده اند و بهداشتی یعنی بیمارستانهای وابسته به دانشگاه . تاریخ می گوید که مسلمین قرن پنجم بیمارستان بسیار هم داشته اند که مأمور سرکشی به بیماران در دور افتاده بوده است . ظاهراً اولین بیمارستان بدین نوع در زمان هارون الرشید تأسیس یافته است . مورخین اطلاعات مفیدی درباره این بیمارستانها ، تعداد اعضا ، حقوق اطباء و کارمندان بدنست می دهند . بیمارستان ری که زکریای رازی قبل از عزیمت به بغداد متصدی آن بود مؤسسه وسیعی بود . در این بیمارستان درس طب آموخته میشد و رشته ای عم در مورد داروسازی داشت . در اثر این بیمارستانها خصوصاً بیمارستان ناصری که صلاح الدین ایوبی ساخت علاوه

بر آنکه معالجه و دارو مجانی بود، بیماران بهبود یافته در هنگام خروج مبلغی هم دریافت میکردند که با آن دوران نقاهت را بگذرانند. تشکیلات بیمارستان عضدی را ابن جبیر، سیاح اندلسی بسیار عجیب نقل می کند.

جالب اینجا است که در مورد اداره بیمارستان و اوصاف و کارهای علمی و اداری آن کتابهایی را مسلمین تألیف کردند که بعدها به فرانسه و ایتالیائی ترجمه گردید و بدر اروپائیان خورد! (۱)

۸- برای مطالعه و تحقیق گیاه شناسی با استفاده از روش تجربی باغستانهای نمونه ای را ترتیب دادند. (۲)

۹- حسن بن عیثم ریاضی دان معروف، بخش آئینه ها و نور را در فیزیک بنیانگذاری نمود و آنرا "علم مناظر و مرایا" نام نهاد و کتابی در این موضوع تألیف کرد که در سال ۱۲۷۰ توسط "وتیلو" به لاتین ترجمه شد. گوستاولوبن در صفحه ۶۰۹ "تعدن اسلام و عرب" مینویسد: "گرچه باستانی کتب چندی مثل کتب ابن عیثم در علم مناظر که در آن از شعاعهای منکسر و مستقیم و منعکس و همچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده، اغلب کتابهای طبیبی مسلمانان بر باد رفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم بخوبی معلوم میشود که درین علم، مسلمین تا چه حد ترقی حاصل کرده بودند" موضوع خطا" باصره optische Täuschung را ابن عیثم کشف نمود و نیز ساختمان چشم را بعنوان یک عدسی مورد مطالعه قرار داد و قوانین ریاضی آنرا کشف نمود و همچنین قوانین انکسار نور را ۶ قرن قبل از "سنل" و "دکارت" عرضه کرد.

۱۰- قطب الدین شیوازی نخستین کسی است که تفسیر صحیحی از "قوس و قزح" بر اساس قانون انعکاس و انکسار نور بیان داشت.

۱۱- ابن یونس اولین کسی بود که قوانین حرکت پاندولی را تشریح کرد که میدانیم اساس اختراع ساعت است.

۱۲- نصیرالدین طوسی نخستین کسی است که نظریات تازه ای در باره "دوائر

۱- تاریخ فلاسفه شیعه

۲- نقل از کتاب اسلام و فرهنگ قرن بیستم بنقل از کتاب طب العرب تألیف استاد خیر الله

فلکی "اظهار داشت و هیئت بطلمیوس را مورد انتقاد علمی قرار داد و وجد و لهائی ابداع نمود که منتخبات آن بعنوان "جد اول جغرافیائی" به لاتین ترجمه و چاپ شده است .

۱۳- غیاث الدین جمشید کاشانی قوانین حساب و تسلسل اعداد را کشف کرد (کتاب مفتاح الحساب، تألیف غیاث الدین جمشید کاشانی و کتاب زیج الغبک و شاب زیج خاقانی)

۱۴- ابن نفیس در حاشیه ای که بر کتاب "تشریح" ابوعلی سینا نگاشته دوران کوتاه خون را سه قرن پیش از ویلیام هاروی "بطور واضح شرح میدهد .

۱۵- فرازی ، احمد بن محمدی از مشهورترین فلک شناسان می باشد و نیز سند بن علی ، یحیی بن ابی منصور ، خالد بن عبد الطک دارای نظریات درخشانی در مسائل خسوف و کسوف و اعتدال شمسی و ستارگان دنباله دار و موضوعات فراوان دیگری در پدیده های فلکی در بالا بردن سطح معارف انسانی سهم بسزایی داشتند .

خوارزمی پدیده های فلکی را مورد مطالعه دقیق قرار داد و تا هم اکنون کتاب حساب او از مصادر و منابع اصیل علوم فلکی بشمار می آید و علم عدد Alcorisme هنوز بنام او مشهور است .

"خوارزمی اولین کسی است که جبر را بعنوان یک علم مستقل آفرید و اولین کتاب او در بحث جبر و مقابله به اروپا آمد و عنوان آن Algebra به این علم نیز نامیده شد . جبر خوارزمی در قرون وسطی نزد اروپائیان فوق العاده اهمیت داشت و حتی در زمان F. Viète (قرن هفدهم) مبتای مطالعات ریاضی اروپائیان بود ."

"ابوالوفای بوزجانی (متوفی بسال ۳۸۸ قمری) در بسط علم مثلثات نیز به مثل جبر - کارهای ارزنده کرد . چنانکه در استخراج جیب زاویه سی دقیقه طریقه یی یافت که نتیجه آن تا ۸ رقم با مقدار واقعی سینوس سی دقیقه مطابقت دارد ."

حل مسأله جمع زوایا در مثلثات بطریقه ابوالوفا بسیار ساده تر و روشن تر از طریق کوبرنیک که بسیار گنگ و پیچیده است می باشد .

"خیام از بزرگترین علمای جبر در قرون وسطی است و اولین دانشمندی است که بتحقیق منظم علمی در معادلات درجه اول ، دوم و سوم پرداخته است و رساله

او در چپر بر جسته ترین آثار علمای قرون وسطی در جبر است .
استعمال جبر در هندسه و نیز هندسه در جبر که تدوین هندسه تحلیلی است
بوسیله مسلمین انجام یافت .

در همان دوره مأمون که مسلمانان کتاب بطلمیوس و اقلیدس را ترجمه و تحریر و
بحث میکردند . در تمام اروپا ریاضی دان مشهوری که وجود داشت عبارت بود از
الکونین Alcuin که آثار او در ریاضیات از بعضی اصول مقدماتی تجاوز نمیکرد .
در تمام قرون وسطی ، پیشرفت ریاضیات در واقع به نبوغ ریاضی مسلمین مدیون بود .
حتی در نیمه اول قرن پانزدهم که مسلمین با مشکلترین مسائل هندسه دست
و پنجه نرم میکردند و معادلات درجه سوم جبری را بکمک مقاطع مخروطات حل
میکردند و در مثلثات گروی تحقیقات ارزنده انجام میدادند تحقیقات ریاضی در اروپا
از سطح حوائج روزانه فراتر نمیرفت (نقل از کتاب سرگذشت علم ، تألیف سارتنون
ترجمه احمد بیرشک ص ۲۰۵) .

حتی در آثار نجومی ، کتب زیج از شاهکارهای وقت ریاضی است . مشهورترین
این کتب صور الکواکب تألیف عبد الرحمن صوفی (متوفی ۳۷۶ قمری) است .
در اواخر قرن چهارم ابو سعید سنجری و بعد از او ابوریحان بیرونی در مورد
حرکت زمین مباحث مفصلی دارند که زیر بنای افکار گالیله ، کپلر و کوپرنیک میباشد .
هیئت بطلمیوس که معتقد به سکون ستارگان و افلاک بود از طری علمای اسلامی
خاصه خواجه نصیر طوسی مورد انتقاد علمی قرار گرفت . (کتاب تاریخ علوم در اسلام ص ۹۵)
طرح های ابن هیثم و ابو سهل کوهی در مورد ماشینهای محاسبه برای تنظیم
رصد خانه ها بسیار مشهور است .

کتاب Millas, J.M. vol. I/143-4

بررسی تأثیر ماه را در جزر و مد به دانشمند اسلامی ابو معشر بلخی صاحب کتاب
المدخل الکبیر نسبت داده است . این دانشمند نابغه را مجسمه روش تجریمی در
مطالعات علمی میدانند .

" مطالعات و مباحث ابوریحان بیرونی در فیزیک نیز بسیار جالب توجه است .
وزن مخصوص اجسام را اولین بار بیرونی تنظیم کرد و اعدادی که با روش ابتکاری
خودش بدست آورده چنان دقیق است که تقریباً با نتایج مدرن امروزی مطابقت دارد

برای مثال :

عدد فیزیک امروز	عدد بیرونی	
۱۹/۲۹	۱۹/۲۶	طلا
۱۳/۵۶	۱۳/۵۹	جیوه
۸/۸۵	۸/۸۳	مس سفید
۸/۴۰	۸/۵۸	برنج

حرکت وضعی زمین را ابوریحان بیرونی برای اولین بار بحث کرده است. نظریه او در زمینه تعیین محیط زمین که در آخر کتابش آمده است و معادله ای در محاسبه نصف قطر زمین آورده که در اروپا بنام "قاعده بیرونی" معروف است.

"تحقیقات بیرونی در علم میکانیک و هیدرولیک شهرتی فراوان دارد و در کتاب "قانون مسعودی" که اثر او است. در بعضی از تألیفات او شرحها و تطبیقاتی مربوط به فشار مایعات و توازن آنها دیده میشود. چگونگی بالا رفتن آب در چاه آرتزین و نیز چشمه سارها و نیز چگونگی رساندن آب به قلعه ها و مناره ها را بیرونی در کتابهایش با وضوح تمام و دقت کامل، با عباراتی سهل و ساده و بدون هیچگونه ابهام و پیچیدگی بیان کرده است. مشهورترین و پرفایده ترین کتاب بیرونی در سال ۱۸۷۸ در لایپزیک (آلمان شرقی) با مقدمه ای از ساخائو بالمانی ترجمه شد و در سال ۱۸۷۹ توسط همین شخص به انگلیسی ترجمه شد و در لندن به طبع رسید. نام این کتاب "آثار الباقیه عن القرون الخالیه" میباشد. بیرونی این کتاب را در سال ۳۹۰ هجری نوشته است و در آن هنگام هنوز سنش به سی سال نرسیده بود. مسائل مهمی در جغرافیای عالم و اقطار زمین و نیز قاره های کره زمین را بیرونی، در کتاب "قانون مسعودی" بطور بی سابقه ای بحث می کند نسخه خطی این کتاب در کتابخانه برلین به شماره ۵۶۶۷ و در موزه بریتانیا بشماره ۷۶ موجود است. و در سال ۱۸۷۹ نیز به انگلیسی ترجمه و در لندن چاپ شده است. کتاب تاریخ فلاسفه شیعه از ص ۳۹۶ تا ۴۰۲ را به نقل از قسمتی از آثار بیرونی پرداخته است و او را یکی از پراثرترین و پرکارترین دانشمندان و نوابع روزگار قلمداد کرده است.

"آثار بیرونی در جغرافیای انسانی و نیز دیگر جغرافی دانان مسلمان دال بر

علاقه آنها به تحقیق در احوال اقوام مختلف و سرزمینهای مختلف است. رویهمرفته توصیفاتى که این جغرافی دانان از آنچه به آگاهی به سرزمین ها و قبائل مربوط به آنها است صحبت میکنند ، بلکه در باب آداب معیشت اقوام مختلف ، انواع حرفه ها و صنایع ، عقاید و زبان آنها اطلاعات بسیار دقیق و سودمندی در آنها یافت میشود . اطلاعات ابوریحان بیرونی و سایر مسلمانان در جغرافی ، تنها به حدود قلمرو دولت اسلامی ختم نمیکرد . آنها نه فقط از راههای دریائی چین و هند را تا کره و حتی ژاپون - می شناختند بلکه از راه زمین هم تا تبت و آسیای مرکزی و حتی چین نیز آگاهی خود را بسط داده بودند . در واقع ه قرن قبل از مارکوپولو یک تاجر مسلمان بنام سلیمان ، از چین دیدن می کند و مشاهدات او در نوشته ابوزید سیرافی باقی است . همچنین در باب آسیای مرکزی و اقوام آن حدود اطلاعات بسیار دقیقی در آثار مسلمانان بچشم میخورد . کتاب تحقیق ماللهند بیرونی در واقع گنجینه ایست از کلیه معلومات راجع به سرزمین هند آن هم بر اساس دقیقترین تحقیقات علمی و نمونه ای است از یک شاهکار تحقیق بی شائبه مسلمانان در زمینه مسائل راجع به جغرافیای انسانی و فرهنگ عامه (یا باصطلاح فولکلور) . سعی و تلاش در فهم آنچه در قرآن راجع بمسائل مربوط به جغرافیا و احوال بلاد و دریاها و کوه ها است همواره یک محرک بسیاری اشتغال مسلمانان به جغرافیا بوده است . آثار مسلمانان و دریانوردان آنروز جامعه اسلامی در مورد چین و هند و نقاط دور دست با شوق و علاقه عام مواجه میشد . اخبار و گزارشاتی که در کتب جغرافیا نقل میگردد قلمرو اطلاعات جغرافیائی مسلمانان را بنحو حیرت انگیزی بیان میدارد . در گفتار معروف و تاریخی که مربوط به کاوشهای چند دریانورد مسلمان از کشور مغرب است آمده که چندین ماه در دریاها به سیر و سیاحت و تحقیق پرداخته اند . این مشاهدات را در کتاب نزهة المشاق اثر ادریسی میتوان دید که قرنهای قبل از کریستف کلمب و آمریکا و یسوس برشته تحریر در آمده است و در همانجا می بینیم که حتی به مردم سرخ پوست در جنوب اقیانوس اطلس (آمریکای جنوبی) امروز اشاره میشود چه رسد به اطلاعاتی در مورد آمریکای شمالی .

" اولین اطلاعات جغرافیائی در مورد روسیه اثر ابن فضلان است . که گزارش او در کتاب معجم البلدان ذکر شده است . در قرن چهارم هجری یک دریانورد

مسلمان با يك كشتی هندی به سواحل افریقای جنوبی رسید . قرن‌ها قبل از اروپائیان ، مسلمین ژاپن را شناختند و محمود گاشغری و رشید الدین فضل الله نام این سرزمین مجهول را Tchimangou (چی من گو) نامیدند که بعد ها مارکوپولو آنرا زئی پن گو مینامد که ریشه لغت امروزی "ژاپن" است : (۱)

۱۶- محمد ، حسن ، و احمد بن موسی بن شاکر حجم زمین و تمایل محور آنرا

بموی خورشید دریافتند .

۱۷- کتاب جدول "بتانی" که از مشهورترین هیئت دانان جهان است و در قرن سوم هجری می زیسته است به لاتین ترجمه گردید و چندین قرن در اروپا مورد استفاده قرار می گرفته است .

۱۸- نقش جمعیت " اخوان الصفاء " که در قرن چهارم هجری میزیسته اند و نام

اعضاء خود را که از دانشندان بزرگ اسلام بودند مخفی نگاه می داشتند به تألیف

کتابها و ترویج علوم پرداختند و سپس دامنه آنرا در اجتماعات و کشورهای

گوناگون بسط دادند و کتابهای نفیس و ارزشمندی در ریاضیات ، هیئت ، نجوم

جغرافیا ، مکانیک ، فیزیک ، شیمی ، بیولوژی ، فیزیولوژی ، زمین شناسی ، گیاه

شناسی ، حیوان شناسی ، و غیره تألیف کرده و به جهان بشریت اهدا نمودند .

در کتاب " کارنامه اسلام " می خوانیم : بسیاری از اطباء اسلامی به تجارت

شخصی اهمیت بسیاری دادند طب اروپا ، دین زیادی به طب اسلامی

دارد . حتی مدت‌ها بعد از شروع رنسانس هم اروپا از طب اسلامی استفاده می کرد .

در سال ۱۵۸۸ یعنی اوائل قرن دهم هجری در شهر فرانکفورت (کنار رود ابر

که در آلمان شرقی امروز قرار دارد) کتاب " قانون " ابن سینا و قسمتی از کتاب "

المنصوری رازی " جزو برنامه رسمی مدارس طب بود . تا همین اواخر و قرن هفدهم

در فرانسه و آلمان هنوز اطبائی بودند که کارشان بر اساس طب اسلامی بود . در

چشم پزشکی ترجمه تذکره الکحالین تألیف علی بن عیسی بغدادی هنوز تا اواسط

قرن هیجدهم در انگلستان مقبول بشمار می آمد .

آب آوردگی چشم را در انگلستان تا سال ۱۷۸۰ و در آلمان حتی تا سال

۱۸۲۰ از روی شیوه جراحان مسلمان عمل می کردند .

پروفسور هیرشبرگ آلمانی در کتاب :

Geschichte der Augenheilkunde bei den Arabern

شرح جامعی دارد که حاکی است از اهمیت کارهای مسلمین در چشم پزشکی. يك چشم پزشك جراح در عهد ملكشاه سلجوقی بنام ابوروح محمد بن منصور كه به زرین دست شهرت داشت و كتاب فارسی او بنام لوزالعیون مباحث جالب و قابل توجهی در این باب دارد. در بین چشم پزشكان مسلمان، کسانی بودند كه آب آوردن كی چشم مردی را كه يك چشم بیشتر نداشت با اطمینان تمام عمل كردند. نه تنها در چشم پزشکی، بلکه در سایر جهات طب هم مسلمانان تحقیقاتی كردند كه بی سابقه بود و ابتكاری، مثلا در معالجه روانی، تاریخ نقلی كند كه ابن سینا در معالجه يك بیمار كه بنوعی شخصیت مضاعف مبتلا بود و خود را گاومی پنداشت طریقه جالبی بكار برد كه در كتاب "چهار مقاله" آمده است. ابو البركات بغدادی، حالت روحی بیماری را كه تصور میکرد خمره ای بر روی سر دارد، با لطف و ظرافت طوری انجام داد كه بیمار یقین كرد خمره بی را كه روی سر داشت طبیب شكست.

ابوالقاسم زهراوی در مورد جراحی سنگ مئانه شیوه خاصی را عرضه كرد. در جراحی پزشكان مسلمان داروهای بی حسی خاصی را كه تا قرن ۱۸ در اروپا رواج داشت كشف كردند بدین ترتیب كه ابتدا بیمار را با بدالبنج بیحس میکردند، و بعد به عمل جراحی میپرداختند.

شاید خیال می كنیم كه تئوری "بهداشت بوسیله ورزش" از ارمغانهای غرب است در حالیکه ابن سینا در کلیات "قانون" درین باب به تفصیل و دقت تمام سخن گفته است. و انواع ورزشها را برای بیماریهای خاص بیان داشته است. متأسفانه در این جا نمیتوانیم حتی بگونه فهرست انتقال علوم اسلامی را به عالم عرب باز گو کنیم چه این كار در خور كتاب فطوری است. ولی همین مقدار كم و بیش نشان می دهد كه تمدن و فرهنگ اسلامی عظیمترین و درخشان ترین فرهنگ و تمدن جهان است و خطوط اساسی بنیانگذاری تمدن فعلی غرب را بخوبی در می یابیم.

اینك این سوال مطرح میشود كه این تمدن عظیم متعلق به کدام قوم بوده است؟ پاسخ آنست كه در این تمدن اقوام زیادی، چه آسیائی و چه آفریقائی

و اروپائی مسلمان که همه در جامعه واحد اسلامی زیست میکردند در تدوین آن شرکت داشته اند و اگر بخواهیم در تقسیم بندی امروز بیان کنیم در این تمدن عناصر رومی، هندی، پاکستانی، عراقی، سوری، مصری، ایرانی، حجازی، یمنی، الجزایری، مراکشی، تونس، اسپانیایی، اندلسی و ترک شرکت داشتند. قرنهای گذشته که تمام حوزه های نامبرده حکم واحدی را داشت با فکر واحد. همچنین در نحو و فقه و حدیث، فلسفه و کلام و عرفان و تصوف، تفسیر و علوم که صرفاً جزو علوم اسلامی بشمار میرفت.

"پیچیدگی عظیم نژادی و فرهنگی دنیای اسلام حتی در آن روزهای آمیختگی اقوام و فرهنگها چنان غریبی می نماید که مورخ از خود میبرد، روابط دینی - چقدر استوار باید باشد تا این مایه عناصر متجانس را با هم نگهدارد.
در دنیائی که اسیر تعصبات قومی و دینی بود اسلام تازه ای میدهد. . . .
با ایجاد یک مرکزیت اسلامی که کانون آن نه شام بود و نه عراق و نه جای دیگر، تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع "جهان وطنی" چاره کرد. ثمره این درخت شگرف که نه شرقی بود و نه غربی، بعد از بسط فتوح اسلامی حاصل شد. بدینگونه که اسلام همه را بهم آمیخت و از آن چیز تازه ای ساخت. فرهنگ تازه ای که حدود و شعور نمی شناخت و تنگ نظرهائی که دنیای سرمایه داری و بورژوازی را تقسیم به ملتها، به نژادها کرد در آن مجهول بود. مسلمان از هر نژاد که بود عرب یا ترک، آسیائی یا آفریقائی، در هر کجا از قلمرو اسلام که پیامی نهاد خود را در وطن خویش و دیار خویش می یافت. یک شیخ بلخی در دمشق مورد احترام عامه میشد و یک سیاح اندلسی در هند عنوان قاضی می یافت اگر خوب دقیق شویم، در واقع رنسانس اروپا از وقتی آغاز شد که قدرت کلیسا برفع تعصبات قومی و محلی فروگاست، در صورتی که تمدن اسلامی از وقتی به رکود افتاد که در آن تعصبات قومی و محلی پدید آمد و وحدت را از بین برد. این همگونی و همزیستی خلاق فارغ از وابستگی های نژادی تنها اختصاص به مسلمانان نداشت. در دنیای آنروز اسلام حتی گروندگان به عقاید دیگر نیز محیط خلاق فرهنگ اسلامی را بسر اماکن دیگر ترجیح میدادند، چنانکه مسیحیانی که در بیزانس بوسیله کلیسای رسمی مورد تعقیب واقع میشدند در قلمرو مسلمین پناه می جستند. مسیحیان مشرق زمین

آن آسایشی را که در قلمرو اسلام داشتند در حوزه کلیسا نمی یافتند .
این اختلاط عناصر گوناگون و دوری از هرگونه تعصبات قومی و نژادی را با ناکید
و توصیه اسلام به علم و دانش که بهم بیامیزیم زمینه هموار و مساعد برای رشد علم
و فرهنگ را می یابیم .

قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر احوال کائنات و اسرار آیات دعوت کرده
است . از این ها گذشته پیغمبر اسلام نیز در عمل مسلمین را به آموختن بسیار تشویق
مینمود . و این همه عمل به توصیه های مکرر قرآن و هموار شدن زمینه اندیشه و عمل
آزاد است در نظام اسلامی . همین توصیه ها ، و تکریم ها بود که مثلا بیرونی را به
تحقیق " هند " و امیدارد و آنهم اطلاعات سرشار در باره فرهنگ و تمدن سرزمین
بدست می دهد . مسعودی و تمام سیاحان و جغرافی نویسان اسلامی در تحقیقات
و تجسسات خویش بیشتر تحت نفوذ حس کنجکاری بودند . و همین حس بود که آنان
را بتاریخ یونان و روم علاقمند می کند و حتی توجه مسلمین را به فرهنگ چین
معطوف میدارد . و نیز مأمون عباسی را و امیدارد که برای بدست آوردن کتب یونانی
کسب دربار ببیزانس بفرستد . بدین گونه است که توصیه قرآنی و شوق معرفت جوئی
قلمرو اسلام را در اندک مدتی کانون انوار دانش کرد . رواج صنعت کاغذ از اسباب
عمده رواج علم و معرفت شد . هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان
صنعت کاغذ را از ماوراء النهر بداخل بلاد عرب زبان بردند . در قرن دوم هم
بغداد کارخانه کاغذ سازی داشت و هم مصر . طولی نکشید که در سایر بلاد اسلام
حتی در سیسیل و اندلس هم صنعت کاغذ راه یافت . در باره " ابن فرات " نقل
می کنند که در خانه اش حجره ای بود مخصوص کاغذ ، هر کس آنجا میرفت هر قدر کاغذ
میخواست می توانست ببرد . این رواج صنعت کاغذ از اسباب بوجود آمدن کتاب
و توسعه یافتن کتابخانه ها شد . و در هر جا صنعت کاغذ راه یافت کار تألیف
هم آسان شد و هم کار نسخه برداری را تسهیل میکرد و البته این امور کار تشکیل
کتابخانه را هم آسان میکرد . و باین ترتیب در غالب بلاد اسلامی تدریجاً کتابخانه
ها بوجود آمد که متعلق بودند به مساجد یا مدارس که در هاشان بروی طالبان
علم گشوده بود . می گویند بیت الحکمه مأمون کتابخانه معتبری داشت که در آن
بزیانهای مختلف کتب یافت میشد . کتابخانه عضد الدوله یلمی در شیراز عظمت

فوق العاده داشت. در کتابخانه سامانیان، ابن سینا به مطالعه میپرداخت. تاریخ می گوید که وزیر بهاء الدوله دیلمی کتابخانه ای در بغداد ساخت که در آن ده ها هزار جلد کتاب وجود داشت. در زمان "الحاکم" کتابخانه فاطمیان مصر صد هزار کتاب داشت و این تعداد در زمان مستنصر قاضی به دو بیست هزار رسید. حکم روم، خلیفه اموی در اندلس کتابخانه عظیمی تأسیس کرد که در حدود چهار صد هزار جلد کتاب داشته است و تنها فهرست آن بالغ بر چهل و چهار جلد بوده است. در صورتی که حتی چهار صد سال بعد از این که کتابخانه اسکوریال بدست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا تأسیس کردید بیش از سیصد یا چهار صد هزار جلد کتاب که اکثراً اوراد کشتیها بوده نداشت. نگاهی کوتاه به کتاب القهرست ابن ندیم در قرن چهارم کافی است تا نشان دهد در آن دوره از انواع علوم و فنون چه مایه کتابها در نزد مسلمین وجود داشته. از این همه گنجینه ها متأسفانه در اثر یورشها و حریقها و چپاولها و غارتگریها و جنگهای خانمانسوز صلیبی و غیره اثر فراوانی باقی نمانده ولی با وجود این بکثرت نسخه های خطی اسلامی که هم اکنون در کتابخانه های عمومی یافت میشود میزانی میتواند باشد از کثرت و غنای کتابخانه های قدیم مسلمین (۱)

در اینجا می خواهیم قدری سهم ایرانیان را در تکمیل و تدوین تمدن اسلامی بازگو کنیم. امید داریم حمل بر غرور به نژاد و تمایلات نژادی نگردد. اصولاً چگونه میتواند یک مسلمان، نژاد و مسائل مربوط به آنرا "ارزش" بداند. بلکه هدف ما آنست که نشان دهیم، اگر امروز دستگاههای تبلیغاتی دولت ایران دم از تمدن باستان میزنند هدفی جز انحراف افکار و دامن زدن به آتش فرهنگ استعماری ندارند. جاهلیت ایران باستان چه در زمینه علوم و چه در زمینه قوانین مدنی، دست کمی از جاهلیت عرب قبل از اسلام ندارد. اگر ما تاریخ ایران را مطالعه کنیم، تا قبل از اسلام هرگونه حرکتی را در جهت کشورگشایی، قدرت های نظامی، جنگ و کشمکش با قدرت بزرگ روم آنروز و اینگونه تلاشهای جامعه بر باد ده می بینیم و اثری از درخشندگی علم و فرهنگ نمی یابیم ولی بلافاصله بعد از استقرار نظام اسلامی می بینیم که همین ایران جاهل قبل از اسلام سهم بزرگی را در تدوین

فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی و در نتیجه تمدن جهانی را میباید . داستان آن کفشگر زاده^۱ بنقل از شاهنامه فردوسی در شماره گذشته یاد آور شدیم و همچنین شواهد تاریخی دیگر را هبنی بر ترور افکار و ظلمت جهل در ایران باستان نشان دادیم . اینک چند سند دیگر را نیز ذکر می کنیم و به اصل مطلب میگردانیم .

راونسون می نویسد : " ایرانیان قدیم (زمان ساسانی) زیر رژیم موبد ها ابداً کمکی به ترقی علم و دانش ننمودند . مردمی سبک و جلف و بازیگوش بودند و برای کارهای علمی ساخته نشده اند . " البته از این آقای محقق بایسد پرسید ، اگر ایرانی اهل علم و دانش نیست در دوره اسلامی هم نمی بایست اهل علم و تشنه علم باشد .

گوستاولویون می گوید : " اهمیت ایرانیان قدیم در تاریخ سیاست دنیا خیلی بزرگ بوده است ولی برعکس در تاریخ تمدن خیلی خورد بوده است . در مدت دو سه قرن که ایرانیان بر قسمت مهمی از دنیا سلطنت داشتند ، شاهنشاهی فوق العاده با عظمتی را بوجود آوردند (که البته ، جنایات و عظمت استبداد آنها را قبلاً تذکر دادیم) ولی در علوم و فنون و صنایع و ادبیات چیزی ایجاد نکردند ایرانیان دوره موبد ها خالق علم نبودند و از این لحاظ از نظر ایجاد تمدن اهمیت آنها بسیار کم است . "

حال به بینید همین ایرانی بعد از اسلام چه می کند ؟

تلاش علمی ایرانیان در دو جهت علوم بود یکی علمی که صرفاً با اسلام سروکار داشت و در تفسیر قوانین آن و تشریح آن بکار میرفت ، مانند علم نحو ، صرف ، عدلان ، اخلاق ، فلسفه ، حدیث ، فقه و غیره و دیگری علمی که یا از نیای خارج می گرفتند و بران می افزودند و گسترش میدادند و یا از ابتکار خود آنها بود مانند طب نجوم فلسفه ، ریاضیات ، فیزیک و غیره .

سهم ایرانیان در علمی که اختصاص به دین اسلام دارد :

۱- علم حدیث : بزرگترین محدثین اسلام که مورد قبول همه متفکرین اسلامی است ایرانی هستند ، حتی کتابهای ششگانه حدیث اهل تسنن تألیف ایرانی هاست . صحیح بخاری تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (ایرانی) صحیح مسلم تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری (ایرانی) از مهمترین کتب اهل

تسنن است .

سنن ابی داود تالیف ابو داود سیستانی (اهل زابل)

سنن نفعی : تالیف نفعی (از توابع خراسان)

جامع ترمزی : تالیف ترمزی (اهل خراسان)

سنن بیهقی : تالیف بیهقی (نزدیک سبزوار)

حتی کتابهای معتبر حدیث شیعه هم تالیف ایرانی هاست

مستدرک تالیف ابن بیع نیشابوری

کافی : تالیف محمد بن یعقوب کلینی

من لایحضره الفقیه : محمد بن علی بن بابویه قمی

تهذیب و استفسار : تالیف محمد بن حسن طوسی خراسانی

۲- تفسیر :

فتراح : اولین کسی است که بر قرآن تفسیر نوشت و ایرانی است .

غرّه سبعة : تالیف عاصم موالی (ایرانی)

طبری : (ایرانی)

کشف : اثر زمخشری که بنا بگفته دانشمندان اسلامی از نوابغ روزگار است .

ازیک یا هم لنگ بوده است .

شیخ طوسی : از مفسرین است .

مقاتل بن سلیمان : اهل مرو است و ایرانی است .

سعید بن جبیر که می گویند حجاج او را کشت ایرانی است .

تفسیر بیضاوی : ایرانی است .

۳- علم نحو و صرف عربی . نمونه ای از خدمت ایرانیان به زبان قرآن . کتابهای

درجه اول صرف و نحو و گرامر عربی تالیف ایرانی ها است .

صاح جوهری تالیف محمد بن اسماعیل جوهری نیشابوری

قاموس فیروز آبادی اصل فارسی (ایران)

زجاج تالیف ابوعلی کسائی فارسی " (۱)

۱- سخنرانی آقای مجاهدی در تهران : خدمات متقابل اسلام و ایران .

۴- متکلمین :

"شهرستانی ، و ابو عبیده معبر بن متی ، ایرانی است ، ابو عبد الله اصفهانی ، ابو محمد بن علی عبدکی گرگانی ، ابو الهزیل ، ایرانی و زرتشتی الاصل است ، ابو منصور صرام نیشابوری ، محمد بن سعید بن کثوم نیشابوری ، اصل بن عطار ایرانی است ، عبد الله بن حسین یزدی ، علی بن ابی حاتم قزوینی ، محمد امین استرآبادی ، حسن بصری و نصیرالدین طوسی ایرانی هستند ، محمد بن علی دیلمی لاهیجی (۱) مولفین کتابهای موافق و مقاصد ایرانی هستند (۲) .
این ها که بر شمردیم بزرگترین متکلمین دنیای اسلام هستند و تعداد بیشماری نام متکلمین را در تاریخ علم کلام ملاحظه می کنید که ایرانی هستند . (۳)
۵- "فلسفه ، فلاسفه ایرانی از بزرگترین فلاسفه دنیای اسلام هستند .

فارابی ، ابن سینا ، ابوریحان بیرونی ، سهره وردی ، نصیرالدین طوسی ، میرداماد ، صدر المتألهین شیرازی و عبد الله بن جیلانی اصفهانی " (۴)

۶- "تاریخ : عظیمترین مورخی که در دنیای اسلام می شناسیم محمد بن اسحق است که "سیره ابن هشام" بنام او است که این شخص ایرانی است" (۵)
تاریخ طبری ، تالیف طبری ایرانی .

مؤلف تاریخ مسعودی ایرانی است . یعقوبی هم از مورخین بزرگ است که ایرانی است .
۷- کتاب علوم اسلامی ، درجه اول آنها مال ایرانی ها است .

طهارت الاعراق تالیف رازی ایرانی
اخلاق راقب تالیف راقب اصفهانی
احیاء العلوم تالیف غزالی طوسی
۸- علم معانی ، بیان و بلاغت :

مبتکر این علم عبد القاهر گرگانی است . واز بزرگترین دانشمندان این علم خوارزمی و شریف گرگانی هستند .

۹- در فقه نیز دانشمندان ایرانی درجه و مقام برجسته ای دارند .
واقعا عجیب است که ملتی "دینی را بر او تحمیل کرده باشند" و بعد تا این

۱-۵- سخنرانی آقای مطهری در تهران : خدمات متقابل اسلام و ایران .

حد قدرت و ابتکار و نبوغ در گسترش و تدوین آن از خود بخرج بدهد. و این ها نیست مگر هموار شدن زمینه مناسب رشد و علم در جامعه اسلامی و ارزشی که تعالیم اسلام به علم و دانش می نهد.

در شماره آینده این بحث را ادامه می دهیم و بطور مشروحتری از تلاش و سهم ایرانیان در علوم طبیعی و تجربی و سایر مجاهدات علمی آنان در کلیه زمینه های دیگر علم و فلسفه یاد خواهیم کرد، باشد که روشنگر و افشاگر ماهیت نغمه - پردازان فرهنگ استعماری و روشنفکران "ترجمه ای" جوامع اسلامی گردد که با اسم "علم پرستی و حمایت از آن" آهنکی را ساز کرده اند که در قرون وسطی و در اروپای کاتولیک نه پروتستان مصداق داشت، و شعار تضاد دین - آنهم کاتولیک نه مسیحیت - با علم و تمدن "که شعار روشنفکران متمدن و مستقل و آزاد اندیش اروپائی و پیام آوران علم و تمدن بوده در شرق اسلامی، آنجا که همه حرکت های علمی و رشد آزاد اندیشه و عمل و اعتلاء فرهنگ و تمدن در رخشان در مزرعه مستعد فکر اسلامی و جامعه اسلامی بارور گردید و همه این ها با انگیزه مذهبی. نغمه جدائی دین از ابعاد و مسیر تحول اجتماع و تضاد آن با علم و تمدن، نغمه ای است استعماری، ناقص علم و تمدن و باز دارنده حرکت که از حلقوم و زبان روشنفکران "کپیه بدلی" و "ترجمه اندیش" روزگار ما شنیده میشود.

نام تمام

اسناد و منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- سلسله بحث های آقای مرتضی مطهری در تهران تحت عنوان "خدمات متقابل اسلام و ایران"
- ۳- تاریخ و جامعه شناسی ادیان: در سهای دکتر علی شریعتی در تهران.
- ۴- مکتب مبارز شماره ۱۳
- ۵- اسلام صراط مستقیم
- ۶- تاریخ فلاسفه شیعه تألیف عبدالله نعمه ترجمه سید جعفر غضبان
- ۷- اسلام شناسی - دکتر علی شریعتی
- ۸- احیاء فکر دینی - اقبال پاکستانی

- ۹- اسلام و فرهنگ قرن بیستم ترجمه حجتی کرمانی
- ۱۰- رستاخیز اندونزی
- ۱۱- تاریخ تمدن اسلام و عرب - تألیف گوستا ولوبون
- ۱۲- تاریخ علم، نوشته جورج سارتون ترجمه احمد آرام
- ۱۳- تاریخ اجتماعی ایران، دکتر موسی جوان
- ۱۴- محمد خاتم پیغمبران، جلد اول - حسینیہ ارشاد
- ۱۵- تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی
- و منابعی دیگر که در متن بدانها اشاره شده است.



بقیه از صفحه ۴۶

کلیسا بگوشه معابد و مساجد محدود نکند از ادامه این وضع دست برنمیدارد .
 در حالیکه دیدیم کلیسائیز علیرغم موعظه های خویش و تنهاروی احساس
 ضرورت برای زنده ماندن به چریکهای سیاهپوست آفریقای جنوبی کمک
 مالی میکند و چندین برابر ارزش آن به بهره برداری تبلیغاتی دست میزند
 و در عین حال از طرف دیگر نیروهای عظیم مسلمانان را ببهانه مبارزه با
 کمونیزم - و سوسیالیزم ؟ ! - مطلق گرای و یا عناوین دیگر در مقابل
 تحولات داخله خود کشورهای اسلامی که احياناً در طریق آزادی از قید
 و بند های استعمار و استبداد صورت میگیرد قرار دهند .

سیمای انقلابی اسلام - نه بصورت مطلق و ایده آلی بلکه
بصورت عملی و سازنده - باید بهتر و بهتر از طرف خود مسلمانان شناخته
و سپس به سایر مردم جهان شناسانده شود و همه طبقات محروم ملت های
استعمارزده و استبدادزده بدانند که خدای اسلام چنین اراده کرده
است که " بر محرومان روی زمین منت بگذاریم و آنان را به قدرت برسانیم
و وارث روی زمین بگردانیم ." (۱)

۱ - و مزید ان تمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و
 نجعلهم الوارثین . آیه ۵ سوره ۲۸ (قصص) .

قصه برای بقیه

نمی آید چرا زین بیشه ، د یذر عرش شیری ؟

ود ائم می خراشد جان ملرا زوز مرویاه ،

شفال وگرگ هم ، گستاخانمی تازند وکام خویش می رانند

من این غم را کجا گویم ،

که با این چشم خود د یدم زمانی را

که در این بیشه ،

د ودل این گله های گرگ ورویا هوشفال و سگ ،

همی غریب شمیری ، یکه و تنها ،

اگر گرگی ، شفالی یا که رویاهی ،

هوای زوزهد رسرد اشت ،

همانند مشیرمی جوشید و می غریب

ورام زوزهد را د رپوزه های بست

من این غم را کجا گویم ،

که تنها بود ، تنها ماند

واگون نیز تنها تر

به مرزد یگری کوچید ه ،

اما باز میفرد

x x x

ز چشمش د ور ، رویاه وشفال وگرگ

فضای بیشه را از زوزه‌های خویش آکنده ند

و

درین جنگل برای افتخار و شادی "خلق نجیب" و "این نژاد باتمدن"
جشن میگیرند

و "دانیان" است هم
برای حفظ جان و آبروی این بقیه
راه معقول "تقیه"
میکند اعلام

اردیبهشت ۱۳۵۰



توجه :

از کلیه خوانندگان و صاحبان نظران گرامی - همان
طور که در هر شماره مکتب مبارز یاد آور شده ایم - تقاضا
داریم که از نظرات تاییدی و انتقادی خود شان
در باره مندرجات این مجله که بهمت دانشجویان
مسلمان مقیم اروپا تنظیم و انتشار مییابد ما را
مطلع سازند . طبیعی است که نظرات مثبت مشوق
ما و نظرات انتقادی اصلاحگر تلاش و کار ما
خواهد بود .

"مکتب مبارز"

دکتر علی شریعتی

اگرستانسالیسم*

شناخت مکتبی که سارتر در قرن بیستم اعلام کرد، اثری که بحق یا ناحق در شرق و غرب و بالاخص در نسل جوان گذاشته است آسان نیست شاید بتوان گفت که مهترین و مشخصترین مکتبی است که در قرن ۱۹ و ۲۰ اعلام شده و اگر نگویم که تمام مکتبهای فلسفی قرن ۱۹ را کنار زده لافل باید اذعان داشت که در برابر آنها ایستاده است .

از خصوصیات مکتب سارتر چند بعدی بودن مکتب او و چند بعدی بودن شخصیت خود سارتر است .

سارتر هم يك فیلسوف و هم يك مرد جامعه شناس و هم مرد تأثر و ادب و نویسنده است . ولی در این مقاله بیشتر به وجهه فلسفی و انسان شناسی او تکیه میشود . از آنجاکه شناخت ما از مکتب اگریستانسالیسم و خود سارتر - مانند سایر مکتبهای عرضه شده در کشور ما - متکی به ترجمه هاست و ترجمه ها هم فقط از کسانی است که يك زبان خارجی میدانند در صورتیکه شناختن يك مکتب فلسفی بالا تر از شناختن يك زبان می باشد ، هر شخصی عربی بداند نمی تواند این سینارا بشناسد و هر کس فارسی بداند نمی تواند دانشنامه علائی را بخواند . در نتیجه معمولا از میان آثار گوناگون هر مکتبی آثار ساده تر و عامی تر آن ترجمه میشود و لذا شناخت این مکاتب در جامعه ما محتاج به تحقیق و تفحص و بررسی همه جانبه است که متأسفانه یاناقصی، یا اصولاً مسخ است و از همه بیشتر نظریه سارتر در زمینه جهان و انسان و اخلاق است، بخصوص که اصولاً فلسفه اش مبهم و شکل پیچیده ای دارد . پیچیدگی و ابهام مکتب اوست که این بدیابی و اختلاف شدیدی را در جامعه روشنفکری اگریستانسالیسم بوجود آورده ، بطوریکه هیچ مکتبی در دنیا باندازه مکتب سارتر محتاج این نبوده است که همواره بنیانگزاران آن در صد دفاع

* توجه : این نوشته از نوار سخنرانی آقای دکتر علی شریعتی تحت همین عنوان استخراج شده است .

وتبرئه یانکدیب برآیند . غالب آثار سارتر در توضیح آثارش و در تصحیح تلقی دیگران از آثار خودش انجام شده و همیشه فریاد میزد، ما هست که اگزیستانسیالیسم من اگزیستانسیالیسم کافه هانیست، اگزیستانسیالیسم کسانی که میخواهند از زندگی فرار کنند نیست، کسانی که مسئولیت را از دوش خود می اندازند، نباید باین مکتب پناه آورند، برعکس این مکتب، مکتب دار، مسئولیت، سازندگی و آفرینندگی است .

بهر حال چه سارتر حق داشته چه حق نداشته باشد، زبانش و طرز تفکر مکتبش ایجاب می کند که اصولاً نسل روشنفکر دنیا و حتی نسل روشنفکر اروپائی هم که از لحاظ فرهنگ و زبان از کشورهای غیر اروپائی به سارتر نزدیکترند، مکتب او را خوب نفهمند و سارتر را خوب نشناسند، مکتبی که بقول سارتر، باید انسان را بسازد و بنابه ادعای خودش همانیزم ترین مکتب فلسفی دنیاست، می بینیم امروز پیروانش در دنیا هم دریغ کسانی که مواد مخدره استفاده می کنند و یا اماکن فساد دائر میکنند تلقی میشوند .

از بررسی طرز تلقی و اثر اجتماعی مکتب سارتر، در نسل همزمانش و در نسلی که از لحاظ فرهنگ مسلماً رشد یافته تر است و بالاتری اندیشد، ما ابرآن میدانیم که از نویسندگان و روشنفکرانی که در جامعه های مثل جامعه خودمان مکتب سارتر را ترویج و تبلیغ می کنند گله مند باشیم، چه آنکه روشنفکر باید قبل از هر کار اثر کارش را ارزیابی کند . آیا مکتبی که به تصریح مکرر سارتر برای اروپا مضر بوده و اروپا آنرا درک نکرد و جوانها آنرا درست احساس نکردند، می تواند در جوامعی هم مثل جامعه ما اثر مفید داشته باشد ؟

قبل از اینکه وارد اصل موضوع شده و روح سخن سارتر را طرح کنم ناچارم که اصطلاحات اساسی این مکتب را توضیح بدهم .

فهم درست فلسفی مکتب سارتر موقوف به شناخت اصطلاحات اساسی است که این مکتب بر پایه آنها استوار است و غالب کسانی که نتوانسته اند آنرا درست درک کنند باین دلیل بوده است که زیربنای فلسفی کامل برای درک مکتب اجتماعی نداشته اند . کلمه اگزیستانسیالیسم به " اصالت وجود " ترجمه شده است . معمولاً حتی کسانی هم که به فلسفه واردند این " اصالت وجودی " را که سارتر می گوید با اصالت وجودی که حکمای خودمان مثلاً بوعلی می گوید یکی می دانند، در صورتیکه این دو دارای دو مفهوم کاملاً متفاوت است .

مکتب سارتر بر این اصل متکی است که: " همه اشیا عالم هستی ماهیتشان بر سر وجودشان مقدم است، بجز انسان که وجودش بر ماهیتش مقدم است " اگزیستانسیالیسم معتقد است که تنها انسان برخلاف تمام کائنات و موجودات هستی وجودش پیش از ماهیتش است و به عبارت دیگر " اگزیستانسیالیست " است و سایر موجودات هستی که ماهیتشان مقدم بر وجودشان است استانیالیست هستند. مثال: یک نقاش را در نظر بگیریم که میخواهد یک تابلو بیافریند، تا او در کنار تابلو سفیدش نشسته و رنگ و قلم و وسایل را در کنارش دارد، تابلوی او هنوز وجود ندارد. ولی یک تابلو هنری در اندیشه و احساس نقاش قبل از آنکه بر روی پرده نقاشی ترسیم شود وجود یافته است. آن چیست که قبل از اینکه وجود یافته باشد هست؟ این که میکوییم هست غیر از " هست " وجودی است. خود نقاشی وجود پیدا نکرده اما ماهیتش هست ولی واقعیت وجودش نیست.

و همچنین انسانی که پنج سردارد با انسانی که یک سردارد هر دو دارای ماهیت هستند، فقط فرقشان در وجود است بدین معنی که یکی وجود دارد و دیگری وجود ندارد.

در تعریف ماهیت می توانیم بگوییم مثلا انسان پنج سر، بر روی شانه هایش باید پنج سر داشته باشد، که این تعریف ماهیت انسان پنج سر است، بعد می پرسند: آیا هست؟ میکوییم نیست. این سؤال اخیر درباره " وجود " است. مکتب اگزیستانسیالیسم می گوید: خداوند که جهان هستی را آفریده قبلا یک ماهیتی از کوه، دریا، درخت، رنگها و خلاصه از تمام آفرینش در ذهنش بوده و بعد بر اساس آن ماهیت - خود آگاه یا ناخود آگاه - دست به خلقت زده است، جز انسان که برعکس تمام موجودات هستی است، یعنی خدا یا طبیعت، اول آنرا ساخته، یعنی آنکه انسان وجود پیدا کرده بدون اینکه صفتی و خصوصیتی در او نهفته باشد. کاملا همانند یک مجسمه!! از آن پس انسان موظف است که خود ماهیتش را بسازد. بنابراین، این انسان است که انسان بودنش را به اراده خودش و سلیقه و پسند خودش میسازد. در نتیجه انسان آفریننده و خویش است. و بقولش: انسان آینده خویش است، یعنی آینده او قبلا در ذهن سازنده اش پیش بینی نشده است، بلکه آینده اش را خودش خواهد ساخت. در این مکتب بزرگترین صنعت با انسان داده شده و آن صنعت آفریدگاری انسان است.

چه به خدا معتقد باشند و چه به خدا معتقد نباشند (۱) .
این مکتب به انسان میگوید: که وجودت را خدا یا طبیعت ساخته اما عظمت و زیباییها
و خوبیها ساخته خودت می باشد . بنابراین بزرگترین رسالت و ستایش نصیب انسان
میشود . اما محض اینکه انسان می اندیشد که خودش باید سازنده انسان بودن
خودش باشد ، در احساس باور دست میدهد . ۱ - مسئولیت شدید ۲ - دلهره
شدید . و این دو کلمه از مقدس ترین و رایج ترین اصطلاحات مکتب سارتر است .
چرا مسئولیت ؟ زیرا بزرگترین عمل که ساختن خودش و آینده اش و سر نوشتش باشد
بعهد خود او نهاده شده است .

وقتی صحبت از مسئولیت است که عملی و تکلیفی را بعهد خود انسان واگذاریم یعنی:
معتبریم که او آزاد است . زیرا کسی که به جبر معتقد است مسئولیت ندارد . «مجبور
هرگز مسئول نیست» . بنابراین یکی از فضائل مکتب سارتر اعتراف به آگاه بودن انسان
است . برخلاف ماتریالیسم دیاالتیک که انسان را مجبور به جبر تاریخی می داند . و
برعکس ناتورالیست ها که به جبر طبیعی معتقد بودند ، اگزیستانسیالیسم میگوید: انسان
باز چه خودش است . بنابراین بزرگترین مسئولیت برای انسان ، مسئولیت ساختن
انسان بودن خودش یعنی ماهیتش و بنابراین اعتراف به آزاد بودن انسان است .
پس تا اینجا سخنان و اصطلاحات اگزیستانسیالیسم عبارت شد از ۱ - تقدیم وجود بر
ماهیت . ۲ - مسئولیت انسان در ساختن انسان و آزادی مطلق و بینهایت انسان
۳ - دلهره که معروفترین اصطلاح جهانی مکتب سارتر است . در تمام آثار سارتر
دلهره وجود دارد ، انسانی است پریشان که هیچوقت آرام ندارد . این دلهره
است که آثار بسیار متناقض در انسان امروز و در نسل جوان بوجود میآورد ، نسل جوان
دلهره را با این معنای مطلق کرده است که دلهره در آرامند ، آرامند ، ملتعب هستیم
زیرا که نمیدانیم چه باید کرد ، زیرا که خداوند آرام ، زیرا که سنتند آرام . او خود را از
تمام پیوندهای گذشته اش مثل سنن اخلاقی و سنن ملی و پیوندهای معنوی و آسمانی اش

(۱) اگزیستانسیالیسم ها بدو دسته تقسیم میشوند : عده ای که به خدا معتقدند

مثل "یاس پس" و بعضی دیگر مانند سارتر که به خدا معتقد نیستند . و حتی

آنها که به خدا معتقدند اگزیستانسیالیسم را بهمین معنی میگیرند .

مثل رابطه انسان با معنویت های بزرگ، عشق و خدا که او را آرام میکرد گسسته مییابد و خود را همچون انسانی معلق در هوا احساس می کند .
اما خود سارتر پیوسته می گوید: که آن دلپره ای که من میگویم نه باین معناست بلکه دلپره واضطراب، لازمه مسئولیت است، چون کسی که بار سنگین يك رسالت حساس را مانند ساختن خودش و آینده هاش و حتی آینده دیگران بعهده دارد و فقط خودش مسئول خوب و بد و انحراف و عدم انحرافش است می بایستی که احساس دلپره کند .
کسی که مسئولیت بزرگ دارد همواره این سؤال برایش مطرح است که برای انجام این رسالت حساس و بزرگ کدام راه بهتر است ؟ سارتر می گوید دلپره آنکس که نمیداند تکلیفش چیست يك دلپره منفی و مبتذل است. من (سارتر) دلپره کسی را اعلام می کنم که سرنوشت يك ملت و جمع و خانواده بعهده هاش است و بخوبی میداند که تصمیم و کار او در سرنوشت خودش و دیگران يك اثر قاطع و مطلق دارد .
در این هنگام است که همیشه دلپره دارد، که بهترین راه را انتخاب کند . در نتیجه دلپره ای که من میگویم دلپره سازنده انسان مسئول است . انسانی که همواره دلپره پس بهترین راه و بهترین عمل است . در اینجا سارتر زیباترین سخنش را از لحاظ معنوی و اخلاقی میگوید ، او میگوید : من اخلاق را قبول ندارم ، اخلاقی را که برپایه مذهب، سنت و قراردادها بنا شده باشد، قبول ندارم .
من اخلاقی را که انسان میگیرد، قبول دارم . هر وقت، هر انسان، هر مقدسی را بعنوان مقدس انتخاب کرد، من آنرا پایه اخلاقی میدانم .

اکنون می پرسیم چه چیز اخلاقی مییابد ؟ در حالیکه رضایا غضب خد اخلاقی ما را تعیین نکند و به خیر و شر مطلق معتقد نباشیم که بر آن اساس اخلاقمان را پایه گذاری کنیم و عمیقاً اگر به وجدان بشری و وجدان اخلاقی، معتقد نباشیم و اخلاقی بر اساس وجدان انسان را عمیقاً نفی کنیم پس اخلاق بر چه پایه عیبی استوار باید باشد ؟ در اینجا سارتر میگوید : من فقط به این احساس و به عملی که با این احساس سربرزند احترام می گذارم و انتخابی که با این عیب بوسیله انسان انجام شود عیب اخلاقی میدانم . کدام احساس ؟ احساسی که هنگام اندیشیدن در انتخاب راه و تصمیم و عمل در انسان بوجود می آید . در آن حالت اگر فکر کردیم و میدانستیم که این عملی که ما انجام میدهیم - مفید یا مضر، خیر یا شر - قانون رایج شود و همه آنرا انجام

دهند و عمل فردی ما قانون عمومی باشد این عمل، خیر مطلق و اخلاقی است و لسی اگر لمان میخواید فقط خود اینکار را انجام داده و کسی متوجه نشود و راضی نیستیم که همه آنرا انجام داده و قانون رایج شود، این عمل، شر مطلق و غیر اخلاقی است. بنابراین، هیچکس نیست که احساس کند که عمل فردی انجام میدهد بلکه همه احساس می کنند، که وقتی يك عمل حتی شخصی، انجام میدهد، باید يك سرمشق کلی و عمومی باشد. در نتیجه هرکس در هر مرحله از زندگی فرد نیست بلکه مسئول جمع است. زیرا در آن موقع که عملی انجام میدهد دلش میخواید همه انسانها آنرا انجام دهند، هرکس در زندگی - حتی خصوصی - و در روشهای روزمره و در احساسش يك عمل فردی و مجزا از انسانها و جامعه انجام نمیدهد، بلکه انسان در زندگی نمونه ساز، سرمشی ساز و فانوگزار همه انسانهاست، هرکس مقتدی و امام همه انسانهاست در این موقع دلبره بجان همه کس می افتد.

مسئله دیگر تنهایی و انهداگی است. انسان در طبیعت و انهدا است و خودش هست و خودش، هم در طبیعت و در روی زمین و انهدا است، زیرا بر خلاف همه موجودات ساخته شده است، و هم در آسمان و انهدا است، ولو معتقد باشیم که خداوند هست چون می بینیم که مسئولیت ساختن خودمان را بعد از وجودمان به خودمان واگذار کرده، بنابراین خداوند که ما را ساخته فقط هیچکس وجودش انسان را ساخته و صفاتش و رنگهای انسانین را باید خودمان به این موجود بی صفت و بی رنگ بزنیم. در این صورت ما از طرف خداوند و انهدا هستیم، یعنی بخودمان واگذار شده ایم. یعنی سرنوشتمان به خودمان واگذار شده، همانطوریکه خداوند در کار ما دخالتی نمی کند، همانطور هم ما از هدایت خدا محروم هستیم. چه خداوند را عم بر عرض معتقد باشیم. او ما را رها، آزاد و مستقل کرده. می بینیم که استقلال بزرگترین دلبره را برای انسان بوجود آورده، بی سرپرستی، بی دلسوزی در عالم. بی محبتی خداوندی، بی هدایت يك نیروی بزرگ، این و انهداگی، انسان را بوجود آورده، بنابراین انسان يك موجود بخود واگذار شده در هستی است. وقتی که هرکس مسئول خودش بود، وقتی که قانون وجودنداشت، وقتی که اصلی که بدان معتقد باشیم وجودنداشت و وقتی انسان تابع مسیر تاریخ یا طبیعت یا مشیت الهی نبود، ناامید است از عنایت خداوند، ناامید از اینکه طبیعت سرنوشت او را بسازد

و در ساختمان معنوی دخالت کند . و نا امید حتی از انسان ! در اینجاست که بدبینی بسیار تند در آثارش زهرناکترین آثار سارتر نوشته میشود . از اینجاست که یک بدبینی بسیار تند در آثارش دیده میشود یعنی انعکاسی از روح انسان اروپایی بعد از جنگ است . در عین حال سارتر نمونه انسان بعد از جنگ اروپاست که میخواهد خوشبین باشد ، اما نمیداند خوشبینی اش را در این عالم بر چه پایه ای استوار کند . دلیلی برای آن نمی یابد مذهب برفته ، علم شکست خورده ، و عهده مکتبهای اخلاقی در نظرش از ارزش افتاده است و انسان در اوج تمدن اروپای مرکزی و اروپای غربی ، آنچنان به جنگ شکفت انگیز و قتل عامها رسیده که خودش میسازد و خودش تخریب می کند . اما سارتر می خواهد نا امید نشود و صبر کند و انسان بماند ولی نمیداند بر چه پایه ای این خوشبینی را مبتنی کند . در آثار سارتر یک روح شکفتی خوانده میشود ، روح انسانی که میخواهد بر اساس یک معنویت اخلاقی ، مکتبی راه دنیا عرضه کند ولی همه استدلالها را از او گرفته اند و نمی تواند به هیچ چیز استناد کند .

هنگامیکه مسئله انسان و اخلاق انسان مطرح میشود ، این وجهه زهر آگین آثار سارتر پیدا میشود ، که حتی بایستی از انسان نا امید بود ، یعنی اینکه من وظیفه ام را انجام میدهم ، اما امید وار نیستم که دیگران ، رفقایم یا همفکرهایم از من تبعیت کنند و امید وار هم نیستم که نسل های دیگر این اساس عدالت و یا این فکر خوب و یاد آوری مرا تایید کنند و نسبت به من وفادار بمانند . زیرا هر فردی آنچنان که خودش میخواهد انتخاب میکند و انتخابش بر اساس اصول انسانی ، کلی نیست . چرا ؟ برای اینکه انسان کلی نیست زیرا که اصول انسانی کلی نیست . در اینجا مهمترین و اساسی ترین مسئله اگزیستانسیالیسم مطرح است . و آن اینکه انسان هیچ نیست و عبارت است از آنکه خودش میسازد . یعنی مسئله انتخاب در درجه اول و عمل در درجه دوم . انتخاب نه باین معنی که ما باید خودمان و ماهیت خودمان را بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی که از پیش معین شده بسازیم و در همین جاست که ضعیف ترین قسمتهای مکتب سارتر نمودار است . تاکنون چند نمونه والگو وجود داشت که ما بر اساس آنها میدانستیم ، شر چیست و خیر کدام است ؟ و انسان متعالی کیست ؟ و چرا زنده ایم ؟ و راه تکامل ما کدام است ؟ اینها را بر اساس اصول مختلف و ملاکهای مشخص میدانستیم و این ملاکهای خدا و اصول دینی و مذهبی بود که به ما میگوید انسان باید از خاک به

خد اوند برود و از پستی مادی بتعالی معنوی برسد و همواره از ابتدای سقوط به بلند ترین قله امکان تکامل معنوی برسد . و بجای احساس های غریزی حیوانی پرستش عاشقانه را جانشین کند .

راهها معلوم و مشخص بود، اصول اخلاقی، ملاک خیر و شر، خد اوند بود و معلوم بود که این دنیا حسابی و کتابی و قاضی و بزرگی دارد و اعمال انسان بر اساس قوانین مشخص و ثابت در همه دوره ها بررسی میشود و انسان در برابر خد اوند مسئول اعمال خوب و خطایای خودش می باشد .

دوم (ناتورالیستها) بودند که خد ارا قبول نداشتند ولی می گفتند ما می توانیم اخلاق معنوی داشته باشیم بدون اینکه خد اوند را داشته باشیم .

در سالهای ۱۷۸۰ تا ۱۹۰۰ بود که در فرانسه اعلام کردند که باید تعلیمات اخلاقی و انسانی مدارس را بر اساس تعلیمات دینی و فکرو اعتقاد به وجود خد اوند بود، عوض کنیم و خد اوند را از برنامه مدارس حذف کرده و از خدا هیچ نگوئیم ولی در این فکر همه بودند، که چطور رفتار و خوبی و اصول اخلاقی را نکهت دارند ؟ بعد بوسیله اصول اخلاقی که از دکارت و پیدرو و امثال آنها گرفتند اعلام داشتند که ما می توانیم خوب و مهربان باشیم و یاد یگران سازش کنیم و منافع خودمان را فدای منافع جامعه و ملتمان کنیم، بدون اینکه معتقد به خد اوند باشیم و بدون اینکه قاضی برای این اعمال معتقد باشیم . زیرا خد اوند نیست اما یک قاضی دیگر هست که ما را هدایت می کند و آن وجدان انسانی است و وجدان انسانی عبارت است از نیروی مشترکی که در همه افراد انسانی، در طول تاریخ و در عرض و طول جغرافیا یکی است، و دارای صفات مشترکی است که آن صفات در انسان بدوی و تمدن، سرخ پوست و سیاه پوست، شرقی و غربی، یکی است و آن وجدان طبیعی و کلی انسانی است که هر کس در هر سطحی و هر رنگی که باشد از آن مایه ای دارد . بنابراین خد ابرار داریم و بجایش ملاک اخلاقی و ضامن اخلاقیات معنوی که وجدان عمومی بشر باشد، که تمام انسانها در آن مشترکند و با هم در این مقدمات انبیا ز هستند، قرار دهیم .

اما سارتر که وجود کلی بشری و یا اصول مشترک انسانها را قبول ندارد و می گوید انسان نیست، انسان وجود ندارد، انسان عبارت است از صفاتی که ما باید بسازیم و در آینده

میخواهیم بسازیم . و به عبارت بهتر مادرحا ساختن انسان هستیم و یادرحا ساختن انسانی خویشتر می باشیم . بنابراین وجدان مشترك انسانی که همه آدمها در آنها مشتركند موهوم است و فقط وجود در همه مشترك است .

صفات عبارت است از زنگها و پدیده های که خودمان باید بزینم و در طول تاریخ زده شده ، پس انسانی که مسئول است و عملش باید سر مشق همه انسانها قرار بگیرد ، بر اساس چه ملاکی باید عمل خود را انتخاب کند ؟ در اینجا سارتر مثالی می آورد : جوانی که میگوید مادر من تنهاست و هیچکس را ندارد بطوریکه بدو من بزندگی نمیتواند ادامه دهد و از طرفی دارای رفقای مستم که با یکدیگر همفکریم و آنها در انگلستان بسر میبرند ، اکنون من نمیدانم که مادر من را انتخاب کنم یا درستانم و همفکرانم را ؟ در اینجا پیش مادر من یاب انگلستان بروم ؟ در اینجا است که هیچکس حتی "گانت" نتوانسته جواب او را بدد ، او به سارتر مراجعه کرده ، از او می پرسد ، سارتر در جواب پسر جوان میگوید : تو آزادی یعنی هر کدام را که میخواهی انتخاب کن یعنی بیائزین ، بدو خودت مراجعه کن " (و پسر هم مادرش را انتخاب می کند) .

آدمی که تا این اندازه منطقی و علمی است بگفته این چنین احساسی میشود بطوریکه میگوید بدلت مراجعه کن هر کدام که بتو الهام شد همانرا انتخاب کن یعنی اگر مادرت را بیشتر دوست داری مادرت را انتخاب کن و اگر آهاری اشتراک مادرت دوست داری آنها را انتخاب کن ، که در هر دو صورت تو عمل اخلاقی انجام داده ای ، کدام ؟ همانکه انجام داده ای اخلاقی است و بر اساس چه ملاکی اخلاقی تراست ؟ بر اساس اینکه تو انتخاب کرده ای ، با چه ملاکی می توان سنجید که بهترین اخلاقی است ؟ در اخلاقی ملاک نیست ، ملاک را بعد از عمل میسازیم . اگر ماهیت را انتخاب کردیم ملاک اخلاقی بوجود آورد ، ایم . اگر مادرت را انتخاب کردی تو یک ملاک اخلاقی بوجود آوردی و آن اینست که مادر را باید بر هر عمل و رسالت دیگری ترجیح داد و همینطور بعکس . خلاصه آنکه در اگرستانسیالیسم نه ملاک مجردی وجود دارد که خداوند وضع و انتخاب کرده باشد و نه وجدانی می باشد . در این هنگام که نه وجدان و نه خداوند ، مطلق خیر و شر حق و باطل ، بشمار میروند هر کس هر عملی را مشروط بر اینکه در آن عمل حسن نیت داشته باشد ، انجام دهد یک عمل اخلاقی انجام داده است .

در اینجا مسئله دیگر پیش می‌آید، که از سارتر بپرسیم: اگر این مرد جوان که در برابر رفتن پیش رفقا و همکارانش و ماندن نزد مادرش قرار گرفته بود و بقول شما هر کد ام را انجام میداد، عمل اخلاقی بود، اما حالا اگر فرض کنیم که هم مادرش و هم همفکرانش را ندانند که او به گردش و تفریح و عیاشی و یاجائی که بهتر خوشش می‌آمد رفته بود، یعنی راه سومی را انتخاب کرده بود چه ملاکی داریم تا راه سومی را که این جوان (شاگرد شما) انتخاب کرده بود محکوم بدانیم؟

و اینجاست که بقول داستایوسکی: که اگر خدا را از طبیعت برداریم هر عملی جایز است. و بقول ژید: اگر در عالم ملاکی برای اعمال انسانی یا تعالی معنوی انسان با آن ارزشهای مطلق و متعالی سنجیده بشود، وجود نداشته باشد، همه کار عبث است. از ژید می پرسند عبث یعنی چه؟ میگوید عبث این است که وجود داشته باشد اما هیچ قابل توجیه نباشد.

اگر ملاک مطلق در خارج از اعمال فردی ما وجود نداشته باشد، عمل خوب و بد خدمت و خیانت، شرو خیر، زیبایی و زشتی، خیانت و خدمت در فرد و خود خواهی و بیاد دیگری خواهی در مردم مساویست. هر عملی را هر کس برگزیند برگزیده است و قایل انتقاد نیست، چرا که وقتی عملی قابل انتقاد است که مامینائی داشته باشیم و بر آن مینا و بر آن دستگامهای ارزشی و اخلاقی و معنوی عرضه کنیم. و با هر کد ام مغایر بود محکوم بدانیم و با هر کد ام منطبق بود معقول بدانیم.

اگر در عالم هیچ چیز وجود ندارد و افراد بشری ندانند که خوب یا بد چیست؟ و عالیتترین صفات بشری کد ام است؟ و فقط هر کس هر عملی را که انجام داده - چه خوب چه بد - بگوئیم يك ملاک اخلاقی انجام داده است، چون خوبی و بدی مطلق که همه بان معتقد باشیم وجود ندارد، بنا بر این نمیتوانیم بگوئیم که آن عمل خوب یا بد است. در اینجا است که از سارتر و هم، جوانهای دنیا که او را یک نابغه بزرگ میدانند، حق داریم بپرسیم که: "آن کسی که جان خودش را بخاطر دین بزرگ بشری به مخاطره انداخته و آن کاستری که عد، ای را بخاطر منفعت خودش قتل عام می کند و آن کسی که خودش را بخاطر بشریت که از آتش جهل و فساد و انحطاط رهاشوند، میسوزاند و آن کسی که دیگری را میسوزاند، تا خودش نفع ببرد، با چه ملاکی و چگونه می توانیم یکی را محکوم کنیم و دیگری را استائیم؟"

می گوید: ملاک عمل خوب این است که انسان خودش بداند عملش خوبست و بخواهد که عملش قانون کلی و عمومی شود .

در جامعه های قبل از اسلام دختر را میسوزاندند، یا زنده بگور می کردند و همان موقع میخواستند که این يك قانون عمومی شود و آنکس را که نمیکرد، بی حمیت و بی غیرت میدانستند . بنابراین، این انسان در جامعه ای که غالباً دختر بگور می کنند آرزو میکند که در همان حال این يك قانون کلی و رایج شود یعنی همه این کار را بکنند . این عمل از نظر اگزستانسیالیسم مبنای اخلاقی دارد، چون که آرزو دارد همه انجام دهند و حسن نیت و ایمان هم دارد . با چنین احساسی چنین جنایت فجیعی را می کند و دلش میخواهد، همه افراد اینکار را تعقیب کنند و این ملاک شود . و چون ملاکی دیگر جز پسند و اخلاق اونیست پس این عمل اخلاقی است . و در همان جامعه که این عمل ترک شده و اصلاً چنین جنایتی، از هیچ شخصی سر نمی زند، ولی اگر یکی از افراد این جامعه اکنون اینکار را انجام بدهد، یعنی دخترش را زنده بگور بکند و آرزو هم نکند، که مردم انجام دهند، چه اگر آرزو هم بکند کسی اینکار را انجام نخواهد داد، و نمی خواهد که ملاک اخلاقی دیگران بشود، ولی او پنهانی اینکار را می کند و متأسف است که چرا چنین سنتی را بهم زدند . در اینجا بین غرضی که در جامعه اش که چنین جنایتی رسم عام است این عمل را انجام داده و آرزو دارد که قانون کلی بشود، با فردی که این عمل را انجام نمیدهد و آرزو میکند که دیگران هم انجام ندهند از نظر ملاک اخلاقی اگزستانسیالیسم هیچ غرضی نیست . زیرا هر دو چون عملی را انتخاب کرده اند که در آن موقع میخواستند ملاک عمومی و سرمشق قرار بگیرد، عمل اخلاقی انجام داده اند . اینجا ضعیف ترین نقطه و بعد مکتب سارتر است و همانجا است که نسل جوان که بشدت تحت تأثیر این فلسفه ای که از جهات مختلف بسیار مترقی و قابل توجه است قرار گرفته اند ، از جهت آنکه هیچ ملاکی برای توسلشان یعنی پیوند با معنویتشان و با هیچ سرمشقی از پیش ساخته شده که بآن ایمان داشته باشند رابطه ندارند، در نتیجه در سراسیمگی و آوارگی و آن دلهره ابتدالی که خود سارتر می گوید، گرفتار شده اند .

سارتر از سال ۱۹۳۷ تا حالا، بیش از چهارده مرتبه در کافه های مختلف و در رستورانها و دانشگاهها مردم را دعوت کرده و التماس کرده که این دلهره باین معنی نیست که

می گویند اخلاق بد بین معنی نیست که می گویند اما نتیجه عملش اینست که می بینیم .
یعنی ، اگر ممالک اخلاقی متعالی نداشته باشیم که همواره آرزوی رسیدن بآن ملاکها
را بکنیم ، اگر یک تصویری از انسان بزرگ و اخلاق شرافتمندانه متعالی نداشته باشیم
که آرزوی رسیدن به آنرا بکنیم ، چرا مسئولیت چنان سختی را که سارتر می گوید قبول
کنیم ؟

بشریت در طول تاریخ بخدا معتقد بوده و از جهنم میترسیده و بهشت آرزو می کرده
و بعد خودش را در برابر خدا مسئول میدانسته باز هم پیغمبرانی که اخلاقشان و
مکتب اخلاقیشان را بر اساس بهشت و جهنم و خدا و مسئول بودن انسان در برابر چنین
قدرت بزرگ می نهادند ، موفق نشدند که اخلاق بشری را واقعا پاک کنند و با انحراف
در جامعه مبارزه کنند .

از سارتر می پرسند : تو که همه مسئولیت ها را برای انسان میدانی و انسان را در برابرش
مسئول میدانی ، اما برای چه و به چه ملاکی مسئول است ؟

اینجا سارتر ساکت است . انسان در برابر خودش مسئول است و ملاکی هم ندارد .
سارتر می گوید : در برابر انسان همه علامتها و نشانه ها از زمین رفته یعنی در کویری زندگی
می کند که هر جهتی را انتخاب کند ، همان راه است .

با مکتب اخلاقی که فقط و فقط مسئولیت و مسئولش این است که آقای سارتر می گوید
باید اینکار را بکنی ، اینطور احساس کنی ، بهیچ مسئله ای معتقد نباشی ، دنیا معنا
ندارد ، زندگی انسان هدف ندارد ، انسان خودش باید بزندگیش هدف بدهد ،
و انسان ضامن اجراندارد و در برابر کسی مسئول نیست . این مکتبی که فقط به
توصیه های آقای سارتر مبتنی است آیا امکان دارد بشریت و آنها هم نسل طفیانی
انسان و جوانان امروز در دنیا راه یک راه هدایت گد ؟

اگر بیستانیسیالیسم در برابر ماتریالیسیسم یا الکتیک که انسان را یک موجود بازیچه
جبر تاختی میدانند و در برابر جبر که انسان را یک بازیچه قوانینی که در دسترس او
نیست معرفی می کند و بر اساس مارکسیسم که همه رنجها و آمال بزرگ بشری را با
حل شدن سیستم اقتصادی حل شدنی می پندارد ، عالی ترین مکتب هاست .
اما برای انسانی که به چنین گرفتاری دچار شده و اکنون در وضعی قرار دارد که

علم بعد از اینکه مذہب را از جامعه راند و رسالت یهبری بشریت را برای خودش اعلام کرد، دیدیم که جنگهای بزرگ جهانی را راه انداخت و بعد تبدیل به يك اداره تولید و مصرف کالای اقتصادی و نوکری صنعت شد. و علم بقول برشت " فجیع تر و رسواتر از کلیسای قرون وسطی از جامعه اریپائی رخت برسته " و از همه بدتر و مهمتر انسان گرفتار زندگی شده که خلاصه میشود، در این جمله " فد کردن آسایش برای وسائل آسایش "

در چنین جو بیمارگونه غیر انسانی که انسان گرفتارش هست و در برابر آن مکتب های قرن ۱۹ که انسان امروز رانی نمهد (چون نسلی که بعد از جنک پیدا شده به مکتب دیگری و رسالت دیگری نیازمند است) اگزیمانیسم بزرگترین ارزش علمی و انسانیش این است که انسان را آزاد اعلام می کند، تا اینجا همه مکتبهای دیگر به نیاز انسان بیچاره امروز بهتر پاسخ میدهد، ولی از آنجا که در برابر انسان متعالی و همچنین برای نجات دادن از این گردونه ابلهانه صنعتی، هیچ راهی و هیچ مسئولیتی و هیچ الگوی مطلق که همه انسانها آن ایمان داشته و در برابر آن احساس مسئولیت جدی بکنند، ارائه نمی دهد، يك مکتب ضعیفی است .

Islam
Maktabe Mobarez

Duplication of
(U. I. S. A.)

Union of Islamic Students Association
(in Europe)

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

نشانی پستی :

تک شماره معادل ۳۰ ریال

